

۶۲۹۴



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش
تعلیم و تعلم عبادت است

ادبیات کودکان و نوجوانان

ویژه مراکز و دانشسراهای تربیت معلم

رشته‌های آموزش ابتدایی، ادبیات فارسی،
امور پرورشی و هنر

۶۰۰۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادبیات کودکان و نوجوانان

ویژه مراکز و دانشسراهای تربیت معلم

رشته‌های آموزش ابتدایی، ادبیات فارسی،

امور پرورشی و هنر

مؤلف: مصطفی رحماندوست

۱۳۶۸



تهران - کیلومتر ۱۵ جاده مخصوص کرج

شماره تماس: ۹۳۶۱۵۱ - ۲ - تلفن: ۹۳۶۱۵۱

فهرست

- سخنی با مدرسان این کتاب ص ۱
- بخش ۱ - بچه با بزرگ فرق دارد - زبان کودکی - لزوم یادگیری زبان
کودکان - تعریف ادبیات کودکان و نوجوانان. ص ۳
- بخش ۲ - ادبیات کودکان از ادبیات عامیانه سرچشمه می گیرد - تعریف
ادبیات عامیانه - قصه منظوم. ص ۷
- بخش ۳ - اهداف ادبیات کودکان و نوجوانان - اصول نقد آثار ویژه کودکان
و نوجوانان - اهداف اصلی، اهداف فرعی. ص ۱۳
- بخش ۴ - قصه و اهمیت آن - تقسیم بندی ادبیات کودکان -
نظریه ها. ص ۱۹
- بخش ۵ و ۶ - انواع قصه های کودکان و نوجوانان - تقسیم بندی از نظر
زمان و تاریخ - از نظر محتوا و پیام - از نظر موضوعی -
از نظر سبک. ص ۲۴
- بخش ۷ - چه قصه ای خوب است - تعریف نقد - نقد از نظر ظاهر کتاب -
از نظر تکنیک قصه نویسی - از نظر محتوا و پیام - تعریف سوزه
و طرح و واژگان پایه. ص ۳۶
- بخش ۸ و ۹ - چگونه قصه بگوئیم - اهمیت قصه گویی - مقدمات
قصه گویی - ویژگی های قصه گو - مناسب بودن قصه -
مخاطب های قصه - راه و رسم قصه گویی -
شیوه ها. ص ۴۴

بخش ۱۰ - شعر کودکان و نوجوانان - ویژگیهای عام شعر - ویژگیهای
کودکان در ارتباط با شعر - ویژگیهای شعر
کودکان.

ص ۵۷

بخش ۱۱ - کتابخانههای کودکان و نوجوانان - محل کتابخانه - قوانین و
مقررات کتابخانه - چین کتابها - نگهداری و عرضه کتاب -
ثبت کتاب.

ص ۶۸

بخش ۱۲ - تاریخچه پیدایش ادبیات کودکان و نوجوانان - پیدایش ادبیات
کودکان.

ص ۷۸

بخش ۱۳ - سیر تاریخی ادبیات کودکان و نوجوانان - پیش از اسلام - پس
از اسلام - دوران مشروطهطلبی - پس از انقلاب
اسلامی.

ص ۸۲

سخنی با مدرسان این کتاب

واقعیت این است که توجه به «ادبیات کودکان و نوجوانان» در کشور ما سابقه چندانی ندارد. از سالهای اخیر که بگذریم، کتابهای زیادی در گذشته برای کودکان و نوجوانان به زبان فارسی منتشر نشده است و تعداد کسانی که در تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان میهن ما، آثار موفق و مؤثر آفریده‌اند بسیار اندک است و شاید از تعداد انگشتان دستها تجاوز نکند.

با این مقدمه بعید نیست که بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان کشور ما، در دوران کودکی خویش، کتابهای کودکان و نوجوانان را نخوانده باشند. تا چه رسد به اینکه بنشینند و کتابهای کودکان و نوجوانان را نقد و بررسی کنند و یا تئوری ادبیات کودکان و نوجوانان را مشتاقانه بیاموزند.

شانزده سال است که من تمام هم‌خویش را مصروف ادبیات کودکان و نوجوانان کرده‌ام. قصه نوشته‌ام و شعر سروده‌ام و این درس را در مراکز تربیت معلم و دانشگاهها تدریس کرده‌ام. متأسفانه به این تجربه دست یافته‌ام که تدریس درس ادبیات کودکان را در هر مقطعی باید از صفر آغاز کرد و مباحث درسی را با ارائه نمونه‌های متعددی همراه ساخت تا دانش‌پژوهان جوان کمبودهای دوران کودکی را نیز جبران کنند.

مسئلاً در چنین وضعی سخن گفتن از تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان کشورهای دیگر و پرداختن به مسایل ریز فرعی دردی را دوا نمی‌کند. تنها دانش‌آموزان و دانشجویان را مجبور می‌کند که یک سلسله اسمهای بی‌مسمی و تاریخهای بی‌معنی و مباحث به دردخور را حفظ کنند و بدون علاقه به درس ادبیات کودکان و نوجوانان، نمره‌ای بگیرند و مدرکی.

در این کتاب سعی شده است که مباحث به صورتی ریشه‌ای و در عین حال کار بردی مطرح شود. هم چنین با بهره‌گیری از اصولی که تکنولوژی آموزشی امروز برای تدوین کتابهای درسی مطرح می‌کند، مباحث کتاب را به گونه‌ای فراهم آورده‌ام که نیازی به حفظ کردن نداشته باشد. از شما مدرسان عزیز درس تقاضا دارم که به «فهمیدن» درس بیش از حفظ کردن آنها اهمیت بدهید. کلاستان را به گفت و شنود و بحث و جدل بگذرانید. پیش از آنکه درس را از روی کتاب برای دانش‌پژوهانتان بخوانید یا درس را برای آنها تعریف کنید، درباره درس با آنها به پرسش و پاسخ و بحث بنشینید. سعی کنید فرازهای هر درس را از میان حرفها و پاسخهای آنها بیرون بکشید و روی تخته سیاه بنویسید.

در بعضی از مباحث ضمن ارائه مواردی که به فهم درس کمک می‌کند گفته شده است: «شاید شما نیز بتوانید به موارد یا دلایلی بالا، موارد دیگری اضافه کنید». روی این موضوعات تأکید بیشتری داشته باشید و با ایجاد گفت و شنودی سالم، سعی کنید دانش‌پژوهان را به ارائه حرفهای تازه‌تری تشویق کنید.

بعد از اینکه احساس کردید افراد کلاس به خوبی روی نکات اصلی درس بحث و گفتگو کرده‌اند، آنها را به سکوت و دقت دعوت کنید و مطالب درس را برایشان شمرده شمرده بخوانید. هر از گاهی خواندن عادی درس را قطع کنید و به حرفهایی که افراد کلاس در بحثهای پیش از درس گفته‌اند اشاره کنید.

مجلات رشد نوآموز، رشد دانش‌آموز و رشد نوجوان که از سوی وزارت آموزش و پرورش منتشر می‌شوند، هم چنین مجله کیهان بچه‌ها منابع خوبی برای آوردن نمونه‌های تازه است و می‌تواند منبع انجام تکلیف‌های عملی دیگر قرار گیرد.

روی «نقد قصه و شناخت قصه خوب»، «نقد شعر و شناخت شعر مناسب هر سن»، «قصه‌گویی به تمام شیوه‌هایی که در کتاب آمده»، «کتابداری» و «گردآوری ضرب‌المثلها، متلها، شعرهای عامیانه، قصه‌های عامیانه و چیستانها» تأکید عملی زیادی داشته باشید.

دو بخش آخر کتاب، بیشتر جنبه دادن اطلاع لازم به دانش‌پژوهان را دارند. زیرا امکان تمرین عملی روی مباحث این دو بخش کم است. در امتحانات آخر سال اصراری به دادن سؤال از این دو بخش نداشته باشید. نمونه سؤالهایی که در آخر هر بخش آمده، می‌تواند الگوی مناسبی برای سؤالات امتحانی باشد. حداقل یک چهارم از بیست نمره را به کارهای عملی افراد کلاس در طول سال تحصیلی اختصاص دهید. اگر این امر در امتحانات پایان سال میسر نیست، حداقل نیمی از نمرات امتحانهای اول و دوم را که در طول سال تحصیلی برگزار می‌شود، به کارهای عملی اختصاص دهید.

جای چند مبحث در این کتاب خالی است. از جمله مباحث ساده‌نویسی، ویرایش، علائم نگارشی، اهمیت این مباحث را در کلاس یادآور شوید و کنجکاوان و علاقمندان کلاس را به تعقیب شخصی این موضوعات تشویق فرمایید.

در پایان تقاضا دارم بربنده منت نهاد، نظرات و پیشنهادهای خود را برایم بفرستید تا در چاپهای بعدی و هنگام تجدیدنظر روی مطالب کتاب از آنها سود جویم.

توفیق روزافزون شما را در راه خدمت
به‌آینده‌سازان میهن اسلامی از خدای بزرگ مسئلت دارم.
مصطفی رحماندوست

«بچه» با بزرگ فرق دارد

اگر بخواهید کتابتان را از دوست خود پس بگیرید، چه می‌کنید؟ مسلماً کار مهمی انجام نمی‌دهید؛ به طرف او می‌روید و می‌گویید: «کتابم را بده» دوست شما هم یا کتاب شما را پس می‌دهد، و یا برای پس ندادن آن دلیل قانع کننده‌ای می‌آورد. حالا اگر همان کتاب را بخواهید از برادر یا خواهر کوچکتان پس بگیرید، چه می‌کنید؟

فکر کنید کتاب درسی شما را خواهر یا برادر کوچکتان برداشته است و شما می‌خواهید آن را از او پس بگیرید. آیا به همان راحتی که به دوست خود برخورد می‌کنید، با خواهر و برادر کوچکتان هم می‌توانید روبرو شوید؟

مسلماً وقتی بخواهید با «بچه» ای حرف بزنید یا چیزی را از او بگیرید، به طور کلی، با او «ارتباط» برقرار کنید «تغییراتی» در کلمه‌ها، مجموعه گفتار و رفتار خود می‌دهید. دقت کنید و ببینید برخوردهای شما با بچه‌ها، چه تفاوت‌هایی نسبت به برخوردهای شما با بزرگترها دارد؟

— آیا سعی نمی‌کنید با کلمه‌های ساده‌تری حرف خودتان را به بچه‌ها بفهمانید؟

— آیا سعی نمی‌کنید با لحن شیرین و لبی خندان با بچه‌ها روبرو شوید؟

— آیا با «مثال زدن» بهتر نمی‌توانید حرفتان را به بچه‌ها بفهمانید؟

— آیا بهتر نیست سر بچه را به چیز دیگری گرم کنید تا راحت‌تر بتوانید چیزی را که در اختیار دارد از او بگیرید؟

....

مسلماً به جز موارد بالا، تغییرات دیگری هم هست که هر کسی در گفتار و رفتار خود ایجاد می‌کند تا بتواند با بچه‌ها «ارتباط» برقرار کند.

آیا می‌توانید موارد دیگری از این نوع تغییرات را بگوئید؟ چرا برخورد ما با بچه‌ها، نسبت به برخورد ما با بزرگترها فرق می‌کند؟ آیا به این دلیل نیست که همه ما به صورت تجربه، آموخته‌ایم که کودک با بزرگ فرق می‌کند؟

همه بزرگترها به طور طبیعی و تجربی این شعر زیبای مولوی را پذیرفته‌اند:

چونکه با کودک سر و کارت فتاد
پس زبان کودکی باید گشاد

زبان کودکی چیست؟

«زبان کودکان» همان زبانی است که تغییرات لازم را نسبت به زبان بزرگترها پیدا کرده

است.

یعنی:

- از کلمات ساده تشکیل شده است و زبانی صمیمی است.
- شیرین و دلنشین است.
- از دنیای بچه‌ها و نیازهای بچه‌ها حرف می‌زند.
- می‌خواهد «پیام و هدف» خاصی را به کودک بفهماند.
- در حد فهم و آگاهی کودکان است.
- با آوردن «مثال» و «ماجرا» و ... غیر مستقیم به بیان مطلب پرداخته است.
- و

آموختن «زبان کودکان» برای همه کسانی که می‌خواهند با کودکان ارتباط برقرار کنند، لازم است. مادران، پدران، مربیان، معلمان و نویسندگان و شاعرانی که می‌خواهند با کودکان ارتباط مؤثر برقرار کنند، باید زبان کودکان را بیاموزند. فکر می‌کنید اصلاً چه لزومی دارد که بزرگترها با کودکان ارتباط برقرار کنند و با آنها حرف بزنند؟

- برای اینکه به بچه‌ها کمک کنند تا راحت‌تر زندگی کنند.
- برای اینکه کودکان را برای مقابله با مشکلات زندگی آینده‌شان آماده کنند.
- برای اینکه امکان لذت بردن از دوران کودکی را برایشان فراهم کنند.
- برای اینکه بچه‌ها را به انجام کارهای خوب وادار کنند و از

کارهای بد دور سازند.

— برای اینکه به کودکان خواندن و نوشتن بیاموزند و ذوق و استعداد آنها را پرورش دهند.

— برای اینکه بتوانند حس کنجکاوی کودکان را ارضاء کنند و به سؤالهای آنها، جواب قابل فهم بدهند.

—

بزرگترها به دلایل بالا و دلایل بسیار دیگر، لازم است شیوه برخورد با کودکان و زبان کودکان را بیاموزند.

شاید شما هم بتوانید دلایل دیگری به مجموعه دلایلهای بالا اضافه کنید. همه این مباحث، و مباحث بسیاری نیز، که مجموعاً ارتباط درست و مناسب با کودکان و نوجوانان را میسر می‌سازد، در حیطهٔ «ادبیات کودکان و نوجوانان» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

ادبیات کودکان و نوجوانان، حاصل تلاش هنرمندانه‌ای است که در قالب کلام^۱ عرضه شود، و با زبان و شیوه‌ای مناسب و درخور فهم کودک یا نوجوان، او را به سوی «رشد»^۲ هدایت کند.

برسشهای بخش اول

۱ — با بچه‌ها

- الف: درست مثل بزرگترها می‌توانیم ارتباط برقرار کنیم. ☐
- ب: اصلاً نمی‌توانیم حرف بزنیم و حرفشان را بفهمیم. ☐
- ج: در شرایطی خاص و با انجام تغییراتی، می‌توانیم حرفمان را به بچه‌ها بفهمانیم. ☐

۲ — اگر زبان و ادبیات کودکان را بشناسیم

- الف: می‌توانیم ذوق و استعدادهاى آنها را به خوبی پرورش دهیم. ☐
- ب: می‌توانیم فرق کارهای خداپسندانه و کارهای زشت را برایشان بگوییم. ☐
- ج: هر دو مورد بالا درست است. ☐

۱ — کلام = مجموعه‌ای از کلمه‌ها.

۲ — رشد = کمال، نجات، سعادت، صواب و حق و آرامش.

۳ - تلاش هنرمندانه‌ای که در قالب کلام عرضه می‌شود می‌تواند

الف: شعر یا قصه یا نمایشنامه باشد. ☐

ب: موسیقی و فیلم و نقاشی باشد. ☐

ج: ورزش و بازی باشد. ☐

چند پیشنهاد عملی

۱ - به رفتار و گفتار یکی از بزرگترها، هنگام برخورد با یکی از بچه‌ها دقت کنید. سعی کنید تغییراتی را که او برای ارتباط با کودک مورد نظر، در گفتار و رفتار خود ایجاد کرده است تشخیص بدهید و آنها را یادداشت کنید.

۲ - از مشاهدات خود گزارشی تهیه کنید و برای دوستان خود بخوانید. تغییرات دیگری را هم که به نظرتان می‌رسد باید آن بزرگتر رعایت می‌کرده، اما رعایت نکرده است، در گزارش خود بنویسید.

۳ - از این و آن پرسید که با پی‌گیری کدام علم و مطالعه چه کتابهایی، بهتر می‌توان بچه‌ها را شناخت و با آنها ارتباط برقرار کرد. لیستی از این کتابها را تهیه کنید. این لیست را با لیست سایر دانشجویان تطبیق دهید تا نهایتاً به لیست کاملی از کتابهایی که مطالعه آنها برای شناخت کودکان مناسب است، دست پیدا کنید.

ادبیات کودکان، از ادبیات عامیانه سرچشمه می‌گیرد

به این داستان توجه کنید:

«نزدیک ظهر، کنار چشمه، صیادی روی زمین تور انداخت و دانه پاشید. بعد رفت و پشت درختِ پرشاخه‌ای پنهان شد.

چیزی نگذشت که دسته‌ای پرنده در آسمان پیدا شد. پرنده‌ها تشنه بودند، پایین آمدند و همه باهم آب خوردند همین‌که خواستند دوباره پرواز کنند، چشمشان به دانه‌هایی افتاد که صیاد پاشیده بود. تصمیم گرفتند که دانه هم بخورند. چندان از پرنده‌ها به سراغ دانه‌ها رفتند. صیاد خواست ریسمان دام را بکشد، اما فکر کرد بهتر است کمی صبر کند، شاید بتواند همه پرنده‌ها را به دام بیندازد. پرنده‌ها یکی پس از دیگری به سراغ دانه‌ها رفتند.

وقتی همه آنها به دام افتادند، صیاد ریسمان دام را محکم کشید. پرنده‌ها تازه فهمیدند که چه فریبی خورده‌اند. صیاد خوشحال بود. زیرا می‌دید که ده‌ها پرنده را یکجا شکار کرده است. صیاد از پشت درخت بیرون آمد و به کنار چشمه رفت تا آب بخورد و دست و رویش را بشوید.

پرنده‌ها تادیدند صیاد از آنها کمی دور شده است، تصمیمی گرفتند و همه باهم به پرواز درآمدند و دام را با خود به هوا بردند.

صیاد متوجه آنها شد. برگشت و چشمی به آسمان و چشمی به زمین، دنبال دام و پرنده‌ها دوید.

در راه، هرکس او را می‌دید، می‌خندید و به او می‌گفت که برگردد.

اما صیاد گوش نمی‌کرد و دنبال پرنده‌ها می‌دوید.

پرنده‌ها پر زدند و پر زدند تا به مزرعه سرسبزی رسیدند، دلشان می‌خواست پائین بیایند و دانه‌ای بخورند، اما صیاد به دنبال آنها بود. از بالای مزرعه گذشتند. صیاد هم از میان مزرعه گذشت و به دنبال آنها رفت.

پرنده‌ها از بالای رودخانه پرآبی گذشتند. تشنه بودند و دلشان می‌خواست آب بنوشند، اما صیاد به دنبال آنها بود. از بالای رودخانه هم گذشتند. صیاد هم به آب زد و از میان رودخانه گذشت

تا پرنده‌ها را دنبال کند.

غروب شده بود و پرنده‌ها همچنان پرواز می‌کردند. صیاد هم به دنبال آنها بود. هوا کم‌کم داشت تاریک می‌شد. صیاد خیلی خسته شده بود و پرنده‌ها هم خسته شده بودند. پرنده‌ای از خستگی شکوه کرد. پرنده دیگر نالید.

یکی از پرنده‌ها گفت: «تاریکی هوا نزدیک است، بهتر است به طرف جنگل برویم که جای امنی است. صیاد نمی‌تواند آنجا هم دنبال ما بیاید.»
آن یکی گفت: «بهتر است به طرف قلّه کوه پر بکشیم. تاریکی و شب نزدیک است و صیاد دیگر تا قلّه کوه ما را دنبال نمی‌کند.»

پرنده‌ای هم گفت: «بهتر است آنقدر پر بزنیم و برویم تا هوا کاملاً تاریک شود، آن وقت به هر جا برویم، مشکلی پیش نمی‌آید و صیاد نمی‌تواند در تاریکی شب ما را پیدا کند.»
باز هم پرنده‌ها از خستگی نالیدند.

یکی گفت: «من که به جنگل می‌روم و کاری به کار شما ندارم.»
آن یکی گفت: «جنگل جای خوبی نیست، من هم به طرف قلّه کوه پر می‌کشم، هر پرنده‌ای که دلش می‌خواهد، دنبال ما بیاید.»

پرنده‌ای هم گفت: «من توی آسمان می‌مانم و آنقدر پر می‌زنم که شب بشود.»
پرنده‌ها تور را فراموش کرده بودند.
آنها چهار دسته شدند:

یک دسته خسته و بی‌هدف، نالیدند.

یک دسته به طرف جنگل رفتند.

یک دسته به سوی قلّه کوه پر کشیدند،

و دسته‌ای هم آماده بودند تا آنقدر پر بزنند تا هوا کاملاً تاریک شود.

دیگر همه با هم پرواز نمی‌کردند، این بود که تور کم‌کم همراه پرنده‌ها پایین آمد.
بر لب صیاد خسته، لبخندی پیدا شد.

دام، با پرنده‌های داخل آن، به زمین افتاد.

صیاد به پیش دوید و تور پر از پرنده را برداشت و روی کولش انداخت. از راهی که آمده بود، برگشت.

این داستان «تفرقه» نام دارد و یکی از قصه‌های قدیمی و شیرین میهن ما است. بهتر است به درس پیش برگردیم و ببینیم چه چیزهایی از آموخته‌های ما در این قصه وجود دارد؟
— قدیمی بودن آن باعث شده است که سادگی و صمیمیت داشته باشد.

تقریباً همه قصه‌های قدیمی، ساده و صمیمی هستند.
 — کلماتی که در آن به کار رفته مشکل نیست و کودکان دبستانی به خوبی معنی آنها را می‌فهمند.
 — کشش و جذابیت دارد. یعنی اگر کسی آن را نخوانده باشد، دلش می‌خواهد تا آخر داستان را بخواند و ببیند آخر چه بلایی به سر پرنده‌ها می‌آید.
 — به‌بچه‌ها می‌فهماند که تفرقه بد است و اتحاد خیلی خوب است.
 — قصه شیرین و دلنشین است و کودکان از خواندن یا شنیدن آن لذت می‌برند.

آیا قصه تفرقه، بخشی از ادبیات کودکان نیست؟
 «تفرقه» قصه‌ای از قصه‌های مخصوص کودکان است که از روزگاران دور، بچه‌های میهن ما آن را شنیده‌اند و برای بچه‌های خود تعریف کرده‌اند.
 قصه‌های قدیمی را، قصه‌های عامیانه هم می‌گویند.
 از روزگاران قدیم، بجز قصه‌های شیرین، شعرها، مثل‌ها، ضرب‌المثل‌ها و چیستانهای بسیاری نیز سینه بر سینه نقل شده است تا بسیاری از این شعر و قصه‌ها امروز به ما رسیده است.
 به مجموعه اینها «ادبیات عامیانه» می‌گوئیم.

ادبیات عامیانه، مادر ادبیات کودک است.
 نخستین قصه‌ها و شعرهای مخصوص کودکان، با بهره‌گیری از ادبیات عامیانه نوشته شده‌اند. بخش بزرگی از خود شعرها و قصه‌های عامیانه، به عنوان ادبیات کودکان و نوجوانان، پذیرفته شده است.

ادبیات کودکان نیز تنها در قصه خلاصه نمی‌شود. هرچند که قصه‌ها بخش عمده‌ای از ادبیات کودکان را تشکیل می‌دهند.

قصه منظوم، شعر، مقاله و نمایشنامه، شکل‌های دیگر ادبیات کودکان و نوجوانان هستند.
 «قصه منظوم» شعر نیست، اما قصه‌ای است که با قالب «نظم» ارائه شده باشد. یعنی قصه‌ای است که لباس شعر به تن کرده است. حتماً این قصه منظوم را که فرازی است از ادبیات عامیانه و هم‌چنین قسمتی از ادبیات عامیانه است که به حیطه ادبیات کودکان راه یافته شنیده‌اید:
 دویدم و دویدم

سر کوهی رسیدم
 دوتا خاتونی دیدم
 یکیش به من آب داد
 یکیش به من نون داد
 نون رو خودم خوردم
 آبو دادم به زمین
 زمین به من علف داد
 علف رو دادم به بزی
 بزی به من پشکل داد
 پشکل رو دادم به نانوا
 نانوا به من آتش داد
 آتش رو دادم به زرگر
 زرگر به من قیچی داد
 قیچی رو دادم به درزی
 درزی به من قبا داد
 قبارو دادم به ملّا
 ملّا به من کتاب داد
 کتاب رو دادم به بابام
 بابام دوتا خرما داد
 یکیشو خوردم تلخ بود
 یکیشو خوردم شیرین بود
 قصّه ما همین بود
 رفتیم بالا راست بود
 پایین آمدیم دوغ بود
 قصه ما دروغ بود.

این قصّه منظوم، هم‌چنین قصه تفرقه، ویژگیهای زبان کودکان را دارند. هر دو قصه ساده، صمیمی، جذاب و دلنشین هستند و پیامی را در خور فهم کودکان عرضه می‌کنند. قصه دويدم و دويدم با ریتم خاصی که دارد به کودکان نشاط می‌دهد. و حس کنجکاوی آنها را پاسخ می‌گوید. «تفرقه» نیز با فراز و نشیبهای داستانی جذابیت و کشش می‌آفریند و با آموختن «اتحاد» کودکان را برای مقابله با مشکلات زندگی آماده می‌کند.

هر دو قصه:

- سرگرم‌کننده و دوست‌داشتنی هستند.
- لغات و ترکیبات خاصی را به کودکان می‌آموزند
- بخشی از اوقات فراغت بچه‌ها را پر می‌کنند
- عواطف و احساسات بچه‌ها را تلطیف می‌کنند
- می‌توانند تاحدی پرورش‌دهنده ذوق هنری بچه‌ها باشند
-

شاید شما نیز بتوانید علاوه بر موارد بالا، هدفها و پیامدهای دیگری برای این دو قصه بنویسید.

هدفها، پیامها و پیامدهای آثار ویژه کودکان مثل قصه و شعر و... به راحتی بر دل و جان کودکان اثر می‌گذارد. اثری که بسیار دیر ازین می‌رود. چرا که آدمی تا پایان عمر با اثرات و پیامدهای مطالبی که در کودکی آموخته، دست به گریبان است. با این حساب می‌توانیم بگوئیم:

پیامها و اهدافی که آثار ویژه کودکان، ارائه می‌کنند، نقش و اهمیت اساسی در تربیت، زندگی حال و آینده کودکان و نوجوانان دارند.

بررسیهای بخش دوم

۱ - ادبیات عامیانه شامل

- الف: قصه‌هایی است که از گذشته‌های دور، به ما رسیده است. ☐
- ب: شعرهایی است که مردم کوچه و بازار می‌خوانند. ☐
- ج: مثلها، قصه‌ها، ضرب‌المثلها، چیستانها و شعرهایی است که از روزگاران گذشته به یادگار مانده و سینه به سینه به امروز رسیده است. ☐

۲ - کودکان

- الف: پیامها و هدفهای قصه‌ها و شعر را نمی‌فهمند. ☐
- ب: حرف و پیام قصه‌ها و شعرها را بر لوح دل نقش می‌زنند و تا پایان عمر با پیامدهای آنها دست به گریبانند. ☐

ج: به راحتی می‌توانیم اثر پیامهای بد را از ذهنشان پاک کنیم. □

۳ - قصه منظوم

الف: همان شعر است. □

ب: همان قصه است. □

ج: قصه‌ای است که ظاهر و لباس شعر دارد. □

چند پیشنهاد عملی

- ۱ - سه نمونه از معماها، قصه‌ها و شعرهایی را که پیرمردان و پیرزنان آشنای شما به خاطر دارند، با حفظ صمیمیت زبان و لهجه آنها یادداشت کنید.
- ۲ - با کنارهم قراردادن نمونه‌هایی که همه افراد کلاس یادداشت کرده‌اند، کتاب کوچکی از ادبیات عامیانه محیط خود را فراهم کنید.
- ۳ - اگر از دوران کودکی خود، قصه یا شعری را به خاطر دارید که «اثر» آن تا به امروز در شما باقی مانده است، آن را با تحلیل مختصری باز گویی کنید.

اهداف ادبیات کودکان و نوجوانان

«بازی» زندگی کودک است. حتی اگر کسی را در کنار خود نداشته باشد تا با او بازی کند، همبازی خیالی می‌آفریند و با آن همبازی خیالی مشغول بازی می‌شود.

ظاهراً کودک «بدون هدف» بازی می‌کند. بسیاری از بزرگترها هم پذیرفته‌اند که بازی بدون هدف انجام می‌شود اما کودک با بازی کردن بزرگ می‌شود و به کشف اسرار زندگی می‌پردازد. کودک با بازی خود را برای بزرگ بودن آماده می‌سازد. مریبان آگاه و پدران و مادران دلسوز، از علاقه شدید کودکان به بازی بهره می‌گیرند و با گنجانیدن هدفهای حساب شده در بازی کودکان، امکان بهتر زندگی کردن را برای آنها فراهم می‌سازند.

اگر بپذیریم که همه زندگی کودک، «بازی» است، این را نیز باید قبول کنیم که برای دادن هر پيامی به کودک، استفاده از بازی نقش اساسی دارد.

ادبیات کودکان، از آنجا که برای کودکان است و کودکان را مخاطب خود قرار داده است، با بازی پیوستگی تنگاتنگی دارد. این سخن بدان معنی نیست که مجموعه نوشته‌هایی که برای کودکان فراهم می‌آید، باید به بی‌هدفی بازی باشد. بلکه درست به این معنی است که در هر اثری که برای کودکان نوشته می‌شود، باید دنیای کودکان به رسمیت شناخته شود و منطق آنها مورد توجه قرار گیرد. یعنی منطق و مسایل بزرگترها — تا آنجا که به کودکان مربوط نمی‌شود — به بچه‌ها تحمیل نشود.

در اینجا باب بحثی گشوده می‌شود: یعنی مسئله هدف ادبیات کودکان و نوجوانان جای طرح خود را باز می‌کند.

از آنجا که فاصله تقریباً پانزده ساله تولد تا پایان نوجوانی، فاصله زیادی است و کودکان و نوجوانان مراحل مهم و متفاوتی را در این پانزده سال طی می‌کنند، مسلماً «روانشناسی رشد» نقش مهمی در آفرینش آثار ویژه کودکان و نوجوانان پیدا می‌کند شناخت مراحل رشد یک انسان از آغاز تولد تا پایان دوره نوجوانی به بزرگترها کمک می‌کند که دقیقتر، کودک یا نوجوان مخاطب خویش را در سنین مختلف ارزیابی کنند، و با به رسمیت شناختن منطق خاص و ویژگیهای سنی و روانی او در مراحل مختلف، بهتر با او ارتباط برقرار کنند.

بحث هدف ادبیات کودکان و نوجوانان هم در مراحل سنی مختلف و حتی با توجه به

محیط‌ها و زمانهای متفاوت، شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد.

نقد و بررسی آثار ویژه کودکان و نوجوانان باید بر پنج پایه استوار گردد:

«سن مخاطب» (ویژگی‌های سنی از نظر روانشناسی رشد)،
«محیط» (نیازهای اجتماعی و محدودیتهای اجتماعی)، «باورهای مردمی» (اعتقادات و اصول) «دانستیهای پایه» مخاطب (کلمه‌ها و مجموعه اطلاعاتی که مخاطب دارد) و «هنر» خاصی که اثر را مؤثرتر می‌کند.

مسئله بحث پیرامون هدف‌های ادبیات کودکان و نوجوانان هم با در نظر گرفتن نوسانهایی که پنج عامل یاد شده ممکن است ایجاد کنند، ابعاد گوناگونی می‌یابد. با تمام این متغیرها، در مجموع ادبیات کودکان و نوجوانان در جهت کمک به رشد و تعالی مخاطب‌های خود اهداف کلی خاصی را پی می‌گیرد و هر اثری ممکن است با یک یا چند هدف از این اهداف تهیه شده باشد.

اگر به صفحات گذشته کتاب برگردیم می‌بینیم که:

- کودکان با بزرگترها فرق دارند.
- این تفاوت به دلیل ویژگی‌های سنی آنها است. (باید این ویژگی‌ها به هنگام برقراری ارتباط با آنها، به رسمیت شناخته شود).
- «بازی» زندگی کودک است و او باید از زندگی خود لذت ببرد و بزرگتر بودن به او تحمیل نشود.
- برای زندگی واقعی که در سال‌های بعد عمر او پیش می‌آید آماده شود و امکان زندگی بهتری برایش فراهم گردد.

شاید شما نیز بتوانید به موارد بالا، حرف‌های گفتنی دیگری اضافه کنید. چنین سخنانی مقدمه تعیین هدف‌های ادبیات کودکان و نوجوانان است. در بحثی عمقی‌تر باید گفت که انسان موجودی است پویا و زنده که برای بهتر زیستن باید با چهار عامل مهم و حیاتی ارتباط درست و مناسب داشته باشد. نکته‌ها و حرف‌هایی که تاکنون در این کتاب مورد بحث قرار گرفته و تلفیق آنها با این عوامل مهم اهداف کلی ادبیات کودکان را به دو بخش اهداف اصلی و اهداف فرعی تقسیم می‌کند.

برای درک بیشتر این چهار عامل مهم یادآور می‌شویم که:

— انسان تنها نمی‌تواند زندگی کند. پس بخش عمده‌ای از آمادگی‌های او باید در این مسیر باشد که با «مردم» بتواند ارتباط برقرار کند.

— انسان موجودی است طبیعی اما برتر از دیگر موجودات طبیعت. «طبیعت» را خدای مهربان برای استفاده او آفریده است. پس فهمیدن چگونگی برخورد با طبیعت، نقش مهمی در خوب زیستن او دارد.

— هر انسانی، به خودی خود، دنیای ناشناخته‌ای است. به تعبیر زیبای حضرت علی علیه‌السلام، «انسان عالم اکبر است نه جرم کوچک» و موجودی بی‌اهمیت. شناخت ابعاد مختلف جسم مادی، ویژگیها و پیچیدگیهای روحی و درونی هر فرد برای خود او بسیار مهم است. آگاهی از توانها و ناتوانیها، به هر کس کمک می‌کند که برنامه بهتری برای سعادت‌مندانه زیستن داشته باشد.

— هر کاری که از انسان سر می‌زند، ممکن است با هدفی خداپسندانه و یا هدفی پست و شیطانی همراه باشد هر کاری به خودی خود نه خوب است و نه بد. اگر آن کار مایه خشنودی و رضای خدا باشد، در جهت سعادت و رشد و تکامل است و اگر در جهت «رضای الله» نباشد، غی و گمراهی است و در این دنیا چیزی جز فاصله گرفتن از انسانیت و برای آن دنیا چیزی جز مایه عذاب نیست با این حساب اهداف اصلی ادبیات کودکان و نوجوانان «کمک به شناخت چهار عامل مؤثر در زندگی» انسانهاست:

- ۱ — شناخت مردم و اجتماع
- ۲ — شناخت طبیعت و آفریده‌ها
- ۳ — شناخت خویش
- ۴ — شناخت خدا و رضای او

برای اینکه اهداف اصلی ادبیات کودکان و نوجوانان راحت‌تر در ذهن جایگزین گردد، این «۴ خ» را به خاطر می‌سپاریم:

اهداف اصلی ادبیات کودکان و نوجوانان کمک به: کودکان و
نوجوانان است تا برای رشد و رسیدن به کمال
خدا خلق خلقت و خویش
را بهتر بشناسند.

جدی بودن بحث پیرامون چهار عامل یاد شده، شاید این تصور را پیش آورد که ما از دنیای کودکان و نوجوانان و به رسمیت شناختن منطق و ویژگیهای سنی آنها دور افتاده‌ایم. به عبارت دیگر شاید در آغاز برخورد بتوانیم فاصله ظاهری میان «بازی» و چهار هدف اصلی ادبیات کودکان و نوجوانان را پر کنیم. در صورتی که این چنین نیست و بحث فنی ادبیات کودکان و نوجوانان در حقیقت بحث پیرامون راهها و فنون پر کردن همین فاصله است. و این درست همان رسالتی است که «هنر بیان» در حیطه ادبیات کودکان و نوجوانان به عهده می‌گیرد. مربی و نویسنده و شاعر با بهره‌گیری از «هنر بیان» این فاصله را پر می‌کند. به همین دلیل است که هنر در آثار ویژه کودکان و نوجوانان نقش تعیین‌کننده دارد و اثری که بدون بهره داشتن از هنر عرضه شود، کارساز و مؤثر نیست. یکبار دیگر به تعریفی که در پایان بخش اول از ادبیات کودکان و نوجوانان داده شده است برگردیم.

— در آنجا نگفتیم که «به کلیه نوشته‌هایی که مخصوص کودکان و نوجوانان است و برای آنها نوشته شده» ادبیات کودکان می‌گوئیم.
— هم چنین نگفتیم که «ادبیات مجموعه نوشته‌ها، سرودها و گفتاری است که از طرف بزرگسالان جامعه برای استفاده بچه‌ها فراهم شده است».

این تعریفها، که در بعضی از کتابها برای ادبیات کودکان و نوجوانان آمده است، نارسا و ناقص هستند. زیرا عنصر مهم «هنر» در آنها ملحوظ نشده است. حتی آنهایی که ادبیات را فقط «تظاهرات هنری هر قوم و ملتی که در قالب کلام ریخته شده» می‌دانند تعریف ناقصی لااقل در محدوده ادبیات کودکان و نوجوانان ارائه داده‌اند.

زیرا اگر چه به «هنر» توجه داشته‌اند، مسئله «رشد» و «سعادت‌مندی خداپسندانه» را در توجه کلی به کودکان و نوجوانان، مد نظر نگرفته‌اند.

هر چه در قالب کلام ریخته شود و در این قالب به مخاطب‌هایش عرضه گردد ادبیات است، اما ممکن است «هنر» نباشد. مجموعه کلماتی که حرفی را می‌رساند، ممکن است هنرمندانه باشد و ممکن است هنرمندانه نباشد. شما در بسیاری از موارد به نوشته یا شعرهایی برخورد کرده‌اید که حرف دل شما را بهتر از خود شما زده است. ناخودآگاه در برابر چنین شعر و نوشته‌هایی احساس تأثیرپذیری خاصی داشته‌اید، که این احساس در برخورد با حرفهای عادی و غیرهنری به شما دست نداده است.

«تکامل و رشد» به معنی قرآنی آن که چیزی است در مقابل گمراهی و بیهودگی، آرزو و نیاز هر انسانی است. اگر کار ادبیات در کل، و کار ادبیات کودکان و نوجوانان به خصوص، پاسخگوی

چنین آرزو و نیازی نباشد، مسلماً ماندنی و مؤثر نخواهد بود.

اهداف فرعی

در تعریف ادبیات کودکان به «زبان و شیوه مناسب و درخور فهم کودکان و نوجوانان» نیز اشاره کرده ایم. این اشاره «هنر و فن تولید آثار ویژه کودکان و نوجوانان» را می طلبد و گوشه چشمی نیز به اهداف فرعی ادبیات کودکان و نوجوانان دارد.

اهداف فرعی ادبیات کودکان و نوجوانان بسیار است و از آن جمله است:

- ارضای حس کنجکاوی
- پرورش ذوق هنری
- پرورش استعدادهای علمی
- پر بارکردن گنجینه ذهنی
- ایجاد شوق و علاقه به مطالعه
- سرگرمی
- شادمانی و لذت
- پرکردن اوقات فراغت
- تلطیف عواطف و احساسات
- آموزش درست حرف زدن و درست نوشتن
- ایجاد سرعت در یادگیری
- دادن نظم منطقی به ذهن
-

مسلماً با کمی فکر، شما نیز می توانید، موارد دیگری را به عنوان اهداف فرعی ادبیات کودکان و نوجوانان به موارد بالا اضافه کنید.

پرسشهای بخش سوم

۱ - بازی زندگی کودک است در نتیجه کار اصلی آثار ویژه کودکان،

الف: باید طرح بازی باشد و جز بازی و سرگرمی هدفی نداشته باشد. □

ب: باید این باشد که بچه ها از بازی دست بردارند و با مشکلات و مسایل زندگی بزرگتر آشنا شوند. □

ج: باید این باشد که با بیان هنری اهداف اصلی ادبیات کودکان و نوجوانان را به بازی نزدیک کند و غیرمستقیم به طرح آنها بپردازد. □

۲ - اگر در آثاری که برای کودکان و نوجوانان نوشته شده است، «هنریان» وجود نداشته باشد،

الف: اثر چندانی بر مخاطب خود نخواهند داشت. □

ب: می‌توانیم بگوییم که کودکان پیام‌ها را می‌فهمند و در بزرگی به کار می‌برند. □

ج: هیچ اتفاقی نمی‌افتد و هیچ فرقی نمی‌کند. □

۳ - هر نوشته‌ای که بزرگسالان برای بچه‌ها می‌نویسند،

الف: ادبیات کودکان و نوجوانان است. □

ب: شاید ادبیات کودکان و نوجوانان باشد و شاید نباشد. □

ج: اصلاً ادبیات کودکان و نوجوانان نیست. □

چند پیشنهاد عملی

۱ - یک قصه کودکانه را بخوانید و ببینید کدامیک از اهداف اصلی یا فرعی ادبیات کودکان و نوجوانان را ارائه کرده است.

۲ - یکی از کتابهایی را که برای کودکان و نوجوانان نوشته شده است به دقت بخوانید و آن را از نظر «بیان هنری» مورد بحث قرار دهید.

۳ - معانی مختلف «رشد» را، با استفاده از معنی و تفسیر آیه‌هایی از آیات قرآن کریم که در آنها کلمه «رشد» آمده است پیدا کنید و در مقاله کوتاهی بنویسید.

قصه و اهمیت آن در ادبیات کودکان و نوجوانان

آثار ویژه کودکان و نوجوانان به دو بخش عمده تقسیم پذیر است:

۱ - آثار منثور

۲ - آثار منظوم

آثار منثور - یعنی نوشته‌هایی که به نثر نوشته شده‌اند - شامل «مقالات» ویژه کودکان و نوجوانان، «نمایشنامه‌ها» و «قصه‌ها» است.

آثار منظوم نیز شامل «شعر» های ویژه کودکان و نوجوانان، هم چنین «نظم‌های آموزشی» و «قصه‌های منظوم» می‌شوند.

شعر، نظم‌های آموزشی و قصه‌های منظوم کودکان و نوجوانان در بخش دهم این کتاب مورد بحث قرار می‌گیرد.

مقالات و نمایشنامه‌های ویژه کودکان و نوجوانان، قدمت چندانی ندارند و تعداد آثاری که در این قالبها برای بچه‌ها تصنیف شده‌اند بسیار کم است. با اینکه مقاله‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی برای کودکان و نوجوانان و نقد چنین آثاری از اهمیت بسیاری برخوردار است، در این کتاب به بحث پیرامون این دو شکل ادبی نمی‌پردازیم تا جا برای بحثهای اساسی‌تر داشته باشیم. به جای آن، در این بخش و بخشهای دیگر بحث قصه‌های کودکان و نوجوانان را - که شاید مهمترین مبحث ادبیات کودکان باشد - تا حد امکان باز می‌کنیم. مسلماً چون نمایشنامه‌ها نیز خمیرمایه‌ای از قصه دارند، تا اندازه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرند.

قدمت قصه، شاید به روزگاری باز گردد که انسان برای ارتباط

با هموعان خود «زبان» را یافت. هیچ قوم و ملتی را در تاریخ نمی‌توان

یافت که دارای قصه‌ها و حکایتهای مذهبی، حماسی، عاشقانه و

اجتماعی نباشد و گفتنی‌های خود را به قالب قصه نکشیده باشد.

«پدران و اجداد ما که در جنگلها و صحراها و بیابانها زندگی می‌کرده‌اند و کار عمده

روزانه‌شان شکار و احیاناً پرورش حیوانات اهلی بوده است، روزها پس از فراغت از اشتغالات

روزانه و احیاناً جنگ و ستیز با ایلات و اقوام همسایه، گرد هم می‌نشستند و در اطراف خدایان و کارهای روزانه و دیده‌ها و شنیده‌ها و عقاید خود، داستان‌سرایی می‌کردند^۱.

شاید نخستین قصه، قصه «آدم و حوا» باشد که با فریب شیطان از بهشت خدا رانده شدند. شاید حضرت آدم علیه السلام به عنوان اولین قصه‌گو، بارها قصه رانده شدن خویش از بهشت را برای فرزندانش تعریف کرده باشد تا پند بگیرند و فریب نخورند.

قصه با انسان متولد شده است و تا زمانی هم که انسان هست، قصه خواهد بود. علاقه به قصه منحصر به طبقه و قشر خاصی نیست. از کودکان تا پیران، از پایین‌ترین افراد جوامع تا شاهان و امرا، از بی‌سوادترین مردم تا فرهنگ‌آموختگان نخبه، از بی‌کارترین انسانها تا شلوغ‌ترین و پرکارترین افراد به قصه علاقه داشته‌اند و دارند. تاریخ گذشتگان، به ویژه تاریخ زمانی که خط و کتابتی وجود نداشته، به صورت قصه به نسلهای بعد انتقال یافته است.

وجود تعداد بی‌شمار قصه‌ها در ادبیات عامیانه هر قوم و ملتی از یک سو و مشابهت طرح و استخوان‌بندی میان قصه‌های عامیانه ملل و اقوام مختلف از سوی دیگر، نشانه بارزی است بر اهمیت قصه، علاقه فطری همه مردم زمانهای گذشته و حال به قصه و نقل قصه‌های دیگران. مسلماً علاقه به قصه را خداوند مهربان در فطرت و نهاد انسانها نهاده است. زیرا خداوندی که به پیچیدگیها و زیر و بم آفریده خود آگاه است، در تمام کتابهای آسمانی به زبان قصه با انسانها سخن گفته است.

قرآن، آخرین کتاب آسمانی و معجزه باقیه آخرین پیامبر الهی، مملو از قصه‌ها و تمثیلهایی است که لباس و قالب سخن حق شده‌اند. ماجراها و سرگذشت اقوام و پیامبران گذشته با زبان قصه برای مسلمانان و مخاطبهای قرآن نقل شده است تا عبرت حاصل آید و تجربه تلخ اقوام عاصی و طغیانگر تکرار نشود^۲.

امروزه قصه علاوه بر جنبه سرگرمی آن، قالب مناسبی برای ارائه عقاید و افکار و پیامها شناخته شده است.

صاحبان اندیشه‌ها و متفکران و فیلسوفان و سیاستمداران بزرگ، همواره می‌کوشند که

۱ - تجلی عرفان در ادب فارسی - دکتر سیدجعفر سجادی.

۲ - لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الابصار (یا اولی الالباب) سورة یوسف آیه ۱۱۱. در قصه‌ها و سرگذشت‌های آنها پند و عبرتی است برای خردمندان.

عقاید و آراء خود را با زبان غیر مستقیم و مؤثر قصه به مردم بشناسانند و یا قصه پردازان هنرمند را وادارند که از کلام مؤثر قصه، برای طرح عقاید و افکار و شیوه‌های مورد علاقه آنها، بهره گیرند. این مهم تا آنجا پیش رفته است که هنرهای دیگر مثل سینما، تئاتر و نقاشی نیز وسیله عرضه بهتر قصه‌ها شده‌اند تا پیام قصه‌ها را بهتر و مؤثرتر به مخاطبها انتقال دهند.

اهمیت قصه برای کودکان و نوجوانان

افلاطون از نخستین اندیشمندانی است که اهمیت قصه برای کودکان و نوجوانان را دریافته است. او بخشی از کتاب مشهور خود «جمهوریت» را به بیان اهمیت قصه برای کودکان اختصاص داده است. افلاطون در این بخش می‌گوید: «باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته‌ایم برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می‌کند، به مراتب بیش از تربیتی است که جسم آنها به وسیله ورزش پیدا می‌کند».

اگر در این بخش هیچ استدلالی هم برای اثبات اهمیت تربیتی آموزشی قصه‌های کودکان و نوجوانان نیاوریم و هیچ نمونه و شاهی هم از علاقه کودکان و نوجوانان به قصه‌ها را ذکر نکنیم، شما خود اهمیت قصه و علاقه کودکان و نوجوانان — و حتی بزرگسالان — به قصه‌ها را در زندگی خود به خوبی تجربه کرده‌اید.

— در هر قصه‌ای ماجرای پی‌گیری می‌شود. ماجرای که نقاط

مجهولی دارد و می‌تواند «حس کنجکاوی» بچه‌ها را برانگیزد.

— پشت سر هم بودن و پیوستگی منطقی صحنه‌های قصه، عامل مهمی برای «سرگرم کردن» کودکان و نوجوانان است.

— کودکان و نوجوانان با بهره‌گیری از قدرت تخیل خویش به راحتی می‌توانند خود را جایگزین یکی از شخصیت‌های قصه بکنند و با پی‌گیری ناکامیها و پیروزیهای شخصیت مورد نظر، به «تسلطیف عواطف و احساسات» خود پردازند یا «شادمانی و لذت» را نصیب خویش سازند.

— خواندن یا شنیدن قصه‌ها «گنجینه لغات و اطلاعات» کودکان و نوجوانان را می‌افزاید و وفق جدید و ناگشوده‌ای را بر روی آنها می‌گشاید.

— در هر قصه‌ای، شخصیت‌های اصلی قصه یا با «خویش» درگیرند و یا بر آنها تأثیر «طبیعت» چیره شوند و یا می‌خواهند بر «مردم» بد پیروز

۱ — جمهوریت افلاطون ص ۱۳۰ از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

شوند یا «مردم» خوب را کمک کنند.
— گفتار و کردار شخصیت‌های قصه نمایانگر خوب بودن و یا بد بودن آنها است. کودکان و نوجوانان به راحتی می‌توانند «خدا» پسندانه بودن اعمال و گفتار شخصیت‌های قصه‌هایی را که مناسب سن آنهاست دریابند و موضع خویش را در برابر شخصیت‌های قصه مشخص سازند.

دقت روی این موارد و موارد دیگری که امکان دقت روی آنها در هر قصه‌ای وجود دارد، نشان می‌دهد که دستیابی به تمامی اهداف اصلی و فرعی ادبیات کودکان و نوجوانان، در قصه‌ها امکان دارد.

شاید به دلیل همین اهمیت قصه‌های کودکان و نوجوانان و علاقه فطری آنها به قصه است که در نظر بسیاری از مردم عادی ادبیات کودکان و نوجوانان چیزی جز قصه نیست و تصور و قبول شعر و نمایشنامه و مقاله به عنوان بخشی از ادبیات کودکان برای بسیاری از مردم مشکل به نظر می‌آید.

پرسشهای بخش چهارم

۱ - قصه‌ها چون،

- الف: بیان کننده افکار و عقاید فیلسوفان هستند مورد علاقه مردم می‌باشند. ☐
- ب: قالبی گیرا دارند و در طول تاریخ انسان شکل‌ها و طرحهای مطلوب را یافته‌اند، مورد توجه و علاقه قرار می‌گیرند. ☐
- ج: زبان و کتابت وجود نداشته شکل گرفته‌اند. ☐

۲ - کتابهای آسمانی و مهمترین آنها قرآن مجید،

- الف: کتاب قصه هستند. ☐
- ب: کتاب قصه نیستند ولی برای سرگرم کردن پیروان خود، قصه هم دارند. ☐
- ج: بخشی از پیامهای خود را در قالب قصه که زبانی مؤثرتر است به پیروان خود رسانده‌اند. ☐

۳ - قصه برای کودکان و نوجوانان اهمیت زیادی دارد زیرا:

- الف: بچه‌ها تا به مدرسه نروند، نمی‌توانند بخوانند و باید قصه بشنوند. ☐
- ب: قالبی است که مورد علاقه کودکان است و تمام اهداف اصلی و فرعی ادبیات

- کودکان و نوجوانان را می‌توان با آن عرضه کرد. □
 ج: ادبیات کودکان و نوجوانان فقط قصه است. □

چند پیشنهاد عملی

- ۱ - وقتی که قصه ظهر جمعه از رادیو پخش می‌شود، واکنشهای افراد خانواده - اعم از بزرگ و کوچک - را نسبت به قصه‌ای که در حال گوش دادن به آن هستند یادداشت کنید.
 - ۲ - دو کودک یا نوجوان را مورد آزمایش قرار دهید و ببینید که آنها «شنیدن قصه ظهر جمعه» را بیشتر دوست دارند یا «بازی کردن را». حاصل مشاهدات خود را در کلاس مطرح کنید و پیرامون یافته‌های خود با سایر دوستان به بحث بنشینید.
 - ۳ - به ده کودک، یا ده نوجوان مراجعه کنید و پرسید که چرا قصه را دوست دارند. جوابهای آنها را یادداشت کنید. حاصل کارتان را با حاصل تجربه و تحقیق همکلاسیهای دیگر روی هم بریزید. موارد مشابه را حذف کنید تا به مجموعه‌ای از عقاید کودکان و نوجوانان درباره قصه‌ها دست پیدا کنید.
- اگر این کار را به دقت انجام دهید می‌توانید جدولهایی پیرامون علاقه‌مندی کودکان در سنین مختلف به قصه ترسیم کنید.

انواع قصه‌های کودکان و نوجوانان

فکر می‌کنید که قصه‌های کودکان و نوجوانان چند نوع هستند؟
اصلاً قصه‌های کودکان و نوجوانان را از چه دیدگاهی تقسیم‌بندی می‌کنید؟

- از نظر سنی؟
- از نظر محتوایی؟
- از نظر سبک و شیوه؟
- از نظر قدیمی بودن یا تازه بودن آنها؟
- از نظر موضوعی؟
- از نظر نوع پیام؟
-

از تمام دیدگاه‌های بالا و دیدگاه‌های دیگر می‌توان قصه‌های کودکان و نوجوانان را تقسیم‌بندی کرد.

هر قصه‌ای مناسب سن خاصی است. مثلاً قصه تفرقه که آن را در بخش دوم این کتاب خوانده‌اید، مناسب سن کودکان دبستانی است. این قصه به درد بچه‌های زیر دبستان نمی‌خورد. برعکس قصه «دویدم و دویدم» برای بچه‌های زیر دبستان مناسب است. «تفرقه» از نظر سبک، محتوا و موضوع با «دویدم و دویدم» فرق دارد. اما هر دو قصه از قصه‌های قدیمی است و تازه نیستند.

حالا به این قصه که قدیمی نیست توجه کنید:

یک روز پرنده کوچکی در حال پرواز بود که چشمش به کرم سبز کوچکی افتاد. کرم روی شاخه درختی نشسته بود. پرنده به طرف او رفت. می‌خواست کرم را بخورد. کرم تادید که پرنده به او نزدیک شده است کمی خودش را کنار کشید و گفت:

«من کرم کوچکی هستم. مرا نخور، من می‌توانم هر چیزی را اندازه بگیرم».

پرنده گفت: «اگر راست می‌گویی بیا و دم مرا اندازه بگیر».

کرم گفت: «خیلی ساده است» بعد روی دم پرنده رفت و آن را اندازه گرفت و گفت: «یک، دو، سه، چهار... دم تو به اندازه یازده کرم است. پرنده خیلی خوشحال شد. دم او به اندازه یازده

کرم بود. پرنده کرم سبز را با خودش پیش بقیه حیوانات برد.
کرم، نوک توکا را اندازه گرفت.
بعد پای حواصیل را هم اندازه گرفت.
قرقاوول هم اجازه داد که کرم دمش را اندازه بگیرد. دم او خیلی بزرگ بود.
مرغ مگس خوار را هم اندازه گرفت. سر تا پای مرغ مگس خوار فقط به اندازه چهار کرم بود.

پرنده کرم را نخورد. اما آن را پیش خودش نگاهداشت. کرم خیلی دلش می‌خواست از دست پرنده نجات پیدا کند.
یک روز صبح کرم را صدا کرد و گفت: «بیا و آواز مرا اندازه بگیر»
کرم گفت: «من نمی‌توانم صداها را اندازه بگیرم.»
پرنده که این حرفها را نمی‌فهمید گفت: «اگر صدای مرا اندازه نگیری تو را می‌خورم.»
کرم خیلی ناراحت شد، اما فکری به خاطرش رسید و گفت: عیبی ندارد. تو آواز بخوان
تا من صدایت را اندازه بگیرم.»

پرنده مشغول آواز خواندن شد. کرم سبز از فرصت استفاده کرد و راه افتاد.
رفت و رفت، از این بوته به آن گیاه.
آنقدر رفت تا از نظر پرنده ناپدید شد.^۱
این قصه، یک قصه علمی است. پیام آن مذهبی، اجتماعی و یا سیاسی نیست. به درد گروه سنی پیش از دبستان و اوایل دبستان می‌خورد. واقع‌گرایانه نیست و کاری است تمثیلی.^۲ از نوشتن آن سالهای زیادی نمی‌گذرد و ریشه در ادبیات عامیانه قوم و ملتی ندارد. یعنی قصه‌ای است تازه نه قدیمی و....
با این حساب:

شاید نتوان تقسیم‌بندی منطقی و محکمی برای انواع قصه‌های کودکان ارائه داد. زیرا هر قصه‌ای ممکن است از دیدگاههای مختلف دیده شود و به چند شاخه از تقسیم‌بندیهای قصه کودکان و نوجوان پیوستگی پیدا کند.

۱ - از: لتولیونی

۲ - در همین فصل با قصه‌های تمثیلی و دیگر قالبهای قصه نویسی آشنا می‌شوید.

در عین حال چهار تقسیم بندی عمده تاکنون روی قصه‌های کودکان و نوجوانان انجام شده است:

۱ - تقسیم بندی از نظر تاریخی و زمان

از این نظر قصه‌های کودکان و نوجوانان به دو بخش تقسیم می‌شوند:

الف: قصه‌های قدیمی، افسانه‌ها و حکایتها و متلها (ادبیات عامیانه)

ب: قصه‌های نو

هر یک از موارد «الف و ب» نیز بخش پذیریهایی دارند که بحث آنها، جایی در این کتاب

ندارد.

۲ - تقسیم بندی از نظر محتوا و پیام

این تقسیم بندی ناظر به جهت گیری فکری، سیاسی و مذهبی، هم چنین مثبت و منفی بودن پیامها و ارزشهایی است که قصه در صدد انتقال آنها است. از این نظر قصه‌ها را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

الف: قصه‌های خوب و مثبت - (شامل قصه‌های اسلامی، قصه‌های اخلاقی و انسانی و قصه‌های آموزشی).

در این قصه‌ها، ارائه پیام یا ارزشی که مورد تأکید فطرت‌های سالم است، مورد نظر نویسنده قرار گرفته است. اگر پیام یا حرفی که قصه قصد انتقال آن را دارد، پشتوانه‌ای الهی داشته باشد، قصه اسلامی است. اگر تنها به انتقال پیامی انسانی و اخلاقی بپردازد و جهت گیری الهی آن مطرح نشود، قصه اخلاقی انسانی است. هم چنین اگر در قصه هدف، کشف مجهولات علمی و یا پاسخگویی به حسن کنجکاوی کودکان و پرورش استعدادهاى مختلف آنها باشد، قصه آموزشی است.^۱

۱ - در این مورد تذکر دو نکته ضروریست:

اول اینکه در اسلام تنها حرفها و پیامهایی که مستقیماً اتصال به مابعدالطبیعه دارند، «اسلامی» محسوب نمی‌شوند. هر پیام انسانی و اخلاقی که به پشتوانه خشنودی خدا مطرح گردد، پیام اسلامی به حساب می‌آید. حتی اگر پیامی علمی و آموزشی در قصه عرضه شود و پشتوانه آن علم و آموزش هم «خدا» باشد، قصه را باید اسلامی خواند. اجازه بدهید پا را فراتر بگذاریم و بگوئیم کتابهای سرگرم کننده و ظاهراً بدون پیام هم اگر در این جهت باشد که نشاط لازم و آمادگی مقدماتی پذیرش سخن خداپسندانه را در کودکان و نوجوانان ایجاد کند، می‌تواند قصه اسلامی به حساب آید.

دوم اینکه در اینجا «قصه بودن» آثار امری مسلم فرض شده است. چرا که اگر اثری ویژگیهای فنی و هنری لازم را نداشته باشد و در نگارش آنها اصول قصه نویسی برای کودکان و نوجوانان رعایت نشده باشد، قصه نیست تا به اسلامی بودن یا نبودن آن فکر کنیم.

ب: **قصه‌های خنثی** - (شامل سرگرمیها، کتابهای لوکس و کتابهایی است که انتقال پیام خاصی را دنبال نمی‌کنند).

در مجموع چنین کتابهایی اثر مثبت روی کودکان و نوجوانان ندارند و بیشتر جنبه کالایی تجارتي را دارند تا متاعی فرهنگی. دکه روزنامه‌فروشیها، فروشگاههای لوکس و داروخانه‌ها و اماکنی از این دست، معمولاً جای عرضه این قبیل کتابها هستند. کتابهای خنثی معمولاً رنگ و جلا و زرق و برقی چشمگیر دارند و قیمت آنها نسبت به کتابهای مشابه گرانتر است.

ج: **قصه‌های منفی، ضد اسلامی و انحرافی** - (شامل قصه‌های سیاسی گروههای سیاسی که «تبلیغ» نقطه نظرهای خود را پیام قصه قرار داده‌اند. هم چنین قصه‌هایی که ارزشهای اصیل انسانی - مثل اتحاد و امیدواری - را نفی می‌کنند و روحیه تن‌پروری و گوشه‌گیری و ناامیدی را می‌پرورند. یا قصه‌هایی که به قصد مقابله با ارزشهای الهی و باورهای اسلامی نوشته شده‌اند و سعی دارند باورهای فطری و اصیل کودکان و نوجوانان را در ضربه‌های شک و بدگمانی خرد کنند).

قصه‌های ضد در صد اومانستی، قصه‌هایی که روحیه مصرف پرستی و از خود بیگانگی را القاء می‌کنند، از این دسته‌اند. هم چنین قصه‌هایی که پیامشان از الحاد و کفر جانبداری کرده است، در این زمره‌اند.

۳ - تقسیم‌بندی از نظر موضوعی

در این تقسیم‌بندی موضوع کلی قصه‌ها مد نظر قرار می‌گیرد. از نظر موضوعی قصه‌ها را به انواع بسیاری می‌توان تقسیم کرد. از آن جمله است:

الف: **قصه‌های تاریخی**

متأسفانه در سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تعداد بسیار قابل توجهی کتاب، به عنوان قصه‌های اسلامی برای کودکان و نوجوانان به چاپ رسید که اصلاً قصه نبودند و از ابتدایی‌ترین اصول قصه کودکان هم بی‌بهره بودند. این قصه‌نماها، به همین دلیل نه تنها اثر لازم را در کودکان و نوجوانان نداشتند، بلکه به دلیل اینکه بدون توجه به ویژگیهای کودکان و نوجوانان نوشته شده بودند، در اغلب موارد اثر منفی هم داشتند و کودکان و نوجوانان آن قصه‌ها را نخوانده پس می‌زدند.

نیاز و علاقه شدید مردم به مطالعه قصه‌های اسلامی باعث شد تا بخصوص در سالهای ۵۷ و ۵۸ و ۱۳۵۹ افراد فرصت طلب و مغرض، و یا افراد دلسوز و ناآگاه دست به تألیف و انتشار کتابهایی با نام کتابهای اسلامی برای کودکان و نوجوانان بزنند که حاصلی جز پر کردن جیب گشاد خودشان و یا ارضای حس علاقه آنها به تألیف کتاب اسلامی نداشته باشد. با اینکه امروزه چنین کتابهایی از سکه افتاده است و کمتر منتشر می‌شود، اما هنوز هم هستند پدران و مادران و مربیانی که هر کتابی را اسلامی نمی‌دانند و انتظار دارند که در کتابهای طرح مستقیم پیامها و ارزشهای اسلامی را مشاهده کنند تا به اسلامی بودن قصه ایمان بیاورند. در حالیکه جهت‌گیری کلی قصه و نوع پیام آن از نظر ارزشی و اعتقادی است که کتابی را در زمره کتابهای اسلامی یا غیراسلامی قرار می‌دهد.

- ب: قصه‌های علمی
- ج: قصه‌های فکاهی
- د: قصه‌های اجتماعی
- ه: قصه‌های مذهبی
- و: قصه‌های حماسی و پهلوانی
- ز: قصه‌های اساطیری

قصه‌های قهرمانان و بزرگان یا قصه‌های مستند (شامل زندگینامه یا قصه‌های فرازهایی از زندگانی ائمه، اولیاء، دانشمندان، متفکرین و بزرگان صحابه، شهدا و راستی‌پیشگان و... است).

۴ - تقسیم‌بندی از نظر سبک

در این تقسیم‌بندی سبک نگارش و قالب بیانی قصه‌ها ملاک قرار می‌گیرد. از نظر سبک قصه‌ها را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد:

الف: قصه‌های واقعی (رنال) - کودکان خردسال تنها با محیط اطراف خود آشنایی دارند و چیزی جز آنچه که هست نمی‌بینند. اما در سالهای نخست مدرسه میل دارند بسجز قصه‌های واقعی، شنونده قصه‌های غیرواقعی و افسانه‌ای هم باشند. در دوره نوجوانی میل به افسانه‌ها کاهش می‌یابد و واقعیات اطراف در سطحی گسترده‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حساب قصه‌های واقعی نیاز سالهای زیادی از دوران زندگی کودکان خردسال تا نوجوانان را پاسخ می‌گوید.

قصه واقعی به قصه‌ای گفته می‌شود که مجموعه حوادث آن اتفاق افتاده باشد و یا محتمل-الوقوع باشد. یعنی امکان اتفاق افتادن داشته باشد.

مسلماً همه انواع قصه‌ها با بهره‌گیری از قدرت تخیل و خیال‌پردازی‌های نویسنده به رشته تحریر درمی‌آیند و قصه‌های واقعی هم نمی‌توانند زائیده تخیل نویسنده نباشند. حتی اگر تمام ماجراهای قصه‌ای اتفاق افتاده باشد، باز ماجراها از فیلتر ذهن نویسنده می‌گذرد و بر اساس خیالات او نظم و شکل می‌گیرد.

قصه واقعی، قصه‌ای است که روابط شخصیت‌های آن، و حوادث و ماجراها و صحنه‌هایش از نوعی بهم پیوستگی منطقی برخوردار است و در سیر داستان اتفاق غیرممکنی روی نمی‌دهد. به صورتی که خواننده یا شنونده آن فکر می‌کند چنین داستانی حتماً پیش آمده است.

قهرمان داستانهای واقعی می‌تواند انسان باشد، یا حیوان. کودکان در سن پیش از دبستان مخصوصاً در ۳ و ۴ سالگی به تعبیر روانشناسان «جاندارگرا» یا «جاندار - پندار» هستند. یعنی هر چیزی را جاندار می‌پندارند و آن را با انسان شبیه می‌دانند. آنها می‌توانند اشیاء را به جای

اشخاص فرض کنند و با آنها به گفتگو پردازند. قصه‌هایی که از زندگانی حیوانات حرف می‌زنند و شخصیت‌های آنها را حیوانات تشکیل می‌دهند، اگر نوع ارتباط شخصیت‌های قصه و حرکات و حرف‌های آنها و وضعیت کلی صحنه‌ها «واقعی و شدنی» جلوه کند، جزء قصه‌های واقعی هستند.

«واقعیت» چیست؟ آنچه امروزه در ادبیات کشورهای غربی و سوسیالیستی به عنوان واقعیت مطرح می‌شود، بیشتر واقعیت به معنای مادی آن است. به عقیده ما این گونه واقعیت‌ها، تنها بخشی از واقعیت کلی هستند و به بخشی از واقعیات جهان هستی توجه ندارند.

از نظر ما بسیاری از اتفاقات که از دیدگاه غیرالهیون واقعی نیستند، باید واقعی به شمار آیند. زیرا ما به «وجود» عالم غیب و ارتباط طبیعت با مابعدالطبیعه اعتقاد داریم و می‌توانیم حوادثی از قبیل معجزات و کرامات و امدادهای غیبی و... را در داستانهای واقعی بیاوریم. ب: قصه‌های غیرواقعی - قصه‌های غیرواقعی، عکس قصه‌های واقعی هستند و نیازی به

تعریف بیشتر ندارند. قصه‌های غیرواقعی خود به چند بخش تقسیم‌پذیرند:

۱- افسانه‌ها - معمولاً افسانه‌ها نویسنده مشخصی ندارند و از بطن جامعه می‌رویند و رشد می‌کنند. افسانه‌های هر زمانی گویای نیازها، آرزوها، پیروزیها و ناکامیها و شکستهای مردم آن زمان هستند.

در افسانه اتفاقات، غیرممکن و خارق‌العاده هستند و بدون دلیل منطقی و به سادگی رخ می‌دهند، و یا حوادث تحت تأثیر عوامل سحرآمیز و شگفت‌انگیز به وقوع می‌پیوندند.

«پری دریایی»، «دختر شاه پریان» و «نخودی» از افسانه‌های مشهور ایرانی است.

۲- قصه‌های استعاری یا سمبولیک: «سمبل» در لغت به معنی نشانه و رمز است و استعاره یعنی به امانت گرفتن لغتی برای ارائه مفهومی غیرمعنی حقیقی آن لغت است.

«به بعضی از داستانها به این علت سمبولیک می‌گوئیم که شخصیتها و قهرمانان آنها نماینده شخص و یا چیز دیگر هستند. شخصیت‌های قصه‌های سمبولیک انسانها، حیوانات، گیاهان و حتی اشیایی هستند که در جای خویش ظاهر نشده‌اند و ابعاد روحی و طبیعی خود را ندارند و کارهایی انجام می‌دهند که از آنها ساخته نیست. در این گونه داستانها برای پی بردن به منظور اصلی نویسنده باید در ذهن خود به جای سمبلها، مصداق‌های واقعی آنها را جایگزین کنیم. می‌توان گفت که این قالب، زائیده شرایط خاص سیاسی - اجتماعی است. یعنی در زمانهایی که خفقان بر جامعه حاکم بوده و گفتن مسایل در شکل واقعی‌شان برای نویسنده، خطراتی را در پی داشته، و یا زمانی که نویسنده می‌خواسته از افراد یا اقشار خاصی انتقاد کند و بیان صریح موضوع از عمق و ارزش آن می‌کاسته و یا باعث کدورت و ناراحتی می‌شده، شخصیت‌هایی را به عنوان سمبل می‌گزیده و منظور خود را در این قالب ارائه می‌داده است. این قالب از روز اول برای کودکان به وجود نیامده است. چرا که فهم مصداق واقعی سمبل به خصوص در سنین پایین، خالی از اشکال

نیست. زیرا کودکان اغلب موفق به یافتن مصداقهای واقعی قصه — که مورد نظر نویسنده بوده است — نمی‌شوند اگر این چنین قصه‌ها در پوسته و ظاهر هم خوب باشند، بچه‌ها ظاهر آنها را می‌فهمند و بعداً عمق آن را درمی‌یابند، و الاً دریافتشان از قصه، سطحی و گاه غلط و نابجا می‌شود.

ادبیات کودکان ما، به خصوص در دهه ۱۳۶۰ — ۱۳۵۰ به شدت رو به سمبولیک شدن رفت... به همین علت تعداد آثار سمبولیک به حدی زیاد شد که به قولی ادبیات کودکان ما یک ادبیات استعاری شده بود.^۱

امروزه سمبل نگاری از رونق افتاده است. هرچند که اگر نویسنده تمامی اصول مربوط به این سبک را رعایت کند مجاز است که در این سبک هم برای بچه‌ها قصه بنویسد.

۳ — قصه‌های تمثیلی: «تمثیل» در لغت به معنی مثال آوردن است. داستانهای تمثیلی در ظاهر از روابط عادی چند شخصیت داستانی حکایت دارند، درحالی‌که معنی و مفهوم عمیق‌تری را در خود نهفته دارند. هر خواننده‌ای — به نسبت فهم و آگاهی خود — از قصه تمثیلی برداشتی سطحی، و یا عمیق می‌تواند داشته باشد. خواننده قصه‌های تمثیلی علاوه بر لذت بردن از شکل ظاهری چنین قصه‌ای، می‌تواند حاصل آن را در ذهن خود تعمیم دهد و به برداشتهای عمیق‌تری دست یابد.

حال، از آنجا که در بسیاری از موارد تشخیص فرقهای قصه‌های استعاری و قصه‌های تمثیلی از یکدیگر، مشکل به نظر می‌آید. بد نیست به طرح و تجربه یک قصه استعاری و یک قصه تمثیلی پردازیم:

در جنگلی بزرگ، تعداد زیادی از حیوانات با هم زندگی می‌کردند. شیر پادشاه حیوانات بود و در کنار او روباه و گرگ همیشه وجود داشتند و شیر با آنها در کارهایش مشورت می‌کرد. روباه و گرگ همیشه حیوانات جنگل را ناراحت می‌کردند. آنها به زور حیوانات دیگر را وادار کرده بودند که صبح تا عصر کار بکنند و حیوانات کوچکتر را شکار کنند و به گرگ و روباه بدهند. حیوانات هم که می‌ترسیدند اگر از روباه و گرگ اطاعت نکنند، مورد غضب شیر قرار بگیرند و نابود شوند، دندان روی جگر می‌گذاشتند و کاری می‌کردند که روباه و گرگ از آنها راضی باشند و شکایتی از آنها به جناب شیر نکنند. همه حیوانات از این اوضاع ناراضی بودند، اما هیچ یک جرأت نداشتند که حرفی بزنند و یا شکایتی به بارگاه شیر ببرند. وضع به همین صورت پیش می‌رفت تا اینکه یک روز فیل پر قدرتی راهش را گم کرد و وارد جنگل حیوانات شد...

۱ — رضا رهگذر — نقل به اختصار از کتاب ادبیات کودک و نوجوان.

نیازی به ادامه قصه نیست. ناگفته پیداست که منظور نویسنده از شیر، شاه، امیر یا فرمانروای خاصی است که در کنار خود دو مشاور نابکار دارد. مشاوران او خون ملت را می‌مکند و مردم از ترس جان و از ترس اینکه مشاوران شکایتی از آنها به فرمانروا ببرند، دم برنمی‌آورند....

— آیا در این قصه شیر و روباه و گرگ و فیل، معنی حقیقی خود را

می‌دهند و به جای خویش نشسته‌اند؟

— آیا نویسنده این قصه نمی‌خواهد گناه را به گردن وزرای دست

راست و دست چپ فرمانروا بیندازد و خود فرمانروا را از گناه مصون

بداند؟

— آیا به جز ظلم اطرافیان یک فرمانروا به مردم عادی یک منطقه

خاص، معنی و مفهوم دیگری می‌توانیم از این قصه به دست آوریم؟

—

وجود این موارد و موارد دیگری که از بحث آنها می‌گذریم نشانه سمبولیک یا استعاری

بودن این قصه است.

برای قصه‌های تمثیلی داستان «درخت بخشنده»^۱ را می‌آوریم. که هم پوسته و ظاهر آن

کودکانه است و هم می‌تواند قصه‌ای عمیق و پرمعنی باشد که کودکان سالها بعد از خواندن به

یادش بیفتند و عمق معنی آن را دریابند:

روزی بود، روزگاری بود، درخت سرسبزی بود که پسر کوچکی را خیلی دوست داشت. آن

پسر هر روز به سراغ درخت می‌آمد و با آن بازی می‌کرد. برگهایش را می‌چید و با آنها کلاه درست

می‌کرد و روی سرش می‌گذاشت. از تنه درخت بالا می‌رفت، از شاخه‌های درخت آویزان می‌شد

و تاب می‌خورد. میوه‌های درخت را می‌چید و می‌خورد. وقتی که پسر کوچک از بازی کردن خسته

می‌شد، می‌رفت زیر سایه درخت می‌خوابید. پسر کوچک هم درخت را خیلی دوست داشت.

درخت هم خوشحال بود. پسرک کوچک کم‌کم بزرگ و بزرگتر می‌شد و کمتر به سراغ درخت

می‌رفت. درخت تنها شده بود.

یک روز که پسر پیش درخت رفت، درخت به او گفت: «بیا با من بازی کن از تنهام بالا برو

و با شاخه‌هایم تاب بخور میوه‌ام را بچین و در زیر سایه‌ام بازی کن».

پسر گفت: «من دیگر بزرگ شده‌ام، بالا رفتن از درخت و تاب خوردن برای من خوب

نیست. می‌خواهم وسیله‌ای بخرم و با آن خودم را سرگرم کنم، اما پول ندارم. اگر پول داری کمی به

من پول بده».

۱- از: شل سیلواراستاین.

درخت گفت: «متأسفم، من پول ندارم. اما می‌بینی که میوه دارم. میوه‌هایم را بچین و به شهر ببر و بفروش. با پولی که از فروش آنها به دست می‌آوری هرچه که می‌خواهی بخر و خوشحال باش.»

پسر از درخت بالا رفت. میوه‌های درخت را چید و رفت.
درخت خیلی خوشحال شد.

پسر باز هم درخت را تنها گذاشت و به سراغ او نرفت. درخت تنها و غمگین بود، تا اینکه یک روز پسر به دیدنش رفت، درخت از دیدن او خیلی شاد شد. او بزرگ بزرگ شده بود. درخت به او گفت: «بیا با شاخه‌هایم تاب بخور، میوه‌هایم را بچین و خوشحال باش.»
او گفت: «آنقدر گرفتاری دارم که فرصت این کارها را نداشته باشم، من می‌خواهم زن بگیرم. به یک خانه احتیاج دارم. آیا می‌توانی تو به من خانه بدهی؟»
درخت گفت: «من خانه‌ای ندارم. ولی تو می‌توانی شاخه‌هایم را ببری و با آنها برای خودت خانه‌ای درست کنی.»

او این کار را انجام داد. شاخه‌های درخت را برید و با خود برد تا برای خودش خانه‌ای بسازد.
درخت خیلی خوشحال شد.

او مدتها به دیدن درخت نرفت. وقتی دوباره درخت او را دید خیلی خوشحال شد.
به او گفت: «بیا با من بازی کن و خوشحال باش.»
او گفت: «دیگر آنقدر پیر و خسته هستم که نمی‌توانم بازی کنم. دلم می‌خواهد از اینجا به جای خیلی دوری بروم. اما قایق ندارم. تو می‌توانی به من قایق بدهی؟»
درخت گفت: «تنه‌ام را قطع کن و با آن برای خودت قایقی درست کن و هر جا که می‌خواهی برو و خوشحال باش.»

او تنه درخت را قطع کرد. قایقی ساخت. بر آن سوار شد و از آنجا رفت.
درخت خوشحال بود.
پس از سالها، او بار دیگر برگشت. درخت او را دید. سلامش کرد و گفت متأسفم پسر، متأسفم، دیگر چیزی ندارم که به تو بدهم. دیگر میوه ندارم که تو بخوری.»
او گفت: «دندانی ندارم که با آن میوه بخورم.»

درخت گفت: «کاش شاخه داشتم و با آن تاب می‌خوردی.»
او گفت: «من خیلی پیر شده‌ام. اگر شاخه هم داشتی دیگر نمی‌توانستم تاب بخورم.»
درخت گفت: کاش می‌توانستم چیزی به تو بدهم. کاش چیزی داشتم. من فقط یک کنده‌ام، یک کنده پیر.»

او گفت: «من به هیچ چیز احتیاج ندارم. فقط خیلی خسته هستم. کاش جایی بود که می‌نشستم و استراحت می‌کردم.»

درخت گفت: «خیلی خوب شد. یک کنده پیر به درد نشستن و استراحت می‌خورد. بیا روی من بنشین و استراحت کن.» او این کار را کرد. درخت خیلی خوشحال شد.

ظاهر این قصه کودکان است و کودکان بخشندگی درخت را در برابر دوست خودش که انسانی است از کودکی تا پیری درمی‌یابند. حتی معنی بخشش و ایثار را می‌فهمند و آن را در درخت می‌بینند. پس از گذشت سالها، و بعد از آنکه ذهن کودکان نظم منطقی یافت، می‌توانند مصداقهای دیگری نیز برای شخصیت‌های قصه پیدا کنند. به جای دوست درخت، خودشان و یا یکی از اطرافیان را نشانند. به جای درخت، پدر، مادر و یا دوستی را جایگزین سازند. حتی می‌توانند قصه را با مصداقهای عکس آن هم تطبیق دهند و از عدم وجود بخشش و ایثار میان دو دوست، دو کشور، دو خانواده و.... پی به بد بودن رابطه آنها ببرند. بخشندگی را به عنوان یک عامل مثبت و ارزش متعالی در روابط خود و دیگران جستجو کنند. به مقایسه سخنان اطرافیان خود با درخت بنشینند. خود را به جای درخت بگذارند و....

پرسشهای بخش پنجم و ششم

۱ - قصه از نظر محتوا و پیام،

- الف: از قصه‌های خنثی است و سرگرمی. ☐
- ب: از قصه‌های آموزشی و در ردیف قصه‌های خوب و مثبت است. ☐
- ج: از قصه‌های واقعی است. ☐

۲ - ممکن است قصه‌ای،

- الف: هم اسلامی باشد، هم واقعی، هم تاریخی. ☐
- ب: هم اجتماعی باشد، هم علمی، هم خنثی. ☐
- ج: هم واقعی باشد، هم افسانه، هم تمثیلی. ☐

۳ - «تفرقه» قصه‌ایست،

- الف - اجتماعی، انحرافی، پهلوانی و حماسی. ☐
- ب - اجتماعی، اخلاقی و انسانی، تمثیلی. ☐
- ج - تاریخی، مذهبی، علمی. ☐

۴ - تابلوهای راهنمایی و رانندگی علامت و نشانه چیز دیگری هستند بنابراین،

الف: نوعی تمثیل به شمار می‌آیند. ☐

ب: نوعی سمبل هستند. ☐

ج: واقعی هستند. ☐

۵ - داستانهای شاهنامه (مثل قصه رستم و اسفندیار)

الف: واقعی، خنثی و تاریخی هستند. ☐

ب: فکاهی، افسانه و نو هستند. ☐

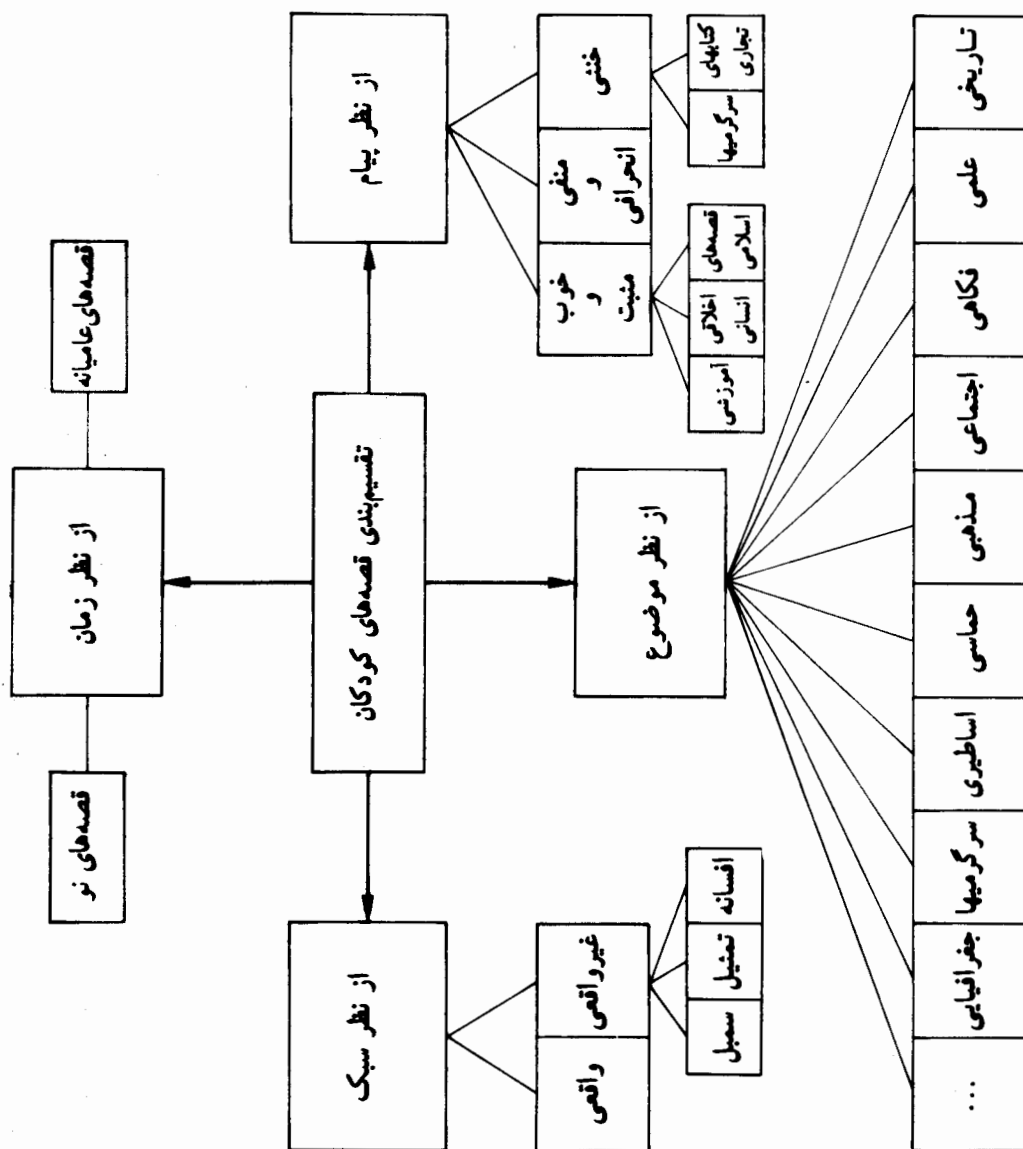
ج: حماسی، افسانه و منظوم هستند. ☐

چند پیشنهاد عملی

۱ - قصه ظهر جمعه این هفته را به دقت گوش کنید و نوع آن را با توجه به نمودار پایانی بخش پنج و شش تعیین کنید. سعی کنید حداقل چهار عنوان (تقسیم‌بندیهای عمده) برای آن پیدا کنید و نتیجه کار خود را در کلاس با سایر دوستان مقایسه کنید.

۲ - از کتاب «داستان راستان» شهید مطهری سه حکایت را که جنبه‌های اخلاقی انسانی، تاریخی دارند انتخاب کنید.

۳ - یکی از قصه‌های برنامه کودک رادیو را انتخاب کنید و تعیین کنید که از نظر «تاریخی و زمان» هم چنین از نظر «محتوا و پیام» چه وضعیتی دارند.



چه قصه‌ای «خوب» است

انتخاب «قصه خوب» تقریباً مشکل همه بزرگترهاست. علاوه بر آموزگاران و مربیان، همه پدران و مادران و کودکان و مسئولان آموزش و پرورش مایلند که بچه‌ها با قصه‌های خوب سروکار داشته باشند و قصه‌های انحرافی و خنثی و گمراه کننده و بی‌اثر را به دست بچه‌ها ندهند. شناختن قصه خوب کار همه کس نیست. نمی‌توانیم بگوئیم همه کتابهای فلان نویسنده یا فلان مؤسسه و مرکز انتشار کتاب خوب است یا بد. نویسنده‌ای که مثلاً ده جلد کتاب برای کودکان و نوجوانان نوشته است، ممکن است میان کتابهایش هم کتاب خوب و خواندنی وجود داشته باشد، هم کتاب بد. بیشتر شرکت‌های چاپ و انتشار کتاب هم در بند خوب یا بد بودن کتاب نیستند. آنها می‌خواهند با امکاناتی که در اختیار دارند کتاب چاپ کنند و بفروشند و از سود حاصل از چاپ و انتشار کتاب شرکت و مؤسسه خود را سر پا نگهدارند.

کودکان و نوجوانان، یعنی خوانندگان و مخاطبهای اصلی کتابها هم قدرت تشخیص کافی ندارند.

کودکان و نوجوانان بیشتر کتابهایی را طالب هستند که از نظر ظاهری چاپ و نقاشیهای گیرا و دوست داشتنی داشته باشند و از نظر قصه، پرکشش و پرماجرا یا جذاب باشند. ضرورت تشخیص قصه‌های خوب، باعث شده است که عده‌ای به «نقد قصه»ها بپردازند.

«نقد» در لغت به معنی جدا کردن پولهای سالم از پولهای تقلبی، و تمیز دادن خوب از بد است. در ادبیات به طور کلی تشخیص معایب و محاسن اثر را نقد می‌گویند.

«نقد قصه» یعنی بررسی و تعیین ارزش قصه از نظرهای مختلف، به ویژه از نظر محتوا و پیام، و قدرت نویسنده در ارائه پیام.

قصه‌ها، روی کودکان و نوجوانان تأثیر می‌گذارند. شما میل دارید کودکان چگونه تربیت

شوند؟

— آیا مایلید که بچه‌ها برای شانس و اقبال اهمیت زیادی قائل شوند و

از تلاش برای رسیدن به مقصود خودداری کنند؟
 — آیا می‌خواهید بچه‌ها تن‌پرور و تنبل بار بیایند؟
 — آیا می‌خواهید بچه‌ها فکر کنند که پول بزرگترین مشکل گشای
 زندگی است و آن را هم باید در میان خرابه و گنج‌های زیرزمینی
 جستجو کرد؟
 — آیا می‌خواهید کودکان و نوجوانان ما از هر چه قدرتمند و زوردار و
 فریبکار هست، بترسند؟
 — دلتان می‌خواهد که بچه‌ها به قدرت دیو، شبه، جادوگر و... فکر کنند
 یا از آنها بترسند؟

— ...

این حرف‌ها و بسیار حرف‌های دیگری از این قبیل در میان کتابهای کودکان هست.
 یکی از مشهورترین قصه‌های مخصوص کودکان، قصه جوجه اردک زشت است که
 خلاصه آن چنین است:

جوجه‌های اردکی از تخم بیرون می‌آیند یکی از جوجه‌ها که اندکی هم دیرتر از تخم در آمده
 با بقیه جوجه‌ها فرق دارد و از آنها زشت‌تر است جوجه‌های دیگر او را به خاطر زشت بودنش
 مسخره می‌کنند حتی مادرش نیز از اینکه یکی از جوجه‌هایش زشت است ناراحت به نظر می‌رسد
 و نظر خوشی با او ندارد جوجه‌ها کمی بزرگ می‌شوند و برای شنا به آب می‌زنند اما جوجه اردک
 زشت از آب می‌ترسد و دیرتر مشغول شنا می‌شود همین امر نیز مایه مسخره شدن بیشتر او می‌شود
 همه از زشت بودن او حرف می‌زنند تا آنجا که تحمل طعنه و لطیفه‌های دیگران برایش مشکل
 می‌شود و تصمیم می‌گیرد خانواده‌اش را ترک کند....

زمستان فرا می‌رسد و می‌گذرد و جوجه اردک زشت که در حقیقت یک بچه قواست کم‌کم
 و با سختی و جدا از جوجه اردک‌های دیگر بزرگ می‌شود فصل بهار فرا می‌رسد جوجه اردک
 زشت حالا بزرگ شده است و به برکه می‌رود تا شنا کند او هنوز فکر می‌کند که زشت است و از
 دیگران کناره می‌گیرد برادران و خواهران او نیز در آن برکه هستند آنها متوجه قوی زیبایی
 می‌شوند که در آب شنا می‌کند همه شیفته زیبایی او می‌شوند و به سوی او می‌روند قوا اول زیبایی
 خویش را باور ندارد به آئینه آب می‌نگرد و صورت خویش را در آب می‌بیند از آن همه زیبایی به
 خود می‌بالد دیگران نیز همه به او توجه دارند و زیبایی او را تحسین می‌کنند قوا دیگر رانده
 نمی‌شود بلکه مورد توجه هم قرار می‌گیرد.

شما هم شاید این قصه را شنیده باشید و کارتن آن را که بارها از تلویزیون پخش شده
 است، دیده باشید.

این قصه را «هانس کریستین آندرسن» نوشته است که بعضی‌ها به غلط او را پدر ادبیات کودکان می‌دانند.

فکر می‌کنید «پیام اصلی» این قصه چیست. بچه‌ها با خواندن این قصه دلشان به حال جوجه اردک زشت می‌سوزد و در پایان از اینکه او دیگر زشت نیست و می‌تواند در میان اجتماع خودی نشان بدهد خوشحال می‌شوند. قصه‌گیری و کشش دارد، نویسنده آن مشهور است. اما آیا همین‌ها برای خوب بودن یک قصه کافی است؟

آیا قصه جوجه اردک زشت به بچه‌ها نمی‌گوید که «زشت‌ها جایی در جامعه ندارند و اگر می‌خواهی مورد احترام قرار بگیری باید زیبا باشی؟»

تمام تلاش نویسنده در این قصه روی این محور دور می‌زند که دیگران جوجه اردک «زشت» را دوست نداشتند، اما وقتی او بزرگ شد و به یک قوی «زیبا» تبدیل شد، همه دوستش داشتند. آیا این قصه نمی‌گوید که مهم بودن شخصیت و مورد توجه قرار گرفتن فقط در این است که آدم «زیبا» باشد آیا بچه‌هایی که تحت تأثیر این قصه قرار گرفته‌اند، دوستان زشت خود را مسخره نمی‌کنند و برای دوستان زیبای خود، هر چند هم بداخلاق یا بی‌تربیت باشند، اهمیت قایل نمی‌شوند؟

نقد قصه‌ها به شما کمک می‌کند، تا قصه‌ای را که از تمام جهات خوب باشد، انتخاب کنید.

برای اینکه دریابیم یک قصه، خوب است یا بد، باید آن را از سه نظر مورد نقد و بررسی قرار دهیم:

- ۱ - از نظر ظاهر کتاب
- ۲ - از نظر تکنیک قصه نویسی
- ۳ - از نظر محتوا و پیام

۱ - از نظر ظاهر کتاب

ظاهر کتابهای کودکان را از نقطه نظرهای گوناگونی می‌توان ارزیابی کرد:

- از نظر قطع کتاب
- از نظر نقاشی روی جلد کتاب
- از نظر جاذب بودن نقاشیهای داخل کتاب
- از نظر اندازه حروف
- از نظر قیمت کتاب

— از نظر نوع کاغذ کتاب

همه موارد بالا و موارد دیگری مثل جنس جلد کتاب، صحافی و صفحه آرایی آن، در خوب بودن یا بد بودن کتاب تأثیر دارند.

حتماً دیده‌اید که بیشتر کتابهای کودکان به صورت «مربع» یعنی در قطع «خشتی» به بازار عرضه می‌شود. اما کتابهای ویژه نوجوانان ممکن است با قطع وزیری (مثل کتابهای درسی) یا با قطع رقعی به دست مخاطبهایش برسد. انتخاب چنین قطعهایی اتفاقی نیست و دلیل دارد. کودکان، کتابهای معمولی و یا کتابهای خیلی کوچک را دوست ندارند. نقاشیهای کودکانه و چهاررنگ به جاذبه کتاب می‌افزاید. هر چه سن خواننده یا مخاطب کتاب پائین‌تر باشد، باید نقاشیها کودکانه‌تر و پر آب و رنگ‌تر باشد. نقاشی روی جلد و گیرا بودن آن کمک زیادی به مورد توجه قرار گرفتن کتاب می‌کند. هر چه سن مخاطب کتاب پایین‌تر باشد، نقاشیهای کتاب باید بیشتر باشد.

حروفچینی کتاب هم بستگی به سن مخاطب آن دارد. برای بچه‌های سالهای اول دبستان باید از حروف درشت‌تری استفاده شود و هر چه بچه‌ها سواد مدرسه‌ای بیشتری داشته باشند و در سالهای بالاتری درس بخوانند راحت‌تر می‌توانند حروف کوچک را بخوانند.

کاغذ کتابهای کودکان نباید نازک و تیره رنگ باشد. با کاغذ روزنامه نمی‌شود برای کودکان خردسال «کتاب خوب و مناسب» چاپ کرد. زیرا هم زود پاره می‌شود و هم نقاشیهای کتاب روی کاغذ کاهی روزنامه، جلوه و گیرایی نمی‌تواند داشته باشد. هر چه قیمت کتاب ارزان‌تر باشد، خریدن آن ساده‌تر است. اگر قیمت کتاب بالا باشد، تعداد کمتری از بچه‌ها می‌توانند خریدار و خواننده کتاب باشند.

نقاشیهای شلوغ و درهم برهم، نقاشیهای غربی که فرهنگ ما نسبت به آنها بیگانه است، هم چنین نقاشیهایی که به وسیله نقاشیهای تازه‌کار و ناشی کشیده شده‌اند، کتاب را از اهمیت می‌اندازند.

حتی رنگهایی که نقاش برای رنگ کردن نقاشیهای کتاب انتخاب می‌کند، اهمیت زیادی دارد. مسلماً بچه‌ها رنگهای یکدست و شاد را بیشتر دوست دارند. هر چه سن مخاطب کتاب پایین‌تر باشد، نقاشی نقش مهمتری را پیدا می‌کند تا آنجا که در کتابهای تصویری که برای کودکان خردسال تهیه می‌شود، تمامی اهمیت کتاب در گویا بودن، هنری بودن (موثر بودن) تصویرهای آن است. مسلماً تصویرهای کتاب باید به خواننده کمک کند که محتوای آن را زودتر و بهتر بفهمد.

۲ — از نظر تکنیک قصه‌نویسی

هر قصه یا شعری، سوژه‌ای دارد. سوژه و فکره و فکری است که در ذهن نویسنده پدیدار می‌گردد و نویسنده از این فکر اولیه، داستان یا شعری را می‌آفریند.

در حقیقت، سوژه مثل دانه و تخم گیاه است. ساقه و شاخ و برگ آن «طرح» است و میوه و ثمره درخت را به محتوا و پیام قصه می‌توانیم تشبیه کنیم.

«طرح» مهمترین عامل هنری و با ارزش بودن، یا بی‌اثر و خسته کننده بودن یک داستان است. طرح، اسکلت و چارچوب قصه است. اگر نویسنده نتواند صحنه‌های قصه‌اش را به شیوه‌ای جلب کننده ترتیب دهد، «طرح قصه» اش ضعیف است.

معمولاً قصه‌ای جاذبه دارد که خواننده با کمال میل ماجرای شخصیت‌های آن را دنبال کند. نویسنده باید طرح قصه‌اش را طوری بریزد که قصه دارای «انتظار آفرینی» باشد و هرچه خواننده به پایان داستان نزدیک می‌شود، انتظارش برای فهمیدن دنباله قصه و پایان ماجرا بیشتر شود. اگر طرح قصه خوب باشد. قصه به شیوه منطقی (با در نظر گرفتن منطق مخاطب) پیش می‌رود.

در داستانهای بزرگسالان هر چه طرح پیچیده‌تر و تازه‌تر باشد بهتر است. اما در داستانهای کودکان مسئله تا حدی فرق می‌کند. پیچیدگی طرح قصه‌های کودکان نباید تا آنجا پیش برود که خواننده سیر داستان را از دست بدهد و برای فهمیدن داستان احتیاج به دوباره خوانی آن داشته باشد.

سوژه قصه حتماً باید در حال و هوای مسایل مخاطبها باشد و طرح آن نیز با سوژه هماهنگی کند.

اگر طرح قصه را، چهارچوب اصلی و استخوانبندی آن فرض کنیم، «پرداخت» قصه پوششی است که بر آن استخوانبندی سوار می‌کنیم.

فکر کنید که استخوانبندی قصه را بتوانیم به اسکلت آدمی تشبیه کنیم. در این صورت پرداخت قصه را باید به گوشت و پوست و حتی به لباس آدمی شبیه بدانیم. «زبان قصه»، «تصویر صحنه‌ها»، «زیبائیهای کلامی» و «علامت‌گذاریها» و «سبک نگارش» را در کار کودکان باید جزء پرداخت قصه بدانیم. هر چند که «علامت‌گذاری» در اصل جزء پرداخت قصه نیست. اما چون زبان و علائم

نگارشی در کار قصه کودکان کار مشترکی را انجام می‌دهند، ما علائم نگارشی را تا به این حد بالا آورده‌ایم.

«زبان ساده» از ویژگیهای عمده قصه‌ها و نوشته‌های مخصوص کودکان و نوجوانان است. زبان ساده فقط به این معنی نیست که در نگارش از کلمات ساده استفاده کنیم. نویسنده در مقدمه ساده‌نویسی باید ساده فکر کند. هیچ چیز را بدیهی فرض نکند. همهٔ رابطه‌ها را باز کند. از جملات کوتاه استفاده کند. واژگان پایه را مد نظر داشته باشد.

واژگان پایه هر سن، حداقل لغتهایی است که بچه‌های آن سن
معنی و مفهوم آنها را می‌دانند.
از آنجایی که بچه‌های دوزبانه، و هم چنین بچه‌هایی با
فرهنگهایی خانوادگی متفاوت، معمولاً مخاطب یک اثر قرار
می‌گیرند، واژگان پایه هر سنی، باید بر اساس لغتهایی فرض شود که
بچه‌های آن سن در مدرسه و با کتابهای درسی آموخته‌اند.
البته گسترش واژگان پایه و پربار کردن گنجینه لغات، از
اهداف فرعی ادبیات کودکان است.

مثلاً واژگان پایه یک کودک روستایی، با یک کودک شهری فرق می‌کند. بچه‌هایی که در خانواده‌های کارگری بزرگ می‌شوند، واژگان پایه متفاوتی نسبت به بچه‌های کارمندان دارند. همچنین بچه‌های ترک زبان و کرد زبان، که «فارسی» زبان دوم آنهاست، از تعداد واژگان پایه کمتری برخوردارند، اما همهٔ این بچه‌ها کتابهای درسی را می‌خوانند و واژه‌های کتابهای درسی را می‌فهمند. یک بچه کلاس دوم کرد یا ترک، کارمندزاده یا کارگرزاده، روستایی یا شهری، — به این دلیل که به کلاس دوم راه یافته — حتماً لغات موجود در کتابهای درسی کلاس اول دبستان را می‌فهمد.

تناسب «زبان و پرداخت نوشته» با «سن مخاطب» از مهمترین مباحث نقد آثار ویژه کودکان و نوجوانان است. در این مبحث از اینکه نوشته‌ای «زیبا و گیرا» هم هست یا نه، هم چنین از اینکه کاملاً علایم نگارشی را رعایت کرده یا نه، حرف به میان می‌آید و دوری و نزدیکی نوشته از قواعد و قوانین دستور زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مسلماً هر چه اثر یک قصه ساده‌تر باشد، اصول و قواعد دستور زبان فارسی را رعایت کرده باشد، جملاتش کوتاه‌تر باشد، علایم نگارشی را به کار برده باشد، بیشتر بر اساس واژگان پایه سن مخاطبش نوشته شده باشد و زیبایی کلام داشته باشد، بهتر است.

بحث مهم تناسب سنی قصه، اگرچه به روانشناسی مربوط می‌شود، اما از آنجا که اصلی‌ترین کار نویسندگان آثار ویژه کودکان و نوجوانان، رعایت «تناسب سنی» است این بحث در نقد تکنیکی کار نویسندگان مورد دقت قرار می‌گیرد.

از نظر محتوا و پیام

به نظر شما پیام یک قصه را از چه ابعادی می‌توان دید؟

— مثبت یا منفی بودن پیام؟

— تناسب آن با سن خواننده؟

— تکراری نبودن آن؟

جواب همه مثبت است.

این موارد و موارد دیگری که ممکن است به ذهن شما بیاید، پایه‌های بررسی پیام یک کتاب است.

یکبار دیگر به بخش پنجم و ششم همین کتاب مراجعه کنید. در آنجا به بحث پیرامون تقسیم‌بندی کتاب از نظر محتوا پرداخته‌ایم. مسلماً از میان سه عنوان یاد شده، تنها کتابهای «خوب و مثبت» است که صلاحیت دارد در اختیار کودکان و نوجوانان ما قرار گیرد. پیام کتاب باید حرکت‌آفرین، شادی‌بخش، امیدوارکننده و دست‌یافتنی باشد. از فرهنگ اسلامی سرچشمه گرفته باشد و ریشه در ظرف مثبت جامعه داشته باشد. پیامهای تکراری که جنبه شعارهای گذرا را پیدا کرده‌اند، چندان به دل مخاطب نمی‌نشینند.

پرسشهای بخش هفتم

۱ — برای انتخاب یک قصه خوب،

الف: مثبت بودن پیام آن کافی است. ☐

ب: ساده بودن زبان و گیرا بودن ظاهر آن کافی است. ☐

ج: هیچ کدام از موارد بالا به تنهایی کافی نیست. ☐

۲ — سوژه قصه اگر کودکانه باشد،

الف: نارسائیه در زبان قصه برای بچه‌ها مهم نیست. ☐

ب: تنها رعایت زبان مناسب سن، و طرح گیرا کافی است. ☐

ج: باید با زبان مناسب سن، طرح مناسب و گیرا و نقاشیهای خوب عرضه شود تا اثر

لازم را بگذارد. ☐

۳ - اگر طرح قصه را، نقشه یک ساختمان فرض کنیم پرداخت آن،

الف: دیوارها، تزئینات و در و پنجره آن است. □

ب: پشت‌بام آن است. □

ج: بن و پایه ساختمان است. □

چند پیشنهاد عملی

۱ - قصه‌ای را انتخاب کنید و سوژه، طرح و پرداخت آن را تعیین نمایید.

۲ - یک پاراگراف از عبارات کتاب فارسی را انتخاب کنید. سپس تا آنجا که می‌توانید به

ساده کردن آن پردازید. عبارت ساده شده را در جمع دوستان خود عرضه کنید و از آنها بخواهید که آن را - به شرطی که به معنی و مفهوم آن لطمه وارد نشود - ساده‌تر کنند.

۳ - خلاصه قصه جوجه اردک زشت را که در بخش گذشته چاپ شده است علامت‌گذاری

کنید. سعی کنید از تمام علایم نگارشی مثل نقطه، ویرگول، علامت سؤال، علامت تعجب و... استفاده کنید.

چگونه قصه بگوئیم؟

یکی از کارهای مهمی که پدران و مادران و مربیان باید به خوبی از عهده آن برآیند، «قصه‌گویی» برای کودکان و نوجوانان است.

تقریباً همه پدران و مادران، در لحظه‌هایی از عمر خویش، برای بچه‌هایشان قصه گفته‌اند. مربیان و معلمان نیز بنا به موقعیت شغلی خود، کار قصه‌گویی را جدی می‌گیرند و قسمتی از ساعات کار خویش را به قصه‌گویی برای بچه‌ها می‌پردازند. با این مقدمه شاید ابتدا این‌طور به نظر آید که قصه‌گویی، کار ساده‌ای است و نیازی به آموزش ندارد. در حالیکه این‌طور نیست. قصه‌گویی «فن» مهمی است که راه و رسم خاص خود را دارد. با فراگیری راه و رسم قصه‌گویی، اولیاء و مربیان بهتر و مؤثرتر می‌توانند قصه بگویند و پیام قصه‌ها را عمیق‌تر و ماندنی‌تر به ذهن بچه‌ها بنشانند و لحظه‌هایی فراموش نشدنی برای مخاطبهای خود به وجود آورند.

فن قصه‌گویی از یک طرف به «هنر و فن تأثر» مربوط می‌شود و از سویی هم چون مخاطبهای آن، کودکان و نوجوانان هستند، با ادبیات کودکان و نوجوانان ارتباط پیدا می‌کند.

گفتیم که تقریباً همه پدران و مادران و مربیان و آموزگاران گهگاه به کار قصه‌گویی می‌پردازند، اما این نیز گفتنی است که تنها بعضی از آنها «قصه‌گویان موفق» به شمار می‌آیند. چنین کسانی مسلماً به کار قصه‌گویی به عنوان یک فن مهم نگاه کرده‌اند. روی این کار فکر کرده‌اند و فرصت زیادی را به «تمرین» اختصاص داده‌اند. به همین دلیل بررسی حاصل تجارب چنین کسانی ضروری است تا رموز موفقیتشان مورد تقلید دیگران نیز قرار گیرد.

«قصه‌گویی» مفیدترین راه ارائه قصه به کودکان و نوجوانان است. زیرا:

همه بچه‌ها — و حتی بزرگترها — حوصله «خواندن» قصه‌ها را

ندارند، اما برای «شنیدن» قصه آمادگی بیشتری از خود نشان می‌دهند.

به‌ویژه بچه‌هایی که هنوز به مدرسه نرفته‌اند و یاد ر سآلهای اول

مدرسه هستند و قدرت خواندن آنها زیاد نیست، مخاطبهای خوبی

برای قصه‌گویان هستند.

از فایده‌های دیگر قصه‌گویی این است که فاصله میان «قدرت خواندن» و «قدرت درک کردن» کودک را پرمی‌کند. این فاصله در اغلب کودکان وجود دارد یعنی کودکان خیلی از چیزها را اگر بشنوند، می‌فهمند که همان چیزها را نمی‌توانند بخوانند. یک کودک هشت‌ساله ممکن است از شنیدن قصه‌ای کاملاً لذت ببرد و حرفهای آن قصه را به خوبی بفهمد، در صورتیکه تا ۱۱ سالگی نتواند همان قصه را خودش به تنهایی بخواند.

قصه‌گویی به بچه‌ها کمک می‌کند که بعداً، راحت‌تر بتوانند بخوانند. زیرا وقتی کودکی کلمه‌ای را بشنود و معنی آن را بفهمد، بعدها آسان‌تر می‌تواند همان کلمه را بخواند.

«شنیدن قصه» باعث می‌شود که علاقه کودک به «خواندن قصه» بیشتر شود. هم‌چنین باعث می‌شود که شوق و علاقه به مطالعه از کودکی در کودکان ایجاد شود.

یک کتاب قصه را فقط یک نفر می‌تواند بخواند، اما وقتی قصه همان کتاب برای تعداد بیشتری از بچه‌ها قصه‌گویی شود، در حقیقت تعداد خوانندگان کتاب بیشتر شده است و یا بهتر بگوییم: گویی تعداد تیراژ کتاب بالا رفته است. این فایده‌ها، و فایده‌های دیگر قصه‌گویی است که کار قصه گفتن را همواره یکی از مهمترین کارهای انسانها قرار داده است و در طول تاریخ بشریت، قصه گفتن و قصه شنیدن، جای مهم خود را داشته است. حتی با گسترش وسایل ارتباط جمعی، مثل مجلات، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون و سینما هم، از علاقه مردم به قصه شنیدن و قصه گفتن کاسته نشده است. حتی رادیو و تلویزیون هم برای اینکه مخاطبهای خود را جذب کنند، در تمام دنیا، قصه گفتن را یکی از برنامه‌های روزانه و مهم خود قرار داده‌اند. با این حساب نمی‌توان گفت که نقالی و قصه‌گویی، مربوط به زمان ما نیستند و تأثر و سینما و تلویزیون جای این سرگرمی و راه انتقال پیام را گرفته‌اند.

زبان قصه، زبانی است که از فطرت انسانی سرچشمه گرفته است و دوست داشتن قصه هم از طبیعت آدمی برخاسته است. کودکان که به فطرت طبیعی انسانها نزدیک‌ترند، مسلماً بیشتر از بزرگسالان به قصه شنیدن علاقه و نیاز دارند و از این کار لذت می‌برند.

قدرت تخیل زیاد کودکان، به آنها کمک می‌کند تا از شنیدن قصه بیشتر لذت ببرند. اگر قصه‌گو در کار خودش مهارت داشته باشد، کودکان هنگام شنیدن قصه به امر جایگزینی می‌پردازند. یعنی خودشان را جایگزین یکی از قهرمانهای قصه می‌کنند و در فراز و نشیبهای زندگی او شریک می‌شوند.

بارها اتفاق افتاده است که قصه‌ای برای تعدادی از کودکان قصه‌گویی شده است، اما

کودکان باز هم تقاضا داشته‌اند که همان قصه برایشان گفته شود. اگر کودکان بخواهند، هیچ عیبی ندارد که قصه‌ای چند بار برایشان قصه‌گویی شود. تکرار قصه باعث می‌شود که بچه‌ها به کشف موارد مجهول قصه بپردازند و با پیش‌بینی آینده قهرمان قصه، از توان خویش، بیشتر رضایت و لذت کسب کنند. تا اینجا با فایده‌ها و اهمیت فن قصه‌گویی آشنا شدید. قصه‌گوی خوب کسی است که فن قصه‌گویی را به خوبی آموخته باشد. برای اینکه قصه‌ای را به خوبی در برابر بچه‌ها قصه‌گویی کنیم، راههای متفاوتی وجود دارد. راههایی که قصه‌گویان موفق، مؤثر بودن آنها را تجربه کرده‌اند و با بهره‌گیری از این فنون بهتر توانسته‌اند کودکان را تحت تأثیر قرار بدهند. آموختن این راهها و رعایت اصول کار قصه‌گویی به شما کمک می‌کند که بتوانید قصه‌گوی خوبی باشید.

کار قصه‌گویی بر پنج پایه استوار است:

- ۱ - مقدمات قصه‌گویی
- ۲ - ویژگیهای قصه‌گو
- ۳ - مناسب بودن قصه
- ۴ - مخاطبهای قصه
- ۵ - راه‌ورسم قصه‌گویی

۱ - مقدمات قصه‌گویی

اگر از شما پرسند پیش از کار قصه‌گویی انجام چه مقدماتی لازم است؟ حتماً جواب می‌دهید «انتخاب قصه خوب» و «تمرین آن». حرف شما درست است. با «قصه خوب و ویژگیهای آن» در بخش هفتم این کتاب آشنا شده‌اید، اما در فاصله میان انتخاب یک قصه خوب و اجرای آن، مقدماتی هست که مربی و معلم یا قصه‌گوی خوب باید آنها را بداند.

مسلماً قصه‌ها، به همان صورتی که در کتاب چاپ شده‌اند، قابلیت قصه‌گویی ندارند. اگر همان‌طور می‌شد قصه‌ها را قصه‌گویی کرد، قصه‌گو مجبور بود متن قصه را به خوبی حفظ کند. برای اینکه قصه‌ای، قصه‌گویی شود، لازم نیست که متن آن را عیناً حفظ کنید. زیرا هنگام قصه‌گویی، به تناسب، مکان، زمان، شرایط و... بهتر است تغییراتی در صحنه‌های فرعی قصه ایجاد شود.

— اولین کار قصه‌گو، پس از انتخاب یک قصه مناسب، این است که

طرح، یا چارچوب کلی قصه را بنویسد و چندبار آن را مرور کند و به خاطر بسپارد.

گاهی لازم است بعضی از قسمتهای قصه — که مثلاً تکرار می‌شود یا زیبایی خاصی دارد — عیناً قصه‌گویی شود و تغییری در آن ایجاد نشود. مسلماً قاعده چنین قسمتهایی فرق می‌کند و قصه‌گو آنها را باید به خوبی حفظ کند.

— لازم است هر قصه‌گویی، طرح و چارچوب کلی قصه‌هایی را که خوب و مناسب تشخیص داده، یک جا گردآوری کند تا بتواند در جاهای مختلف به گفتن قصه‌های گوناگون بپردازد.

گردآوری مجموعه‌ای از طرح قصه‌های مناسب قصه‌گویی، برای مربیان لازم است. چرا که اگر به کتاب هم دسترسی نداشته باشند، به راحتی می‌توانند قصه بگویند. تمرین اجرای قصه یا قصه‌گویی: باید تاحدی باشد که قصه‌گو حس کند که هیچ حرف و حرکت اضافی و بی‌معنی از او صادر نمی‌شود و به خوبی به زیر و بمهای قصه وارد شده است و می‌تواند احساس خود را به مخاطبهایش انتقال دهد.

بهترین وسیله تمرین فن قصه‌گویی، «آئینه» است تمرین کار قصه‌گویی در برابر آئینه، حرکات اضافی و بی‌معنی شما را، به خود شما نشان می‌دهد.

۲ — ویژگیهای قصه‌گو

هرکسی که مایل باشد، می‌تواند با تمرین از خودش یک قصه‌گوی خوب بسازد، اما موفقیت کامل در این فن بسته به این است که قصه‌گو بعضی از خصوصیات را نداشته باشد و بعضی دیگر را دارا باشد.

زمینه‌های قبلی و ذوق شخصی و علاقه داشتن به کار قصه‌گویی از عواملی هستند که قصه‌گو را در رسیدن به هدف یاری می‌کنند.

الف: قصه‌گو چه ویژگیهایی باید داشته باشد

۱ — از مخاطبهایش بزرگتر باشد.

۲ — لباس عادی بپوشد (یعنی لباسش طوری نباشد که بیش از کلمات و عبارات قصه، مخاطبها را جذب کند).

۳ — صدای گیرا و مناسب داشته باشد.

۴ - به کار قصه گفتن برای بچه‌ها علاقه داشته باشد.

ب: قصه‌گو چه ویژگی‌هایی را نباید داشته باشد

۱ - لهجه‌اش با لهجه مخاطب‌هایش بیگانه نباشد.

۲ - تکیه کلام نداشته باشد.

۳ - زبان گرفتگی و لکنت‌زبان نداشته باشد.^۱

۴ - تکیه رفتاری نداشته باشد.^۲

- وجود تکیه کلام، تکیه رفتاری و لکنت زبان و لهجه بیگانه و غریبه،

باعث می‌شود که مخاطبها قسمتی از توجه خود را به چنین نقص‌هایی

متوجه سازند و از تمرکز حواس روی متن قصه فاصله بگیرند.

شاید شما هم سر کلاس متوجه تکیه کلام و تکیه رفتار، یا لهجه و لکنت زبان بعضی از

همکلاسها و یا معلم‌های خود، شده باشید. این نقصها را زمانی به وضوح می‌بینید که با صاحب این

نقصها رابطه خوبی نداشته باشید. در صورتی که اگر رابطه شما با معلم و یا دوستی که تکیه کلام و

لهجه و ... دارد، خوب باشد، اصلاً متوجه عیب و نقص او نمی‌شوید. در نتیجه:

اگر قصه‌گو، با مخاطب‌های خیلی دوست باشد و مخاطب‌ها نیز

او را خیلی دوست داشته باشند، عیوب قصه‌گو بروز نمی‌کند و به

چشم نمی‌آید.

۳ - مناسب بودن قصه

در بخش هفتم همین کتاب با ویژگی‌های یک کتاب قصه خوب آشنا شده‌اید. هم‌چنین

مباحث بخش‌های سوم، پنجم و ششم کتاب نیز به شما کمک می‌کند تا قصه خوب و مناسب را بهتر

بشناسید.

اگر یکبار دیگر به بخش‌های یاد شده مراجعه کنید و به دقت این بخشها را بخوانید راه

تشخیص قصه‌های مناسب از نامناسب را یافته‌اید. در عین حال تذکر چهار نکته اساسی لازم

است:

۱ - لکنت زبان این است که حرفی را به جای حرف دیگری به کار ببریم. مثلاً به جای کلاغ بگوئیم «تلاغ» یا به جای اردو بگوئیم «اُیدو». یا حروف و کلماتی را تکرار کنیم. مثلاً کلمه «پدر» را به صورت «پ پ پدر» ادا کنیم.

۲ - تکیه رفتار چیزی مثل تکیه کلام است. در تکیه کلام آدمی بدون اراده و تنها از روی عادت کلمه‌ای را تکرار

می‌کند مثلاً می‌گوید «جانم» یا «بچه‌ها جون». تکیه رفتاری این است که آدمی بدون اراده و دلیل کاری را تکرار کند. مثلاً با

دکه کش بازی کند یا با مقنعه و روسریش پشت سر هم ور برود و یا با دست و تسبیح و.... بی‌دلیل بازی کند.

الف: پیوند صحنه‌ای قصه‌ای که برای قصه‌گویی در نظر گرفته می‌شود، باید برای مخاطبها منطقی و قابل قبول باشد. قصه‌گویی افسانه‌ها هم از این قاعده مستثنی نیست. اگر چه در افسانه‌ها حوادث و صحنه‌های غیر منطقی بسیار پیش می‌آید، اما کودکان و نوجوانان، «افسانه بودن» آنها را پذیرفته‌اند و با منطق خاص افسانه چنین قصه‌هایی را پی می‌گیرند.

ب: حرفهای فرعی و پیام قصه نباید به گونه‌ای باشد که مخاطبها فکر کنند قصه‌گو می‌خواهد آنها را فریب دهد. به عبارت دیگر، قصه و قصه‌گویی نباید «بهانه و وسیله» نصیحتهای مستقیم و توجیه و تفسیر مسایل بزرگترها بشود. پیام باید از خود قصه بجوشد و غیر مستقیم بر مخاطبها اثر بگذارد.

ج: شرح حالها و سرگذشتها، زمانی می‌توانند قصه‌گویی شوند که به قصه نزدیک شده باشند. یعنی فراز و فرود و اوج و درگیری داشته باشند و یا با ماجراهای پی در پی بیان شوند. د: «خاطره»ها قابلیت آن را دارند که قصه‌گویی شوند، اما بهتر است در آنها نیز دلنشینی‌ها و انتظارآفرینی‌های قصه گنجانده شود.

۴ - مخاطبهای قصه

بهتر است تعداد مخاطبهای یک برنامه قصه‌گویی، از چهل نفر تجاوز نکند زیرا مهمترین کار قصه‌گو این است که با نگاهها، حرکات، زیر و بم کردن صدا و تغییر خطوط چهره، مخاطبها را جذب کند. امکان این کار مهم زمانی فراهم می‌شود که تعداد مخاطبها زیاد نباشد و آنها به راحتی بتوانند قصه‌گو را ببینند و صدایش را مستقیماً بشنوند. هم چنین لازم است که قصه‌گو اثر حرکات و حرفهای خود را در چهره مخاطبهایش مشاهده کند و موفقیت و یا عدم موفقیت خود را دریابد.

متفاوت بودن سن مخاطبها هم کار درستی نیست. مسلماً قصه‌ای که برای خردسالان مناسب است، برای نوجوانان و حتی کودکان مناسب نیست. اگر مخاطبهای قصه‌گو از نظر سنی مخلوط باشند، تعدادی از مخاطبها به قصه قصه‌گو توجه می‌کنند و تعدادی دیگر، به شنیدن آن بی‌میلی نشان می‌دهند. مسلماً بی‌میلی آنها مقدمه انجام حرکاتی می‌شود که روی بقیه مخاطبها اثر منفی می‌گذارد و کار جمع و جور کردن مخاطبها را برای قصه‌گودشوار می‌سازد.

هر چه ارتباط عاطفی قصه‌گو با مخاطبهایش بیشتر باشد، کارش مؤثرتر است. به همین دلیل پدربزرگها و مادربزرگها، هم چنین مربیان و آموزگاران که ساعات زیادی را با بچه‌ها می‌گذرانند و رشته انس و الفت محکمتری با بچه‌های اطراف خود دارند، بهترین قصه‌گویان بالقوه هستند.

۵ - راه و رسم قصه‌گویی

به شش شیوه می‌توانیم قصه بگوئیم:

الف: قصه‌خوانی

ب: قصه‌گویی ساده

ج: قصه‌گویی همراه با پرده‌خوانی

د: قصه‌گویی همراه با تقلید صدا

ه: قصه‌گویی همراه با تقلید حرکات

و: قصه‌گویی همراه با بازیگران

الف: قصه‌خوانی

قصه‌خوانی ساده‌ترین شیوه ارائه یک قصه از سوی قصه‌گو است. برای این کار قصه‌گو کتاب قصه را به دست می‌گیرد و متن آن را برای مخاطبانش می‌خواند. «قصه‌خوانی» برای کودکانی که هنوز به مدرسه نرفته‌اند، مناسب است. زیرا چنین کودکانی مایلند راز خطوط سیاهی را که خوانده می‌شوند کشف کنند. این شیوه برای بچه‌هایی که می‌توانند کتاب بخوانند، به ویژه برای نوجوانان مناسب نیست. تعداد مخاطبهای قصه‌گویی که از شیوه قصه‌خوانی استفاده می‌کنند، نباید از چهار پنج نفر تجاوز کند.

ب: قصه‌گویی ساده

اگر قصه‌گو قصه را عیناً از روی متن نخواند و به کمک حافظه‌اش، قصه‌ای از حفظ برای کودکان یا نوجوانان بگوید، از شیوه قصه‌گویی ساده بهره گرفته است. تکیه روی کلمه‌ها و جمله‌های خاص و سکوتها و مکثهای بجا در این شیوه از کارهای لازم است. شیوه اجرای قصه‌ای که از رادیو پخش می‌شود و قصه‌گو در آنها فقط با تکیه‌ها و مکثهای بجا و بهره‌گیری از هنر بیان به تعریف قصه‌اش می‌پردازد، «قصه‌گویی ساده» است. این شیوه برای نوجوانان مناسب است.

ج: قصه‌گویی همراه با پرده‌خوانی

شاید شما هم مرشدهای پرده‌خوان را دیده باشید و یا وصف آنها را شنیده باشید. این معرکه‌گیرهای قدیمی پرده‌ای بر دیوار می‌آویختند که بر آن پرده تصویرهای چند حادثه کشیده شده بود. معرکه‌گیر بیان یک یا چند حادثه را آغاز می‌کرد و گاه و بی‌گاه با چوبدستیش، صحنه تصویر شده حادثه را هم روی پرده نشان می‌داد. این کار در اصل همان قصه‌گویی همراه با پرده‌خوانی است. اگر قصه‌گو هنگام گفتن قصه،

صحنه‌هایی از قصه‌اش را هم که قبلاً نقاشی شده، به مخاطب‌هایش نشان بدهد، شیوه قصه‌گویی همراه با پرده‌خوانی را برگزیده است.

این شیوه برای کودکان پیش دبستانی، شیوه مناسبی است. زیرا تصویر به آنها کمک می‌کند تا پیام قصه را زودتر بگیرند و از آن بیشتر لذت ببرند، برای همراه کردن تصویر و کار قصه‌گویی راه‌های متعددی وجود دارد مثلاً:

— می‌توانید تصویرهای یک قصه را به ترتیب روی مقواهای هم —

اندازه بکشید و آنها را روی هم بچینید. آنگاه هنگام قصه‌گویی همراه با پیشرفت قصه، تصویرها را یکی یکی بردارید و به مخاطب‌ها نشان بدهید.

— پشت این تصویرهای مقوایی، می‌توانید یک قطعه آهن‌ربای نواری (مثل نوآرهای آهن‌ربای دور درب یخچال‌ها) بچسبانید و هنگام قصه‌گویی تصویرها را یکی یکی روی یک صفحه فلزی بچسبانید.

— اگر پشت تصویرها کاغذ سمباده درشت بچسبانید، هنگام قصه‌گویی می‌توانید آنها را به تابلویی که روی آن را با پارچه‌ای پرزدار پوشانده‌اید — مثل ماهوت و نمد — وصل کنید.

— این امکان هست که تصویرها را پشت سر هم بچسبانید و مجموعه آن را دور لوله‌ای فلزی یا تکه‌ای چوب بپیچید و هنگام قصه‌گویی، تصویرها را مثل شهرفرنگی‌های قدیم از لوله‌ای باز کنید و دور لوله دیگری بپیچید.

— می‌توانید تمام صحنه‌های یک قصه را روی یک پرده بزرگ نقاشی کنید و پرده را در برابر مخاطب‌ها بیاویزید و با اشاره به صحنه‌های آن قصه گفتن را پیش ببرید.

مسلماً شما نیز می‌توانید راه‌های دیگری به موارد بالا اضافه کنید و با تنوع بیشتری شیوه قصه‌گویی همراه با پرده‌خوانی را اجرا کنید.

د: قصه‌گویی همراه با تقلید صدا

در هر قصه‌ای چند شخص یا شخصیت وجود دارد. در قصه‌های کودکان ممکن است شخصیت‌های قصه را اشیاء، گیاهان و حیوانات تشکیل دهند.

قصه‌گو می‌تواند متن قصه را به شیوه قصه‌گویی ساده پیش ببرد، اما وقتی به گفتگو و حرف‌های شخصیت‌های قصه می‌رسد، به تناسب تیپ آنها، لحن کلام خود را تغییر دهد. مثلاً وقتی به حرف‌های پیرزن می‌رسد. صدایش را «زیر و لرزان و ضعیف» کند. یا هنگامی که به حرف‌های یک آدم مستکبر می‌رسد، مستکبرانانه جمله‌های او را ادا کند. یعنی بادی به غیغ بیندازد و صدایش را

بلند و کلفت کند و از سر سیری حرف بزند.
این شیوه برای کودکان دبستانی بسیار مناسب است. اگر قصه طنز و فانتزی باشد،
نوجوانان نیز از اجرای آن با شیوه یاد شده استقبال می‌کنند.

ه: قصه‌گویی همراه با تقلید حرکات

خداوند حکیم هر یک از اعضاء بدن ما را برای انجام کاری خاص آفریده است. اما هر
کدام از اندامهای ما علاوه بر وظیفه اصلی خود، توان انجام کارهای دیگری را هم دارند.
مثلاً اگر تمرین کنیم با پاهایمان علاوه بر راه رفتن کارهای دیگری مثل نوشتن را هم
می‌توانیم انجام دهیم.

در شیوه قصه‌گویی همراه با تقلید حرکات، دست و سر و صورت و پا، پیام‌رسانهای خوبی
هستند.

در این شیوه «تمرین حرکات» بسیار مهم است. زیرا اگر حرکات قصه‌گو قبلاً به خوبی
تمرین نشده باشد، مصنوعی جلوه می‌کند و کارش مثل کار بازیگرانی می‌شود که کنترل دست و پا
و دیگر اعضاء خود را روی صحنه ندارند.

در این شیوه متن قصه به همان شیوه قصه‌گویی ساده پیش می‌رود، اما وقتی قصه‌گو به
حرفها و حالات و حرکتهای شخصیت‌های قصه می‌رسد، سعی می‌کند حرکات آنها را هم نشان
بدهد، مثلاً اگر سخن از پیرزنی است که بیمار هم هست، قصه‌گو آرام و لنگ‌لنگان راه می‌رود، و
قدش را خمیده نشان می‌دهد و لابلای حرفهایش چندتا سرفه می‌زند...

وسایل شخصی عادی، مثل کلاه و چتر و عصا و نیز در این شیوه می‌توانند مورد
استفاده قرار بگیرند و حرکات قصه‌گو را معنی‌دارتر سازند.
این شیوه برای کودکان دبستانی بسیار مناسب است.

اگر دو شیوه قصه‌گویی همراه با تقلید صدا، و قصه‌گویی همراه

با تقلید حرکات را به هم پیوند دهیم، یعنی مجموعاً قصه‌گویی همراه با

تقلید صدا و حرکات را به وجود آوریم، شیوه بسیار جالبی برای ارائه

قصه به کودکان دبستانی به وجود آورده‌ایم.

و: قصه‌گویی همراه با بازیگران

قصه‌گویی با استفاده از بازی افراد دیگری جز قصه‌گو، از دو راه امکان‌پذیر است: یکی
قصه‌گویی با استفاده از افرادی است که قبلاً نقش‌های خود را آموخته و تمرین کرده‌اند و مثل
بازیگران تأثیر قصه‌گو را همراهی می‌کنند. دیگری قصه‌گویی با استفاده از همراهی بعضی از

مخاطبه‌است که سابقه‌ای در آموزش و تمرین نقشها ندارند و فقط برای شنیدن قصه گرد آمده‌اند. نوع نخست را «قصه‌گویی همراه با بازیگران پنهان» می‌نامیم و نوع دوم را «قصه‌گویی همراه با بازیگران آشکار».

— «قصه‌گویی همراه با بازیگران پنهان» به تأثر شبیه است. در این شیوه قصه‌گو، قبلاً چند نفر از مخاطبهایش را انتخاب می‌کند و به هر کدام اجرای نقش یکی از شخصیت‌های قصه‌اش را واگذار می‌کند. آنها به تمرین نقش خود می‌پردازند.

این افراد مثل همه مخاطبهای قصه‌گو، روبروی او می‌نشینند. وقتی حرف‌های قصه‌گو به جایی رسید که شخصیتی از شخصیت‌های قصه وارد ماجرا می‌شود، خود را آماده می‌کند. قصه‌گو حالات و صحنه‌های پیرامون شخصیت قصه را هم تعریف می‌کند تا به «حرف و کلام» او برسد. در اینجا کسی که برای اجرای نقش آن شخصیت انتخاب شده از جا برمی‌خیزد. جملاتی را که در اصل جملات شخصیت قصه است بر زبان می‌راند و دوباره سرجایش می‌نشیند. قصه‌گو نیز دنباله کلام او را می‌گیرد و کار قصه‌گویی را ادامه می‌دهد.

بد نیست در این مورد مثالی بزنیم. داستان زاغ و روباه را حتماً شنیده‌اید. می‌گویند زاغی قالب پنیری به منقار داشت. روی شاخه درختی نشسته بود. روباهی از زیر درخت عبور می‌کرد. چشمش به زاغ و قالب پنیر افتاد. گرسنه‌اش بود. دلش می‌خواست قالب پنیر را از زاغ برباید و نوش جان کند. حيله‌ای اندیشید تا زاغ دهانش را باز کند و پنیر از میان منقارش بیفتد. زیر درخت ایستاد و به زاغ سلام کرد. بعد به او گفت تو چقدر زیبا هستی. اگر صدای خوبی هم داشتی، دیگر هیچ پرنده‌ای به پای تو نمی‌رسید.

زاغ می‌خواست قار و قار کند تا که آوازش آشکار کند

قالب پنیر از دهانش افتاد و روباه آن را از هوا قاپید و در رفت.

آنچه در چند سطر بالا آمد خلاصه قصه یا همان طرح قصه زاغ و روباه است. اگر بخواهیم این قصه را با شیوه قصه‌گویی همراه با بازیگران پنهان بگوئیم به همراهی دو نفر نیاز داریم. یکی از این دو باید نقش روباه را اجرا کند و یکی دیگر هم نقش زاغ را. این دو نفر میان مخاطبهای قصه می‌نشینند. قصه‌گو پس از انجام مقدمات لازم، قصه‌اش را شروع می‌کند: یکی بود، یکی نبود، زاغی که خیلی گرسنه‌اش بود به این درو آن در زد تا قالب پنیری به چنگ آورد. از ترس صاحب پنیر، آن را به منقار گرفت و پر زد و پر زد و رفت تا به درختی رسید. این طرف و آن طرفش را نگاه کرد. وقتی مطمئن شد که صاحب پنیر به دنبال او نیست با خودش گفت: در اینجا قصه‌گو حرفش را قطع می‌کند و آن کسی که نقش زاغ را پذیرفته بلافاصله از جا بلند می‌شود و می‌گوید: «اینجا جای خوبی است. باید روی شاخه‌های این درخت بنشینم و با خیال راحت پسیرم را

بخورم.» بعد هم سر جایش می‌نشینند. قصه‌گو حرف او را دنبال می‌کند و می‌گوید: هنوز زاغ روی شاخه درخت جابجا نشده بود که سر و کله روباهی پیدا شد. روباه هم گرسنه بود. مدتی بود که چیزی نخورده بود. روباه داشت از زیر درختی که زاغ روی آن نشسته بود، عبور می‌کرد که چشمش به زاغ و قالب پنیر او افتاد. به فکر حيله‌ای افتاد تا قالب پنیر را از دهان زاغ بیرون بیاورد و خودش بخورد. با خودش گفت: در اینجا هم قصه‌گو حرفش را قطع می‌کند و اجرای حرفهای روباه را به کسی واگذار می‌کند که قرار است نقش روباه را داشته باشد. او بلافاصله از جا برمی‌خیزد و می‌گوید: «این زاغ سیاه، خیلی از خودش خوشش می‌آید. من او را می‌شناسم. مطمئنم اگر از او تعریف کنم گول می‌خورد و من به نوایی می‌رسم». این بازیگر نیز سر جای خودش می‌نشیند و قصه‌گو، به گفتن دنباله قصه می‌پردازد: روباه که چند قدمی از درخت دور شده بود، با این فکر ایستاد و دوباره به درخت نزدیک شد. سلامی به زاغ داد و نگاه حسرت‌باری به او کرد. بعد هم گویی که خیلی از زاغ خوشش آمده، خطاب به زاغ گفت: باز قصه‌گو حرفش را قطع می‌کند و صاحب نقش روباه حرفهای روباه را می‌گوید و قصه به همین شیوه ادامه پیدا می‌کند. این شیوه قصه‌گویی برای دانش‌آموزان سالهای آخر دبستان بسیار گیرا و سرگرم‌کننده است. اگر متن و محتوای قصه سیاسی، اجتماعی و یا حماسی باشد، نوجوانان نیز شنیدن قصه را با این شیوه می‌پسندند.

«قصه‌گویی همراه با بازیگران آشکار» شیوه‌ای است که به «مهمانی بازی» بچه‌ها شبیه است. در این شیوه قصه‌گو باید تسلط کافی داشته باشد تا بتواند قدرت تخیل بچه‌ها را تحت نفوذ و کنترل خود بگیرد و از همین قدرت تخیل بچه‌ها برای اجرای نقش شخصیت‌های قصه استفاده کند.

حتماً دیده‌اید که بچه‌های خردسال، گاهی در خانه، زندگی بزرگترها را بازی می‌کنند. به کمک چادر و بالش و پستی، خانه کوچکی برپا می‌کنند و ادای بزرگترها را درمی‌آورند. یکی مامان می‌شود و یکی عمویا خاله. یکی بابا می‌شود و یک هم‌سایه. به میهمانی و شب‌نشینی می‌روند. شیرینیهای خیالی می‌خورند و جای‌های خیالی را از سماورهای خیالی می‌ریزند و سر می‌کشند. در چنین بازی‌هایی، معمولاً یکی از بچه‌ها هدایت‌کننده و سردمدار است. او که خود یکی از همبازی‌هاست و مثلاً پدر شده است. هنگام بازی کارگردانی هم می‌کند و به تصحیح بازی همبازی‌های دیگر می‌پردازد. مثلاً اگر یکی از بچه‌ها که «عمه» شده و قرار است به میهمانی بیاید، زنگ نزنند وارد خانه خیالی بچه‌ها بشود، هدایت‌کننده زود نقش پدر را رها می‌کند و می‌گوید:

«این طور، نه، برو دوباره بیا. وقتی به اینجا رسیدی اول زنگ بزن تا من بیایم در را برایت بازکنم.»

خانه بازی، یا میهمانی بازی به کمک قدرت تخیل بچه‌ها شکل می‌گیرد. هر چند که بچه‌های خردسال در چنین بازی‌هایی معمولاً به بازی صحنه‌هایی که دیده‌اند می‌پردازند، اما با کمک گرفتن از قدرت تخیل آنها، می‌توانیم آنها را به بازی ناشنیده‌ها هم واداریم.

در شیوه «قصه‌گویی همراه با بازیگران آشکار» قصه‌گو خود نقش همان بچه هدایت‌کننده و سردمدار را بازی می‌کند. او که قصه و شیوه‌اش را قبلاً آماده و تمرین کرده است در برابر مخاطب‌هایش می‌ایستد و می‌گوید: «بچه‌ها می‌خواهم برای شما قصه بگویم. قصه زاغ و روباه را. اما باید یک نفر روباه بشود و یک نفر هم زاغ» بعد هم خلاصه نقش زاغ و روباه را در حضور مخاطب‌های دیگر برای دو کودکی که قرار است این نقش‌ها را داشته باشند بازگو می‌کند. آن وقت به بیان قصه می‌پردازد. هنگام قصه‌گویی از آنهایی که نقش زاغ و روباه را گرفته‌اند می‌خواهد که نقش خود را اجرا کنند. اگر آنها درست نقش خود را اجرا کردند، بقیه قصه را ادامه می‌دهد. اگر کارشان اشتباه بود به تصحیح نقش و اجرای نقش آنها می‌پردازد و مثل پدری که به عمه گفت برو دوباره برگرد و زنگ هم بزن، نقش‌آفرین را راهنمایی می‌کند و از صحنه‌ای پیش‌تر، دوباره قصه‌گویی را پی می‌گیرد.

پیشگیری از بی‌راهه رفتن قصه و هدایت بازیگران و رساندن قصه به پایان موردنظر، در چنین شیوه‌ای دشوار است. اما از آنجا که با بازی‌های معمولی بچه‌ها همسویی دارد، شیوه شاد مؤثری است که به ویژه برای کودکان پیش از دبستان مناسب است.

پرسش‌های بخش هشتم و نهم

۱ - هر کسی می‌تواند قصه‌گوی موفق باشد به این شرط که:

- الف: تنها تکیه کلام نداشته باشد و لباس عادی بپوشد. ☐
- ب: هم سن و سال مخاطب‌هایش باشد و صدای گیرا و مناسبی داشته باشد. ☐
- ج: به این فن علاقه داشته باشد، تمرین کند و قصه خوبی با شیوه مناسبی بگوید. ☐

۲ - آنچه در قصه‌گویی ساده اصل است:

- الف: تکیه بر حرکات شخصیت‌های قصه است. ☐
- ب: تکیه بر ادای درست کلمات و جمله‌ها و انتقال احساس از این طریق است. ☐
- ج: تکیه بر خواندن متن کامل قصه است. ☐

۳ - برای قصه‌گویی همراه با پرده‌خوانی کار ما به کار:

الف: معرکه‌گیرها شبیه است. ☐

ب: بازیگران تأثر شبیه است. ☐

ج: جادوگرها شبیه است. ☐

۴ - قصه‌گویی همراه با بازیگران آشکار،

الف: به تمرین قبلی بازیگران نیاز دارد. ☐

ب: به انتخاب درست بازیگران بستگی دارد. ☐

ج: به تسلط قصه‌گو بر کارش وابسته است. ☐

۵ - شیوه‌های مختلف قصه‌گویی،

الف: از نظر تأثیر روی مخاطب یکسان هستند. ☐

ب: با توجه به سن مخاطبها و محتوای قصه انتخاب می‌شوند. ☐

ج: برای ایجاد تنوع خوب هستند. ☐

چند پیشنهاد عملی:

۱ - سه قصه را انتخاب کنید و چهارچوب اصلی یا طرح آنها را بنویسید. به طوری که استخوانبندی قصه‌ها حفظ شود و بتوانید با مراجعه به نوشته خود، تمامی قصه را به خاطر بیاورید.

۲ - یکی از قصه‌هایی را که انتخاب کرده‌اید، برای دوست خود قصه‌گویی کنید.

۳ - اشتباهها و نکات مثبت قصه‌گویی دوست خود را به دقت یادداشت کنید و پس از پایان برنامه قصه‌گویی روی آنها بحث کنید.

۴ - دو شیوه قصه‌گویی همراه با بازیگران پنهان و آشکار را تمرین کنید.

۵ - خودتان را برای گفتن قصه‌ای آماده کنید. قبلاً کارتان را جلو آئینه تمرین کنید. از اشتباههایی که با تمرین جلو آئینه می‌فهمید گزارشی تهیه کنید.

شعر کودکان و نوجوانان

حتماً یکی از شعرهای عامیانه زیر را تاکنون شنیده‌اید:

۱

اتل متل توتوله
 گاو حسن چه جوهره
 نه شیر داره نه پستون
 شیرشو بیر هندستون
 دختر گرجی بستون
 اسمشو بذار عم قزی
 دور کلاش قرمزی
 یه چوبی زدم به بلبل
 صداش رفت استانبول
 استانبولم خراب شد
 دل بی‌بی جان کباب شد

۲

خورشید خانم آفتاب کن
 یه من برنج تو آب کن
 ما بچه‌های گرگیم
 از سرماها می‌مردیم
 ابر و بیر کوه سیا
 آفتابو بیار به شهر ما
 به حق نور مصطفی
 به حق گنبد طلا
 به حق شاه کربلا

- حاجی لک لک، تو کجایی
 - رو بلندی
 - چی می خوری
 - نون قندی
 - مال من کو
 - توی آبکش
 - آبکشت کو
 - گربه برده
 اگه گربه رو ببینم
 سر دمش رو می چینم

لالا لالا گل پونه
 گدا اومد درِ خونه
 نونش دادم، بدش اومد
 خودش رفت و سگش اومد
 چخش کردم بدش اومد
 نازش کردم خوشش اومد
 لالا لالا گل چایی
 لولو از من چه می خواهی
 که این بچه پدر داره
 دو خنجر بر کمر داره
 لالا لالا گل پسته
 شدم از گریه ات خسته
 لالا لالا گل نازی
 بابات رفته به سربازی
 لالا لالا گلم باشی
 همیشه همدم باشی
 بمونی مونسم باشی

بخوابی از سرم واشی
لالا لالا تو خواب داری
هوای شیر گاب داری
لالا گویم برای تو
بمیرن دشمنای تو

شاعر هیچ کدام از این شعرها معلوم نیست. با تغییرات مختصری، شاید هر کدام از آنها را بتوانیم از پیرزنها و پیرمردان شهرهای مختلف ایران بشنویم. بچه‌ها خیلی زود این شعرها را حفظ می‌کنند و می‌خوانند و از خواندن آنها احساس سرور و لذت می‌کنند. چه چیزی باعث شده که این شعرها از سالها و قرنهای دور سینه به سینه و زبان به زبان انتقال پیدا کنند و تا امروز بمانند. چرا این شعرها برای کودکان دویست سال پیش لذت‌آفرین بوده‌اند و برای بچه‌های امروز و فردا هم لذت‌بخش هستند؟ آیا معنی و مضمون جاودانه و جالبی دارند؟ آیا وزن و قافیه آنها استثنایی است؟ و... این شعرها، در زمره شعرهای عامیانه هستند. شما در بخش دوم این کتاب دریافتید که ادبیات عامیانه، مادر ادبیات کودک است و با دلیل این امر آشنایی پیدا کردید. شعر، بعد از موسیقی هنری است مجرد که با درون آدمی سروکار دارد. شعرشناسان قدیم تعریفهای زیادی از شعر داده‌اند.

خلاصه تعریف قدما از شعر این است:
شعر کلامی است موزون و مقفی^۱ که خیال‌انگیز است. معانی خرد را
بزرگ می‌نماید و معانی بزرگ را خرد نشان می‌دهد.

در تعریف قدما از شعر چند پایه وجود دارد:

- ۱ - شعر «کلام» است، کلام یعنی مجموعه کلمه‌هایی که معنی می‌دهد.
- ۲ - شعر «موزون» است، یعنی براساس علم عروض، کلمه‌ها کنار هم قرار گرفته‌اند. علم عروض قواعد وزن شعر است. مثلاً این دو مصرع سعدی با هم هم وزن هستند:
یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت
زیرا وزن هر دو مصرع «فعولن، فعولن، فعولن، فعول» است اما بیت بالا با این شعر باطاهر هم وزن نیست:

۱ - موزون و مقفی = با وزن و با قافیه = شعری که مصراعهای آن هم وزن باشد و آخر مصراعها، طبق قواعد خاصی که قافیه نامیده می‌شود هماهنگی داشته باشند.

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم به دریا بنگرم دریا تو بینم
به هر جا بنگرم کوه و درودشت نشان از قامت رعنا تو بینم
زیرا شعر باباطاهر بر وزن «مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیلن» است.

۳- شعر «مقفی» است، یعنی آخر مصرعها از نظر حروف و تلفظ با هم جور در می آید.
مثل «یافت و نیافت» در شعر سعدی و «صحرا تو بینم و دریا تو بینم و رعنا تو بینم» در شعر باباطاهر.

۴- شعر «خیال انگیز» است، یعنی بیشتر با احساس و عاطفه و خیال سروکار دارد.

۵- شعر قدرت تأثیرگذاری زیادی دارد، تا آنجا که می تواند بزرگها را کوچک جلوه دهد و مسائل کوچک را بزرگ بنمایاند.

در دهه های اخیر نوع دیگری از شعر در ایران متداول شده است که «شعر نو» خوانده می شود. شعر نو وزن و قافیه نسبتاً آزادی دارد و در این دو مورد از قواعد شعر کلاسیک فارسی پیروی نمی کند. مثلاً این شعر که اعجاز نام دارد و برای بسیجی های اسیر سروده شده است:

دلا دیدی آن عاشقان را؟

جهانی رهایی در آوازشان بود.

و در بند حتی

قفس شرمگین از شکوفایی شوق پروازشان بود.

پیام آورانی که در قتلگاه ترنم

سرودن — علیرغم زنجیر —

اعجازشان بود!

به سرسبزی نخل ایثار

به این آیه های تناور

دلا گر نه ای سنگ،

ایمان بیاور^۱

در چهار شعری که در آغاز این بخش خواندیم، خصوصیات دیگری هست:

— وزن مصرعها کاملاً مساوی و بر اساس قواعد علم عروض نیست،

اما آهنگ خاصی دارد.

— قافیه ها کامل و از روی قاعده نیست.

— گاهی خیال انگیز است و گاهی نیست، اما احساس و عاطفه و

صمیمیت دارد.

۱- از: حسن حسینی.

— روی بزرگترها تأثیر چندانی ندارد، اما روی بچه‌ها بدون آنکه معنی آن‌ها را بفهمند، اثر می‌کند.

— از مجموعه کلمات درست شده، اما لزوماً با معنی نیست.

آیا تا به حال به معنی شعر «اتل متل توتوله» فکر کرده‌اید؟ از گاو حسن حرف می‌زند که نه شیر دارد و نه پستان، اما شیریش را به هندوستان برده‌اند! که در جنوب ایران است و می‌خواهند با این شیر دختر گرجی — که ناحیه‌ای است در شمال ایران — (یا دختر کردی) بستانند! اسم این دختر را عم قزی — یعنی دخترعمو — بگذارند و

شعرهای دیگر هم کمابیش این چنین هستند. پس این سؤال باقی می‌ماند که چه چیز این شعرها بچه‌ها را جلب می‌کند؟ به عبارت دیگر شعرهای کودکان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند. پیش از پاسخ به این سؤال ببینیم چه چیزهای مشترکی در آن شعرهای عامیانه و این شعرهای خوب کلاسیک و هم‌چنین در شعر نو یافت می‌شود که با وجود این همه تفاوت، آن‌ها را تحت عنوان «شعر» یک‌جا جمع می‌کند.

اگر دقت کنید در تمام این شعرها، و حتی شعرهای مردم
کشورهای دیگر سه ویژگی مشترک می‌بینید:
۱ — بیشتر با احساس سروکار دارد.
۲ — آهنگ یا وزن خاصی دارد.
۳ — خیال‌انگیز است.

در کودکان نیز تا رسیدن به پایان مرحله نوجوانی، و با وجود تفاوت‌هایی که در سنین مختلف دارند، ویژگی‌های مشترکی هست که سبب جلب علاقه آن‌ها به شعر می‌شود:

- ۱ — «حس» نقش عمده‌ای در زندگی بچه‌ها دارد.
 - ۲ — قدرت تخیل آن‌ها قوی است و هنوز به مرحله استدلال منطقی و تعقل نرسیده‌اند.
 - ۳ — از آغاز حرکات و کلمات و بازیهای خود را با وزن^۱ و آهنگ^۲ خاصی بروز می‌دهند.
- اشتراک این سه ویژگی در انواع مختلف شعر از یک‌سو، و در کودک از سوی دیگر باعث

۱ — مثلاً کلمات «فروشدن» بجای «فروختن» هم‌چنین «کاریدم» بجای «کاشتم» ...

۲ — نخستین کلماتی که بچه می‌گوید موزون و مقفی است: لالا، بابا، نی‌نی، لولو، قاقا.

— با شنیدن هر آهنگی، بدون آموزش قبلی دست و پا و سرویدنش را متناسب با آهنگ به حرکت درمی‌آورد.

— ترانه‌ها، شعرهای عامیانه و سرودهای، ریتم‌دار را خیلی زود یاد می‌گیرد و حفظ می‌کند و حتی بدون اینکه معنی

آن‌ها را بفهمد، تکرار می‌کند.

شده است که پیوند خاصی میان کودکان و شعر وجود داشته باشد و کودکان از شعر بیشتر از نثر خوششان بیاید و تأثیر بگیرند.

درباره ویژگی مشترک نخست، حرفی نمی‌زنیم. زیرا وسیله ارتباط کودک کلمه و کلام است و شعر مجموعه‌ای است از کلمات. البته کلماتی که در ترکیب آنها ذوق و هنر خاصی به کار رفته و کلماتی را که می‌توانستند به صورت نثر ترکیب شوند، طوری کنارهم قرار داده که از «جوهره شعری» برخوردار شده است.

نخستین چیزی که کودکان را به سوی شعر می‌کشد، آهنگ و وزن، و در مجموع «موسیقی شعر» است. «معنی» نقش زیادی در جذب بچه‌ها به شعر ندارد. در شعرهای عامیانه، اغلب موسیقی و وزن شعر است که موردپسند بچه‌ها قرار می‌گیرد نه معنی. زیرا همانطور که دیدیم، شعرهای عامیانه چندان هم «معنی‌دار» نیستند.

قافیه در شعر کودکان نقش اساسی دارد. قافیه در اصل بخشی از موسیقی شعر است. قافیه، تکمیل‌کننده آهنگ (وزن) شعر است.

«احساس» و «خیال‌انگیزی»، عامل دیگری است که کودکان را به شعر جذب می‌کند. کلامی که شعر باشد، از ایجاز و اختصار برخوردار است. با کنایه و رمز حرف می‌زند و خواننده برای فهم منظور شاعر باید کمی از اطلاعات و اندیشه خودش مایه بگذارد تا با شاعر هم صدا گردد و چیزی را که او حس کرده، این نیز حس کند. برای این کار باید به عالم خیال سفر کند همه اینها، برای بچه‌هایی که به سن نوجوانی نزدیک می‌شوند و یا نوجوان هستند، لذت‌آفرین است.

«خیال» منشأ آفریدن شعر است. شاعر، کلمات را آنگونه کنارهم می‌چیند که نشان و علامتی از خیالات درونش باشد یعنی همه حرف‌ها و خیالاتش را در قالب کلام نمی‌ریزد و عرضه نمی‌کند. وقتی کودک و نوجوان با خواندن و فهمیدن شعر، به دنیای درونی شاعر نزدیک و آشنا می‌شوند. از اینکه گره‌ها و ابهامات شعر را که از تخیل شاعر سرچشمه گرفته می‌توانند بشکافند لذت می‌برند و احساس غرور به آنها دست می‌دهد.

ویژگیهای شعر کودکان و نوجوانان

سرودن شعر برای کودکان و نوجوانان بسیار دشوارتر از سرودن شعر برای بزرگسالان است. زیرا شعر کودکان نیز باید خیال‌انگیزی و احساس آفرینی شعرهای بزرگسالان را داشته باشد با این تفاوت که شاعر کودکانه‌سرا، به این دلیل که کلمات و ترکیبات کمتری برای ارتباط در اختیار دارد، مشکلتر می‌تواند به مقصود برسد.

تفاوت‌های محدودکننده شاعر کودکانه‌سرا، بسیار است و در واژگان پایه خلاصه نمی‌شود. برای درک بیشتر این محدودیت‌ها و شناخت شعرهای خوب کودکان و نوجوانان به توضیح ویژگیهای شعر کودکان می‌پردازیم.

۱- رعایت قواعد دستوری: در شعر کودکان و نوجوانان رعایت قواعد دستور زبان فارسی ضروری است. شاعر کودکانه‌سرا، مجاز نیست هر طوری که دلش می‌خواهد و بنا به ضرورت‌های شعری ترکیب اصولی کلمات را به هم بزند و فعل و فاعل و مفعول و... را هر جا که دلش خواست بیاورد. این کار در شعر بزرگسالان کمابیش جایز است و شاعر می‌تواند ترتیب دادن درست کلمات را به ذهن با تجربه مخاطب‌هایش واگذار کند در اشعار کودکان و نوجوانان تا حد مختصر و محدودی می‌توان نظم و ترتیب کلمات را به هم ریخت.

۲- توجه به واژگان پایه: هر کودکی، بنا به سن و مقدار تحصیلاتش، تعداد خاصی از کلمات را می‌فهمد و معنی آنها را در بایگانی ذهن خود گنجانیده است. شعر کودکان باید براساس لغات خاص هر سن (که اصطلاحاً واژگان پایه آن سن گفته می‌شود) سروده شود.

۳- عدم استفاده از کلمات مخفف و عامیانه^۱: آوردن کلمات مخفف و عامیانه در شعر کودکان مجاز نیست. زیرا کودکان با معنی و شیوه خواندن کلمات مخفف (شکسته) و عامیانه مأنوس نیستند و دقت زیادی باید بکنند تا معنی چنین کلماتی را بفهمند. مسلماً بذل توجه زیاد به خواندن این کلمات، کودکان و نوجوانان را از درک مفاهیم و زیبایی‌های شعر باز می‌دارد. کاربرد کلمات عامیانه در ادبیات کودکان دو اشکال عمده دارد. یکی اینکه تعداد مخاطب‌های اثر را کم و محدود می‌کند. زیرا کلمات و اصطلاحات عامیانه فقط در مرزهای جغرافیایی ویژه و محدودی کاربرد دارند بنابراین کودکان و نوجوانانی که خارج از مرزهای کاربرد آن لغات زندگی می‌کنند، نمی‌توانند معنی کلمات و اصطلاحات را درک کنند.

دیگر اینکه کودکان - به ویژه کودکان دبستانی - هر چند ممکن است لغات عامیانه را شنیده باشند، اما با شکل آنها و روش خواندن آنها آشنایی ندارند. زیرا در مدرسه چنین چیزی را

۱- کلمات شکسته و مخفف مثل «سیه» به جای «سیاه»، «ز» به جای «از» هم چنین «ور» به جای «واگر». کلمات عامیانه که نوع آن در مناطق مختلف فرق می‌کند، مانند دو کلمه «واسه و پری» به جای «برای» یا کلمات «بذار و بیدار و پیل و پل» به جای کلمه «بگذار» یا کلمات «می‌توانم و می‌تونم و می‌دانم» به جای کلمه «می‌توانم».

نیاموخته‌اند. بنابراین کودکان برای خواندن کلمات عامیانه و شکسته نیاز به صرف انرژی و دقت بیشتری دارند که اغلب موجب خستگی آنها می‌شود و نخواندن اثر را ترجیح می‌دهند. تنها در یک مورد کاربرد کلمات شکسته متداول و معمولی، و کلمات عامیانه مجاز است. آنهم در صورتی است که اثر برای استفاده کودکان پیش از دبستان که قدرت خواندن ندارند نوشته شده باشد. زیرا در چنین صورتی، اثر به وسیله اولیاء کودک خوانده می‌شود و او از راه گوش با نوشته و معنی آن ارتباط برقرار می‌کند.

۴ - استفاده محدود از صنایع شعری: مسلماً یکی از ویژگیهای عمده‌ای که شعر را از نثر جدا می‌کند وجود صناعی است که در کتابهای معانی بیان و بدیع بدانها اشاره رفته است.^۱ ابهام، کنایه، تشبیه، تمثیل، حس ملیح، استعاره، لف و نشر، مراعات نظیر و ... صناعی هستند که به ابهام و پیچیدگی شعر می‌افزایند و خواننده را وامی‌دارند تا تلاش ذهنی بیشتری برای فهم مقصود شاعر بکند. آراستن شعر کودکان و نوجوانان به همه صنایع لفظی و معنوی متداول در شعر بزرگسالان، ضروری نیست. اما شعر کودکان نیز به حکم اینکه شعر است نمی‌تواند از وجود تمام صنایع شعری بی‌بهره باشد. لذا به کارگیری صنایع شعری در شعر کودکان و نوجوانان محدوده ظریفی دارد که تجربه کافی و استادی خاصی را می‌طلبد. به کار بردن صناعی که ترتیب ساده ذهن کودکان را به هم می‌زند نارواست. مثلاً شاعران کودکانه سرانمی‌توانند از صناعی مثل حشو - چه قبیح و چه ملیح - اغراق، لف و نشر، مشوش، استعاره‌های پیچیده، تمثیل، تلمیح، در شعر خود استفاده کنند. اما بهره‌گیری از صناعی مثل تشبیهات ساده، لف و نشر مرتب، مطابقه، کنایه‌ها و استعارات پیش پا افتاده در شعر کودکان و نوجوانان نه تنها اشکالی ندارد، بلکه برای غنی کردن جوهره شعری سروده‌های کودکان لازم است.

۵ - وزن شعر کودکان و نوجوانان: با اینکه وزن و آهنگ از اصول شعر و عمده‌ترین عامل علاقمندی کودکان به شعر است، تمامی وزن‌ها را نمی‌توانیم برای سرودن شعر کودکانه مورد استفاده قرار دهیم.

طول مصرعهای اشعار کودکان و نوجوانان باید کوتاه باشد.

وزنهای «سالم» برای کودکان مناسب‌ترند و از وزنهای غیر سالم (مزاحف) باید با گزینش دقیق‌تری سود جست.

هر چه وزن شعر کودکان و نوجوانان به رعایت کامل قواعد علم عروض نزدیکتر باشد بهتر است.^۲

۱ - این صنایع دو نوع هستند: الف صنایع معنوی، ب: صنایع لفظی. بهتر است برای آشنایی بیشتر با صنعت‌های شعری به کتابهای بدیع و معانی بیان مراجعه کنید.

۲ - بجز شعرهای عروضی، در شعر کودکان و نوجوانان از اوزان هجایی و ترانه‌ای نیز استفاده می‌شود... استفاده از

۶- قافیه: موسیقی و آهنگ شعر با «وزن» آن شروع می‌شود و با «قافیه» تکمیل می‌گردد. «کودک پیش از آنکه در موسیقی شعر به وزن شعر برسد، موسیقی قافیه را می‌شناسد...» وزن یا ریتم حیات طبیعت است. آب که در چشمه می‌جوشد و در جویبار جاری است. باران که می‌بارد، یا برف یا تگرگ، آذرخش که می‌جهد... حتی فصلها که می‌آیند و می‌روند.... همه ریتم خاصی دارند. ریتمی منظم و بسته به تکرار.... قافیه به منزله یک جزء اساسی موزیکی است و شعر کودک بدون قافیه قابل تصور نیست.... در شعر کودک پیش از وزن و حتی پیش از مضمون باید به قافیه پرداخت. قافیه را تنها نباید در کلماتی شناخت که هم آهنگند و لااقل آخرین هجای آنها ارزش موزیکی یکسانی دارد. این نوع قافیه را که شناخته‌ترین نوع آن است «قافیه انتهایی» می‌خوانیم. اما هماهنگی کلمات در داخل مصرعها نیز پیش می‌آید و بر موسیقی شعر می‌افزاید... این قافیه‌ها را «قافیه میانی» می‌خوانیم.^۱

هر چه قافیه شعر کودکان غنی‌تر باشد بهتر است. یعنی هر چه هماهنگی لفظی کلمات دو مصرع یک بیت شعر، به آخرین هجای آخرین کلمات هر مصرع خلاصه نشود و هماهنگیهای دیگری نیز در میان کلمات مصرعها وجود داشته باشد، قافیه غنی‌تر است و برای بچه‌ها مناسب‌تر برای اینکه تفاوت قافیه غنی و قافیه معمولی را بهتر بفهمیم و قافیه انتهایی و میانی را بشناسیم، به این شعر که «خزان» نام دارد، توجه کنید:

این برگ افتاد	آن برگ افتاد
شد شاخه بی‌برگ	از هوهوی باد
یک برگ سرخ است	یک برگ زرد است
این برگ خشک است	آن برگ سرد است
از سبزه و گل	دیگر خبر نیست
باغ از هیاو	خالیست، خالیست
چون فصل پاییز	می‌آید از راه
با باد و سرما	با روز کوتاه
یکبار دیگر	بعد از زمستان
روید دوباره	برگ درختان

→ اوزان هجایی و ترانه ای برای کودکان پیش از دبستان و اوایل دبستان که معمولاً شعر را از زبان بزرگترها می‌شنوند اشکالی ندارد. حتماً می‌دانید که اشعاری را که با وزن عروضی ساخته شده، همه مردم «درست» می‌خوانند، در حالیکه اشعاری را که دارای اوزان هجایی و ترانه‌ای هستند، تا خواننده قبلاً نشنیده باشد، نمی‌تواند به راحتی بخواند.

۱ - از محمود کیانوش - شعر کودک در ایران.

در دو بیت آخر، قافیه‌های میان کلمات «درختان» و «زمستان» قافیه معمولی است و به قافیه انتهایی اکتفا شده است. زیرا فقط «تان» در آخر هر بیت تکرار شده است و کلمات قبل از زمستان و درختان با یکدیگر هماهنگی ندارند. قافیه در ابیات هفتم و هشتم نیز این چنین است و «آه» در کلمات کوتاه و راه قافیه شده است.

در حالیکه ابیات سوّم و چهارم این چنین نیست. در این ابیات قافیه‌ها غنی است و ابیات از قافیه میانی نیز بهره دارند. به همین دلیل این ابیات دلنشین‌تر به گوش می‌رسد.

یک برگ سرخ است یک برگ زرد است
این برگ خشک است آن برگ سرد است.

در این ابیات تکرار کلمه برگ، هماهنگی معنوی زرد و سرخ، تکرار یک و هم چنین مخالفت معنوی این و آن، باعث ایجاد قافیه میانی شده است و تکرار کلمه است بعد از قافیه، به غنای قافیه افزوده است.

شعرخوانی

خواندن شعر برای بچه‌ها، تمام فایده‌هایی را که برای قصه‌گویی در بخش‌های هشتم و نهم این کتاب گفته‌ایم، در بر دارد، بسیاری از مطالب فنی قصه‌گویی، در خوب خواندن شعر نیز به کار می‌آید. در این بحث از تکرار آن گفته‌ها چشم می‌پوشیم و به چند نکته دیگر که شما را در خوب خواندن شعر کمک می‌کند، اشاره می‌کنیم:

۱ - رابطه بسیار نزدیک شعر و موسیقی باعث شده است که شیوه شعر خوانی اهمیت خاصی پیدا کند. تا آنجا که گاهی ما شعری را از زبان کسی می‌شنویم که آن را با «لحن خوب» نمی‌خواند، خیلی زود به «بد خواندن» او اعتراض کرده‌ایم.

۲ - به طور کلی شعر را باید «اجرا» کرد و خواندن به تنهایی برای نشان دادن تمامی زیباییهای شعر کافی نیست. (شاید فرق اجرا و خواندن مثل فرق دیدن یک نمایشنامه و خواندن آن باشد).

۳ - هنگام خواندن شعر، باید در درون خود به علامت گذاری پردازیم و هر جا که لازم است، شعر را به صورت سوّالی، تعجبی و یا خطابی اجرا کنیم. در آخر بیتها و مصرعها مکث کنیم و تا حد لازم روی کلماتی که شاعر روی آنها تأکید داشته است، تأکید کنیم.

۴ - غم‌انگیز بودن، حماسی بودن، شاد بودن شعر، و هم چنین نوع وزنی که شاعر برای سرودن شعر خود گزیده است، باعث می‌شود که ما «لحن خاص» خواندن هر شعری را پیدا کنیم.

۵ - تمرین پیش از اجرا و علاقمند بودن به شعر، دو نکته اساسی برای «شعر خوانی» به شیوه بهتر و مؤثرتر هستند.

۶ - خوب خواندن شعر بیشتر جنبه تجربی دارد و با تکرار و تمرین حاصل می‌شود.

پرسشهای بخش دهم

۱ - در تمامی اشعار، اعم از شعر نو و قدیم، شعر ایرانی و غیر ایرانی و شعر کودکان

و بزرگسالان این سه ویژگی دیده می‌شود:

الف: خیال انگیزی، احساس، آهنگ خاص. □

ب: دلنشینی، وزن، قافیه. □

ج: احساس، قافیه، صنایع شعری. □

۲ - اگر در شعرهای کودکان از کلمات عامیانه استفاده شود:

الف: آن شعرها صمیمی‌تر و دلنشین‌تر می‌شوند. □

ب: بیشتر برای بچه‌های پیش از دبستان مناسب هستند. □

ج: بچه‌ها زودتر معنی اشعار را می‌فهمند. □

۳ - قافیه غنی وقتی است که:

الف: هجای آخر، آخرین کلمات شعر هماهنگ باشد. □

ب: علاوه بر هماهنگی میان آخرین هجای آخرین کلمه‌ها هماهنگی‌های دیگری نیز در

کلمات میانی مصرعها وجود داشته باشد. □

ج: آخرین هجای آخرین کلمات هماهنگی نداشته باشد و فقط یک کلمه آخر

مصرعها تکرار شود. □

چند پیشنهاد عملی:

۱ - لاینها، چیستانها و اشعار عامیانه‌ای را که پیران و بزرگان قوم و خویش شما

می‌دانند، از زبان آنها بنویسید. با گردآوری و کنار هم چیدن تمامی اشعاری که شما و دیگر

دوستان شما نوشته‌اند، دفتری از اشعار عامیانه محل زندگی خودتان را فراهم آورید.

۲ - با استفاده از مجموعه شعرها و شعرهایی که در مجلات ویژه کودکان و نوجوانان چاپ

می‌شود، یک مجموعه شعر گردآورید و اشعار مجموعه شعرتان را براساس سن مخاطبها

تقسیم‌بندی کنید.

۳ - شعری را انتخاب کنید و آن را در کلاس اجرا کنید. و بخواهید که اشکالات شعر-

خوانی شما را به شما تذکر دهند.

کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان

برای همهٔ کودکان و نوجوانان، این امکان وجود ندارد که به راحتی به کتابهای مورد نیاز و مورد علاقهٔ خود دست یابند. برای بعضیها امکان خرید کتاب نیست. حجم کتابهای کودکان و نوجوانان معمولاً و منطقاً بسیار کم است و خرید تعداد زیادی کتاب، برای بچه‌ها میسر نیست. از سوی دیگر کودکان و نوجوانان به سادگی از هم سن و سالان خویش تأثیر می‌پذیرند. مسلماً اگر برای آنها امکان مطالعه در کنار همسالانشان فراهم آید، سطح و کمیت مطالعه بچه‌ها بالا می‌رود. زیرا با وابستگی به کتابخانه‌ها و قرار گرفتن در جمع بچه‌های علاقمند به کتاب و مطالعه بیشتر به کتاب خواندن روی می‌آورند، تا اینکه به تنهایی و از روی علاقه شخصی با کتاب سر و کار داشته باشند.

کتابخانه محلی است که تسهیلات و امکانات لازم را برای بالا بردن کمیت و کیفیت مطالعه فراهم می‌سازد و شوق و رغبت به مطالعه (عادت به مطالعه) را در کودکان و نوجوانان ایجاد می‌کند.

با این حساب، در کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان باید:

- کتابهایی فراهم آید که مورد علاقه و نیاز آنها باشد
- برنامه‌ای وجود داشته باشد که در کنار کار کتاب و مطالعه حالت «دلبستگی و عضویت علاقمندانه» را در بچه‌ها ایجاد کند.
- قوانینی داشته باشد که به ساده‌ترین و راحت‌ترین وجه ممکن، بچه‌ها را به کتابخانه‌ها بکشد و کتاب در اختیارشان بگذارد.

محل کتابخانه

کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان می‌تواند «محلی» باشد، یعنی در هر محله‌ای با کمک اولیاء و کودکان آن محل، کتابخانه‌ای برای بچه‌ها فراهم آید. مساجد، تکیا، حسینیه‌ها و... مکانهایی هستند که می‌توانند محل تشکیل کتابخانه‌های محلی کودکان و نوجوانان باشند.

«کتابخانه‌های مدارس» صورت گسترده‌تری دارند. هیچ مدرسه‌ای نباید بدون کتابخانه باشد. شاید محدودیتهای مکانی و مالی و... نگذارد که در تمام مدرسه‌ها کتابخانه اصولی دایر شود، اما لزوماً باید هر مدرسه‌ای - هر چند به صورت محدود - کتابخانه داشته باشد و با استفاده از حداقل تسهیلات، امکان مطالعه برای بچه‌ها فراهم آید.

اگر در مدرسه امکانات کافی وجود داشته باشد، باید یکی از اتاقهایی را که فضا و نور مناسب دارد، به کتابخانه اختصاص داد.

اداره چنین کتابخانه‌هایی بهتر است به دست مربیانی سپرده شود که دوره کتابداری علمی را دیده‌اند و به خوبی می‌توانند با کودکان و نوجوانان ارتباط برقرار کنند.

اگر چنین امکانی در مدرسه وجود ندارد، از تمامی فضاهای ممکن مدرسه باید بهره‌گرفت تا برای دانش‌آموزان دسترسی به کتاب ساده‌تر گردد.

- می‌توانیم به جای «کتابخانه مدرسه» بر دیوار هر یک از کلاسها، قفسه کوچکی نصب کنیم و «کتابخانه کلاس» به وجود آوریم. در چنین وضعی بهتر است هر از گاهی کتابهای موجود در قفسه یک کلاس، به کلاس دیگر انتقال یابد تا دانش‌آموزان به تعداد بیشتری از کتابها دسترسی پیدا کنند.

- می‌توانیم در گوشه‌ای از اتاق دفتر مدرسه قفسه کتابی بگذاریم و آنجا را کتابخانه مدرسه بشناسیم. به این شرط که جنبه نمایشی پیدا نکند و ساعتی باشد که در غیاب اولیاء مدرسه، بچه‌ها بتوانند به راحتی به آن مراجعه کنند.

- راههای دیگری وجود دارد که ضمن مطالب همین بخش با آنها آشنا می‌شوید.

شاید راههای دیگری نیز به نظر شما برسد^۱.

چه چیزهایی برای کتابخانه لازم است؟

به یک کتابخانه معتبر مراجعه کنید. هر چیزی که در آن کتابخانه وجود داشته باشد - در صورت امکان - می‌تواند به درد کتابخانه مدرسه شما هم بخورد. میز و صندلی و چراغ مطالعه و

۱ - یکی از مربیان امور تربیتی که در مدرسه‌ای محروم و با امکانات اندک کار می‌کرد، ترک دوچرخه‌اش را به کتابخانه کودکان تبدیل کرده بود. او می‌گفت که پشت دوچرخه‌ام به جای خورجین، دو جعبه به شکل مکعب مستطیل نصب کرده‌ام. زنگهای تفریح توی حیاط مدرسه دوچرخه می‌رانم. گهگاه نیز می‌ایستم و بچه‌ها را به دیدن کتابخانه سیار کوچکم فرا می‌خوانم. بچه‌ها به طرف دوچرخه من می‌آیند کتابهای موردنظرشان را می‌گیرند و کتابهایی را که قبلاً به امانت برده‌اند پس می‌دهند.

برگه‌دان و... پس روی این جور چیزها حرفی نمی‌زنیم. در کتابخانه‌های مدارس وجود چند چیز دیگر ضروریست.

۱ - تابلو بزرگی که بتواند نقاشی‌ها، نوشته‌ها و حاصل دست و ذوق اعضای کتابخانه را به تماشای بچه‌ها بگذارد.

۲ - چند نقشه جغرافیایی از جهان، قاره‌ها، کشورهای اسلامی ایران و همسایه‌های ایران، نقشه شهری که در آن زندگی می‌کنیم. اگر بتوانیم نقشه دقیق محلی را که مدرسه در آن قرار گرفته در ابعاد بزرگ (مثلاً ۸۰ × ۱۰۰) ترسیم کنیم و روی دیوار نصب کنیم، برای بچه‌ها سرگرمی علمی مناسبی را تهیه کرده‌ایم.

۳ - وجود نشریات ادواری در کتابخانه‌ها لازم است. بچه‌ها نوعاً نمی‌توانند مجلات ادواری را بخرند. وجود این نشریات در کتابخانه مدرسه، بچه‌ها را به طرف کتابخانه می‌کشد.

قوانین و مقررات کتابخانه

- هرگز برای دیر آوردن کتاب «جریمه» نگذارید.

- به خاطر داشته باشید که کتابهای کتابخانه‌های کودکان باید کالای «مصرفی» فرض شود. یعنی از اینکه حتی دو نفر کتابی را به امانت می‌گیرند و مطالعه می‌کنند خوشحال باشیم و انتظار نداشته باشیم که کتابهای ما هرگز پاره نشوند.

- مطالعه آزاد کتابهای غیردرسی را با مشق و درس و تکلیف بچه‌ها پیوند ندهید. لازم نیست که حتماً اعضای کتابخانه را دانش‌آموزان درسخوان مدرسه تشکیل دهند. چه بسا دانش‌آموزانی که به دلایل مختلف حال درس خواندن ندارند، اما می‌توانند از راه مطالعه، به جایی برسند.

چیدن کتابها

در کتابخانه‌های بزرگ، کتابها را بر اساس و اصول خاصی می‌چینند. کتابخانه‌های قدیمی، بیشتر کتابها را از نظر «قطع کتاب» کنار هم می‌چینند. امروزه بیشتر کتابخانه‌های کشور ما بر اساس «تقسیم‌بندی موضوعی» چیده شده است. یعنی کتابهای تاریخی در یک جا قرار گرفته‌اند و کتابهای علمی یا هنری و... در جای دیگر.

متداول‌ترین تقسیم‌بندی کتاب، بر اساس رده‌بندی دیویی است. در روش تقسیم‌بندی موضوعی «دیویی» کلیه کتابها به ده موضوع اصلی تقسیم می‌شوند.

هر موضوع نیز به موضوعات فرعی دهگانه دیگری تقسیم شده است. به هر موضوع اصلی و فرعی «کد» یا شماره‌ای داده شده است. این شماره در پشت کتاب نوشته می‌شود و به کتابدار و کتابخوان موضوع کتاب را نشان می‌دهد.

در روش دیویی کتابها به ده موضوع کلی زیر تقسیم‌بندی می‌شوند و کد می‌گیرند

۰۰۰ کلیات

۱۰۰ فلسفه

۲۰۰ دین

۳۰۰ علوم اجتماعی

۴۰۰ زبان

۵۰۰ علوم محض

۶۰۰ علوم عملی

۷۰۰ هنر و سرگرمیها

۸۰۰ ادبیات

۹۰۰ تاریخ

هر یک از این موضوعات به موضوعات فرعی‌تر تقسیم می‌شود و کد تازه‌ای می‌گیرد. برای نمونه، اگر کتابی پیرامون موضوع زیست‌شناسی باشد، چون زیست‌شناسی شاخه‌ای از علم محض است (۵۷۰) کد آن است. موضوعات فرعی‌تر زیست‌شناسی با کدهای ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳ و... مشخص می‌شود.

در کتابخانه‌های بزرگ برای هر جلد کتاب یک فیش تهیه

می‌شود. در گوشه سمت راست کد موضوعی کتاب، همراه با شماره

راهنمای جای آن در مخزن کتابخانه نوشته شده است. مراجعه کننده

به کتابخانه، با یادداشت کردن آن شماره، کتاب را از کتابدار

می‌خواهد.

برای کتابخانه‌های دبستانی، نیازی به کدگذاری و فیش‌نویسی نیست. اما برای

کتابخانه‌های مدارس راهنمایی بهتر است نوع ساده‌ای فیش تهیه شود تا دانش‌آموزان با روش

استفاده از کتابخانه‌های بزرگ آشنا شوند.

نگاهداری و عرضه کتاب

برای نگاهداری کتاب و عرضه آن به مراجعه کنندگان تنها یک روش علمی و اصلی وجود دارد. آن هم به این صورت است که کتابهای کتابخانه را در مخزن جای دهیم و فیش‌های راهنما را در معرض دید مراجعه کنندگان قرار دهیم. مراجعه کنندگان با مراجعه به فیشها و یادداشت کردن شماره و کد کتاب مورد نظر و ارائه آن به کتابدار، به کتاب دست می‌یابند این فیشها در برگه‌دان‌های مخصوص جای می‌گیرند، شکل فیشها و برگه‌دانها در آخر این بخش چاپ شده است.

تنها «کتابهای تازه» و روزنامه‌ها و مجلات در کتابخانه‌های بزرگ، به داخل مخزن راه نمی‌یابند و ساده‌تر در اختیار مطالعه کنندگان قرار می‌گیرند. برای کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان بهتر است در این زمینه استثنایی قایل شویم. برای روشن شدن مطلب بهتر است ابتدا دو شیوه نگهداری و عرضه کتاب را توضیح دهیم.

۱- روش بسته: در این روش مطالعه کننده فقط با فیش کتاب سروکار دارد و به کتابهای کتابخانه مستقیماً دسترسی ندارد.

۲- روش باز: در این روش کتاب کاملاً در اختیار مطالعه کنندگان است و آنها می‌توانند کتابها را بردارند، ورق بزنند بخوانند و بعد انتخاب کنند و با خود ببرند. برای کتابخانه‌های دبستانی که تعداد کتابها معمولاً محدود است و دانش‌آموزان میل دارند کتاب را ببینند و انتخاب کنند، «روش باز» مناسبتر است.

بهتر است در کتابخانه‌های دبستانی، کتابها را طوری بچینیم که دانش‌آموزان جلد کتابها را ببینند و به راحتی بتوانند آنها را بردارند و ورق بزنند.

اگر قفسه مناسب وجود داشته باشد، می‌توانیم نمونه‌هایی از کتابهای موجود در کتابخانه دبستان را در معرض دید بچه‌ها قرار دهیم. قفسه‌ها باید تا آن حد ارتفاع داشته باشد که بچه‌ها به راحتی بتوانند کتابها را بردارند و ورق بزنند و سرجایش بگذارند. اگر قفسه نداشته باشیم، از راههای دیگری می‌توانیم بهره بگیریم.

— می‌توانیم کتابها را — مثل لباس — روی طنابی بیندازیم و در دو سه ردیف افقی — به صورت موازی — طنابهای حامل کتاب را روی دیوار سالن مدرسه، یا کتابخانه نصب کنیم.
— می‌توانیم کتابها را روی میز بچینیم.

— می‌توانیم از میز و نیمکتهای مدرسه استفاده کنیم، آنها را دور تا دور کتابخانه یا نمازخانه بچینیم و کتابها را روی آنها بچینیم. شاید روشهای دیگری نیز به نظر شما بیاید.

در کتابخانه‌های مدارس راهنمایی بهتر است قسمتی از کتابها به روش باز، و قسمتی دیگر که جنبه مرجع دارند یا کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند، به روش بسته به دانش‌آموزان عرضه شوند. در این روش که شاید بتوان آن را «نیمه باز و نیمه بسته» خواند، دانش‌آموزان می‌توانند مستقیماً به تعداد زیادی از کتابها دسترسی داشته باشند. مسلماً مخزن چنین کتابخانه‌ای بهتر است در جایی باشد که دسترسی دانش‌آموزان به کتابهای درون مخزن هم ساده و ممکن باشد.

کتابهای مرجع، کتابهایی هستند که برای مطالعه به مطالعه‌کنندگان ارائه نمی‌شوند، بلکه به هنگام لزوم مورد مراجعه قرار می‌گیرند. کتابهای مرجع — مثل دائرة المعارفها، لغتنامه‌ها و فرهنگها — در کتابخانه می‌مانند و مطالعه‌کنندگان برای رفع نیاز به آنها رجوع می‌کنند. نشریات ادواری بهتر است تا دو شماره — آخرین شماره و شماره پیش از آن — روی میز نشریات و در دسترس بچه‌ها قرار گیرد. کتابخانه‌ها باید نشریات مناسب بچه‌ها را به صورت سالانه یا ششماهه جلد کنند و در ردیف کتابهای مرجع نگهداری کنند.

کارهای جنبی کتابخانه‌های مدارس
کتابخانه برای مطالعه‌کنندگان و علاقمندان به کتاب دایر می‌شود اما،

دانش‌آموزان معمولاً عادت و علاقه به مطالعه کتاب ندارند، این وظیفه مسئولان مدرسه و کتابدار است که شوق و علاقه و عادت به مطالعه را در بچه‌ها ایجاد کند. یکی از راههای مهم جلب بچه‌ها به کتابخانه، ایجاد برنامه‌های جنبی جاذب، در کنار کار کتابخانه است.

برنامه‌های جنبی کتابخانه‌ها بیشتر جنبه تفریحی و پرورشی باید داشته باشند. — قصه‌گویی یکی از برنامه‌های مهم و جنبی کتابخانه‌ها می‌تواند باشد.

به ویژه که وجود کتابهای قصه در کتابخانه‌ها، محل خوبی برای اجرای برنامه قصه‌گویی در کتابخانه‌ها است.

— تهیه روزنامه دیواری، شعرخوانی، نمایش فیلم و اسلاید، بازی و گردشهای دسته جمعی، تآثر و سرود از برنامه‌های جنبی دیگر است.

— انجام مسابقات کتابخوانی — در میان دانش‌آموزان یک مدرسه، یا میان اعضاء کتابخانه یک مدرسه با اعضاء کتابخانه مدرسه دیگر — برنامه جنبی مهمی است که تشویق به مطالعه را در پی دارد.

— جلسه بحث و گفتگو درباره یک کتاب، یا جلسه آشنایی با یک نویسنده، شاعر، هنرمند و... علاقمندان به کتاب را علاقمندتر می‌کند.

شما نیز می‌توانید برنامه‌های جنبی دیگری را پیشنهاد و عمل کنید.

مراحل ثبت و امانت دادن کتاب

۱ — تهیه کتاب: کتاب را می‌توانید از مراجع قانونی، مثل مدیر مدرسه، اداره، اداره کل و... تهیه کنید. اولیاء دانش‌آموزان و معتمدین محل نیز منبع دیگر تأمین کتابهای کتابخانه هستند.

مراجعه به بعضی از ادارات و ارگانها و مؤسسات انتشاراتی نیز ممکن است در این راه، بهره‌آور باشد.

۲ — ثبت کتاب: هر جلد کتاب یک «شماره ثبت» دارد. این شماره مربوط به ردیفی می‌شود که کتاب و ویژگیهای آن را در دفتر ثبت کتابها مشخص می‌کند. دفتر ثبت کتابخانه باید دفتری بزرگ و محکم باشد و به صورتی که در پایان این بخش تصویر شده است خط کشی شود.

کتاب به محض ورود به کتابخانه در دفتر ثبت کتاب، به ثبت می‌رسد و مهر می‌شود. معمولاً هر کتابخانه‌ای مهر مخصوص به خودش دارد. پس از ثبت کتاب در دفتر ثبت، بهتر است صفحه اول و آخر کتاب مهر شود. سعی کنید مهر کتابخانه را جایی بزنید که نوشته‌ای نباشد و تصویری از تصویرهای کتاب را خراب نکند. مسلماً مهرهایی که در قطع بزرگ تهیه شده‌اند، مناسب کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان نیستند.

۳ — آماده‌سازی کتاب: گفتیم که کتاب در کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان کالایی «مصرفی» است و آنقدر نباید در بند حفظ کتاب باشیم که مجبور به ایجاد قوانین و جریمه‌های دست و پا گیر و باز دارنده از مطالعه بشویم. پیش از اینکه کتاب در اختیار بچه‌ها قرار گیرد باید با جلد کردن آن و اندیشیدن تدابیری عمر مفید کتاب را بیشتر کنیم.

پس از آنکه کتابی چند بار دست به دست گشت، بهتر است به تعمیر خرابیهای آن پردازیم تا مجدداً مورد استفاده قرار گیرد.

۴ - نگهداری کتاب: بهتر است از کتابهای کتابخانه‌های مدارس در سه جا نگهداری شود.

الف: مخزن ذخیره‌ها، که شامل کتابهایی است که چند نمونه آن در کتابخانه موجود است و این تعداد برای جایگزینی به جای کتابهایی که از بین رفته‌اند، در نظر گرفته می‌شود.
ب: کتابهای نمایشی یعنی همان نمونه از هر کتاب که به روش باز در معرض دید و دست بچه‌ها قرار می‌گیرد.

ج: کتابهایی که برای امانت دادن به بچه‌ها در نظر گرفته شده است.
۵ - امانت دادن کتاب: بهتر است برای اعضاء کتابخانه کارت عضویت صادر شود. هنگام آماده سازی بهتر است کاغذی که نشان دهنده تاریخ بازگشت کتاب است روی آخرین صفحه کتاب چسبانیده شود تا مطالعه کننده بداند چه روزی باید کتاب را برگرداند. کاغذ دیگری که روی آن هم تاریخ برگشت و نام یا شماره عضو نوشته می‌شود باید توی کتاب وجود داشته باشد. کتابدار این کاغذ را از داخل کتاب برمی‌دارد و همراه کارت عضویت مطالعه کننده تا برگشت کتاب نگهدارند.

می‌توانیم این کاغذ را درون پاکتی بگذاریم و پاکت را به آخرین صفحه کتاب بچسبانیم.
۶ - لازم است سیر مطالعه هر دانش‌آموز: همراه پرسشهای مهم و فراز و نشیبهای برنامه مطالعاتی او در دفتری ثبت گردد تا معلم و کتابدار با مراجعه به آن بتواند مطالعه کنندگان را بهتر راهنمایی کند.

۷ - بهتر است کتابداران علاوه بر برنامه‌های جنبی کتابخانه: آمارها و تعیین وضعیتهایی از چگونگی وضع مطالعه کنندگان و کتابخانه تهیه کنند و در معرض دید بچه‌ها قرار دهند تا با تشویق «بهترین»ها کار پر جاذبه و جنبی دیگری را نیز انجام دهند.

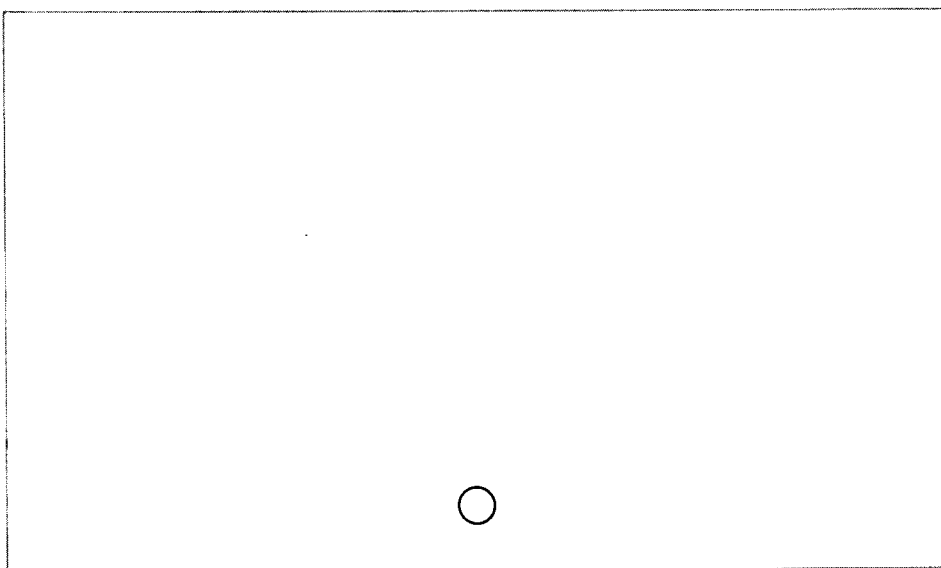
فیش کتاب

در این فیش نام کتاب، نام مؤلف یا مترجم، نام ناشر، تاریخ نشر و موضوع و شماره (کد) کتاب نوشته می‌شود.

مجموعه فیشهای کتابخانه به صورت الفبایی تنظیم می‌شود و برای مراجعه مراجعین در قفسه مخصوصی در کتابخانه نگهداری می‌شود.

کارت کتاب

از این کارت در هر کتاب دو قطعه وجود دارد یکی به رنگ زرد که به کارت عضو کتابخانه پیوست می‌گردد و در کتابخانه می‌ماند و یکی هم به رنگ سفید که به پشت جلد کتاب الصاق می‌گردد تا خواننده تاریخ باز گرداندن کتاب را داشته باشد.



نمونه فیش کتاب

تاریخ برگشت	نام گیرنده کتاب

پشت

کارت کتاب	
شماره ثبت	شماره دبوتی
نویسنده	
عنوان کتاب	
تاریخ برگشت	نام گیرنده

رو

نمونه کارت کتاب

پرسشهای بخش یازدهم

۱ - قوانین کتابخانه باید طوری باشد که،

الف: بچه‌های تنبل به جای درس خواندن به خواندن کتابهای غیر درسی روی نیاورند. ☐

ب: بچه‌های زرنگ و کتابخوان را جذب کتابخانه کند. ☐

ج: برای همه بچه‌هایی که عضو هستند امکان مطالعه بیشتر را فراهم کند. ☐

۲ - در روش باز،

الف: هیچ کتابی در دسترس مطالعه کننده نیست. ☐

ب: همه کتابها در اختیار مطالعه کننده قرار می‌گیرد. ☐

ج: بعضی از کتابها قابل دسترسی است. ☐

۳ - بحث درباره کتاب باعث می‌شود که:

الف: دانش‌آموزان به هدف و پیام و نکات مثبت و منفی کتاب آگاهی پیدا کنند. ☐

ب: کتابداران به جای پرسش مستقیم، غیر مستقیم بفهمند که اعضاء تا چه حد

پیامهای اصلی و فرعی کتاب را فهمیده‌اند. ☐

ج: هر دو مورد الف و ب. ☐

چند پیشنهاد عملی

۱ - از کتابخانه یک مدرسه بازدید کنید و حاصل مشاهدات خود را که گویای حسن‌ها و

نقصهای کار کتابدار و کتابخانه است به صورت گزارشی بنویسید.

۲ - دو کتاب را انتخاب کنید و مراحل مختلف ثبت و آماده‌سازی آن را شخصاً انجام دهید

تا آماده امانت دادن به مطالعه کنندگان شود. کارتهای لازم را نیز خودتان ببرید و تهیه کنید.

۳ - درباره انواع دیگر رده‌بندی کتاب - بجز روش دیویی - از کتابداران با تجربه سؤال

کنید و حاصل بررسی خود را به صورت گزارشی بنویسید و به مدرّس محترم تحویل دهید.

تاریخچه پیدایش ادبیات کودکان و نوجوانان

اگر بخواهیم تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان را از آغاز بررسی کنیم، باید بسینیم ادبیات کودکان و نوجوانان از چه زمانی شروع شده است.

۱ - بعضیها می‌گویند: «پیدایش ادبیات کودکان در جهان، به اواخر قرن هفده و کمی دیرتر به قرن هیجده میلادی بازمی‌گردد. زمانی که در فرانسه شارل پرو - هم چنین چندی بعد برادران گریم در آلمان - داستانها و افسانه‌های عامه را جمع‌آوری کردند و با این جمع‌آوری و بازنویسی پایه‌های ادبیات کودکان را بنا گذاشتند.»^۱

به نظر شما آیا این عقیده درست است؟

در حرف بالا چه چیزهایی هست که می‌تواند امتیاز شروع کار ادبیات کودکان و نوجوانان را به غریبها بدهد؟

شارل پرو و برادران گریم چه کار مهمی کرده‌اند؟ آنها داستانها و افسانه‌های عامیانه کشورهای خودشان را جمع‌آوری کرده‌اند و یک جا منتشر ساخته‌اند. اگر گردآوری افسانه‌ها و داستانهای عامیانه، شروع ادبیات کودکان و نوجوانان است، چرا دقتی و فردوسی را آغاز کنندگان این راه ندانیم.

دقتی و فردوسی هم داستانها و افسانه‌های عامیانه را گردآوری کردند و شاهنامه را با گردآوری قصه‌هایی که سینه به سینه نقل می‌شد فراهم آوردند.

در قرن چهارم هجری نیز یکی از دانشمندان ایرانی به نام «ابوعبدالله جمشیدی یا جهشیاری» دست به گردآوری قصه‌های عامیانه زد و توانست حدود پانصد قصه و افسانه عامیانه را که دهان به دهان می‌گشت گردآوری کند. اما پیش از آنکه کارش به آخر برسد درگذشت.

۲ - بسیاری می‌گویند: «در قرن نوزدهم در شمال اروپا، در دانمارک، از قلم مردی که هرگز تصمیم نداشت نویسنده - آن هم نویسنده اطفال شود، داستانهایی بر صفحه کاغذ سرازیر شد که درواقع ادبیات کودکان جهان را با مفهومی که ما امروز از آن داریم، پایه‌گذاری کرد. این

۱ - «سخنی در باب ادبیات کودکان و نوجوانان» - محمود حکیمی چاپ ۲ ص ۲۲ هم چنین با همین مضمون «ادبیات کودکان و نوجوانان در عصر پهلوی» نوشته نسرین رخت عماد خراسانی ص ۲۴. و باز به همین مضمون در کتابهای «گذری در ادبیات کودکان» ص ۵ تا ۱۰ و مقدمه «شعر کودکان و نوجوانان در ده قرن».

مرد که او را جهانیان پدر ادبیات کودکان می‌نامند هانس کریستین آندرسن بود^۱. این نظریه هم غلط است. زیرا «مفهوم امروزی ادبیات کودکان» حرف کلی و مبهمی است. مسلماً هر زمانی، زبان و ادبیات خاص خودش را دارد. زبان و ادبیات سه قرن پیش با زبان و ادبیات امروز فرق دارد. ادبیات قرنهای آینده هم با ادبیات امروز فرق خواهد داشت. هر دو نظریه گذشته سعی دارند که «ادبیات کودکان و نوجوانان ایران» را نیز مثل بسیاری از علوم و معارف دیگر، زاییده و دنباله‌رو ادبیات کودکان و نوجوانان غرب بشمارند.

۳ - بسیاری هم عقیده دارند: که ادبیات کودکان و نوجوانان تاریخ شروع معینی ندارد^۲. زیرا عقل سلیم می‌گوید:

الف: بچه با بزرگ فرق دارد و همه بزرگترها به طور طبیعی پذیرفته‌اند که برای برقراری ارتباط با بچه‌ها، باید زبان کودکانه به کار ببرند.

ب: مسلماً همه پدران و مادران به فکر برقرار کردن ارتباط بهتر با فرزندان خود بوده‌اند و سعی داشته‌اند افکار و عقاید و تجربه‌های خود را به فرزندان خویش انتقال دهند.

ج: مادران با «لالایی» شروع کرده‌اند و پدران با «مثال» زدن ادامه داده‌اند و هر کدام - در حد توان خودشان - به هنری‌ترین وجه ممکن، با صحنه‌سازی و بیم و امید دادن زبان گشوده‌اند تا در قالب کلام روی فرزندان خود تأثیر بگذارند.

اگر فرازهای اصلی دلایل بالا را بررسی کنیم به چند نکته می‌رسیم:

- همه بزرگترها در حد توان خود زبان کودکانه را به کار گرفته‌اند.

- همه به فکر برقراری ارتباط با بچه‌ها بوده‌اند.

- ارتباط بزرگترها با بچه‌ها از طریق کلام بوده است.

- به امید تأثیر بیشتر، از آب و تاب دادن به حرفها، و از مثال و ریتم استفاده کرده‌اند.

اینها همه ویژگیهای لازم ادبیات کودکان است. در نتیجه می‌توان گفت: از زمانی که اولین کودک پا به عرصه وجود گذاشته است، ادبیات کودکان نیز به وجود آمده است.

۱ - نقل از کتابهای «گذری در ادبیات کودکان» و «سخنی در باب ادبیات کودکان» و «ادبیات کودکان و نوجوانان

حسن صدر».

۲ - با اینکه سه نظر بالا در کتابهای مختلف مطرح شده است، همه صاحب‌نظران نظریه سوم را قبول دارند و هنگامیکه روی قالب، مفهوم امروزی و... ادبیات کودکان بحث می‌کنند، نظر اول و دوم را ترجیح می‌دهند. متأسفانه در تمام کتابهای ویژه تئوری ادبیات کودکان، این اصل مورد توجه قرار نگرفته است که زبان و قالب ادبی را در «زمان» خودش بررسی کنند و باید دید امروز به نوشته‌های دیروز نگاه نکنند.

ادبیات کودکان نیز مثل ادبیات بزرگسالان به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی ادبیات شفاهی کودکان و دیگری ادبیات مکتوب کودکان. پیش از آنکه «خط» به وجود آید، و انسانها بتوانند به وسیله کلمه‌ها و علائم با هم ارتباط برقرار کنند، وجود نوع شفاهی ادبیات کودکان پذیرفتنی است.

— اگر از نخستین قصه‌های اولین مادران چیزی در دست ما نیست، — اگر به فضای پیشینیان خود مسلط نیستیم تا ادبیات کودکان ویژه هر زمان را بشناسیم، — اگر قدیمی‌ها «پند و اندرز» دادن را روش درست ارتباط با بچه‌ها می‌دانستند و امروزها در اثر پیشرفت علوم تربیتی تأثیر گذاشتن از راههای «غیرمستقیم» را می‌پسندند، — اگر لغات و تعبیرات کتابهای کودکان قرنهای گذشته سخت و پیچیده است و امروزه این کتابها در دانشگاهها تدریس می‌شود، هیچ کدام دلیل این نیست که بگوئیم اصلاً در گذشته‌ها ادبیات کودکان وجود نداشته و در قرن‌های اخیر، یا حتی در پنجاه شصت سال اخیر، ادبیات کودکان هم مثل خیلی از علوم و پدیده‌های علمی دیگر از غرب به ایران راه پیدا کرده است.

پرسشهای بخش دوازدهم

۱ — اگر بپذیریم که «گردآوری قصه‌های عامیانه» شروع ادبیات کودکان است، مسلماً

الف: فردوسی، دقیقی و ابوعبدالله جهشیاری آغاز کنندگان راه ادبیات کودکان و نوجوانان هستند. □

ب: برادران گریم و شارل پرو آغاز کننده هستند. □

ج: نمی‌توانیم شروعی برای ادبیات کودکان پیدا کنیم چون هر پدر و مادر یا هر معرکه‌گیر و نقالی هم مقداری از قصه‌های عامیانه را در ذهن خودش گردآوری کرده است. □

۲ — وجود روایتهای مختلف از یک قصه قدیمی نشان می‌دهد که:

الف: نوعی از بازآفرینی و بازتوئسی ادبیات عامیانه در تمام مکانها و زمانها وجود

داشته است. □

ب: آندرسن اولین بازنویس قصه‌های عامیانه برای بچه‌ها بوده است. □
ج: فردوسی که ادبیات عامیانه و قصه‌های مردمی را جمع‌آوری کرده و آنها را به شعر درآورده، اولین کسی بوده است که به بازنویسی قصه‌های عامیانه پرداخته است. □

۳ - ادبیات شفاهی کودکان با تولد نخستین فرزند آدم، به وجود آمده است، اما ادبیات مکتوب کودکان و نوجوانان،

الف: با پیدایش صنعت «چاپ» به وجود آمده است. □
ب: با پیدایش و گسترش «خط» به وجود آمده است. □
ج: از زمانی به وجود آمده است که نویسندگانی مخصوص کودکان و نوجوانان پا به میدان هنر و ادبیات گذاشته‌اند. □

چند پیشنهاد عملی

در پایان بخش دوم کتاب از شما خواسته بودیم که به گردآوری نمونه‌هایی از معماها، شعرها و قصه‌های عامیانه بپردازید و با کنار هم قرار دادن آنها کتاب کوچکی از ادبیات عامیانه محیط خویش را فراهم آورید.

۱ - تحقیق کنید و ببینید قصه‌ها و شعرها و لالایی‌های عامیانه محل زندگی شما گردآوری و چاپ شده است یا نه؟

۲ - تفاوتها و نقاط مشترک یک قصه را که به وسیله شما و همکلاسیهای دیگر ارائه شده است، بررسی کنید. اگر ادبیات عامیانه محل شما به چاپ رسیده است، تفاوتهای کار گردآوری خود و دوستانتان را با اثر چاپ شده، مشخص کنید.

سیر تاریخی ادبیات کودکان و نوجوانان در ایران

۱- پیش از اسلام

از روزگاران پیش از اسلام، آثار مکتوب زیادی به دست ما نرسیده است. جز تعداد کمی سنگ نبشته و چند کتاب انگشت شمار، چیز دیگری برای قضاوت درباره وضع زندگی مردم آن زمانها، در اختیار امروزیان نیست. مسلماً جستجو در میان این آثار محدود، برای یافتن اثری که برای کودکان و نوجوانان نوشته شده، یا مورد توجه و رجوع آنها قرار گرفته باشد، کار بی فایده‌ای است. ولی با تمام این احوال، با مراجعه به تاریخ آثاری را می‌توانیم نام ببریم که کودکان و نوجوانان را مورد خطاب قرار می‌داده‌اند.

جامعه ایران پیش از اسلام، جامعه‌ای شاهنشاهی و کاملاً طبقاتی بوده است. حق خواندن و نوشتن را تنها شاهزادگان و درباریان و امیرزادگان و موبدان و اشراف داشته‌اند. لذا عموم مردم و فرزندان آنها، امکان آن را نداشته‌اند که «دبیری» یا خواندن و نوشتن بیاموزند.

حتماً داستان تنگدستی انوشیروان در یکی از جنگها، و نیاز او را به پول شنیده‌اید، این جا و آن جا جار کشیدند که برای جنگ به پول نیاز است. کفاشی حاضر شد مقدار بسیار زیادی پول به شاه بدهد. به این شرط که فرزندش اجازه داشته باشد که درس بخواند و دبیری بیاموزد. انوشیروان از شنیدن چنین پیشنهاد گستاخانه‌ای خشمگین شد و پول را نگرفت. زیرا عدالت شاهانه او اجازه نمی‌داد کفاش زاده‌ای خواندن و نوشتن بیاموزد. با این حساب اگر پیش از اسلام کتابی هم برای بچه‌ها وجود داشته، کتاب ویژه شاهزادگان و امیرزادگان و اشراف بوده است. هر چند که ادبیات شفاهی و غیر مکتوب میان طبقات پایین رواج داشته و دهان به دهان انتقال می‌یافته است.

آثاری را که پیش از اسلام به کودکان و نوجوانان اختصاص داشته، می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

الف: اندرزنامه‌ها و کتابهایی که برای تربیت شاهزادگان بوده است. مثل «اندرزنامه کسری انوشیروان به پسرش هرمز» و یا «اندرزنامه اردشیر به پسرش شاپور».

ب: آثار امیران و موبدان و درباریان. مثل «اندرزنامه خسرو گواتان» یا «اندرزنامه مسار سبندان» و «کارنامه اردشیر بابکان» و «مناظره نخل و بز».

ج: آثار عمومی تر مثل «پنجه تنتر» که همان کتاب کلیله و دمنه است. مسلماً هیچ کدام از آثار بالا، با تعریفهایی که امروزه از ادبیات کودکان داریم، سازگار نیستند. در این آثار بیشتر، کودکان مورد خطاب قرار گرفته‌اند و نصیحت شده‌اند، اما این اشکال نمی‌تواند دلیلی باشد که بگوئیم پیش از اسلام، برای بچه‌ها «خواندنی» وجود نداشته است. آثار هر زمانی را باید با دید مردم زمان و نقطه نظرهای تربیتی همان زمان بررسی کرده و به نسبت و امکانات و پیشرفتهای هر زمان، آثار آن را نقد نمود. پیشینیان را به این دلیل که تجربیات هنری و تربیتی امروز ما را در اختیار نداشته‌اند، نباید محکوم کنیم و مورد سرزنش قرار دهیم.

۲ - پس از اسلام

دوران پس از اسلام، دوران گسترده‌ای است و به تقسیم‌بندیهای جزئی نیاز دارد که در حد این کتاب نیست. فقط به خاطر اینکه بدانید در سالهای پس از اسلام - تا سالهای قرن اخیر نیز - آثار زیادی برای بچه‌ها نوشته شده است و تعدادی از آنها تا امروز هم به جا مانده است، به ذکر چند نمونه می‌پردازیم.

با آمدن اسلام به ایران، دیوارهای طبقاتی فرو ریخت و قوانین شاهنشاهی که سوادآموختن را به عده خاصی منحصر می‌کرد، از میان رفت.

اسلام آیین عدل و علم است. ایرانیانی که زیر بار حکومت پرتبعیض شاهان خم شده بودند، به امید رسیدن به برادری و برابری، نان و خرما به دست گرفتند و به استقبال مسلمانان رفتند. دروازه‌های شهرها را به روی لشکریان اسلام گشودند. متأسفانه اسلام پیامبر خدا، خیلی زود به دست کسانی افتاد که پاره تن پیامبر - امام حسین علیه السلام - را به امید امارت ری سر بریدند و شاهانه، منبر رسول الله را تخت طاغوتی خویش قرار دادند. پادشاهانی که لباس خلیفه پوشیده بودند، جنایات بی‌شماری را مرتکب شدند، اما دستورات اسلام درباره علم‌آموزی آنقدر زیاد و صریح بود که نتوانستند علم‌آموزی را هم در اختیار خود و یاران خودشان قرار دهند. دیگر لازم نبود که کفاشی برای سواددار شدن فرزندش حاضر به پرداخت پول بسیاری شود امانه تنها اجازه پیدا نکند، بلکه مورد خشم شاه هم قرار گیرد.

پس از اسلام، آموختن علم نوعی «فضل» شمرده می‌شد. قرآن به همه خانه‌ها راه یافت. شاید قرآن نخستین کتابی باشد که به خانه تمام ایرانی‌ها راه یافته است و نعمت «خواندن» را به همگان ارزانی کرده است. بسیار بودند کودکان و نوجوانانی که به حفظ آیات و سوره‌های قرآن می‌پرداختند و حتی تمامی قرآن را حفظ کرده بودند. حتی تاریخ اسلام نام کسانی را در دل خود به ثبت رسانیده که هنوز به سن بلوغ نرسیده، به درجه اجتهاد دست یافته‌اند.

در چنین اوضاعی که علم‌آموزی فضل به حساب می‌آمد، مسلماً کتابهای بیشتری برای

تربیت بچه‌ها و آموزش آنها به رشته تحریر درآمد. قصه‌های بسیاری به صورت مکتوب در اختیار قرار گرفت و قصه‌گویی نیز در این دوران رواج بسیاری یافت. قصه‌هایی که کودکان و نوجوانان و بزرگسالان از خواندن و شنیدن آنها لذت برده‌اند از این جمله‌اند:

— قصه‌های تخیلی مثل «ملک بهمن» و «پرواز کیکاووس» و «امیر ارسلان».

— افسانه‌های تاریخی مثل «حسین کرد» و «رموز حمزه» و «رستم‌نامه» و «اسکندرنامه».

— قصه‌های تاریخی مثل «مختارنامه» و «حملة حیدری» و «خاورنامه».

— حماسه‌های ملی و پهلوانی مثل «گرشاسب‌نامه» و «شاهنامه فردوسی».

— قصه‌های قرآن.

— قصه‌های اجتماعی و عرفانی مثل «کلیله و دمنه» و «مثنوی مولوی» و «موش و گربه».

— مقاتل، شرح حالهای ائمه و بزرگان هم‌چنین قصه‌های مذهبی مثل «عاق والدین».

— و قصه‌های دیگری مثل «نسان و حلوا» و «شیر و شکر» و «هزار و یکشب» و «سلیم جوهری» و «بهرام گور» و «چهل طوطی».

— کتابهایی مثل «سیاستنامه» و «قابوسنامه» و «فرزندنامه غزالی» و «بهارستان جامی» نیز اگرچه برای بهره‌گیری فرد خاصی نوشته شده‌اند، اما دست‌به‌دست گشتند و مورد استفاده بچه‌های زیادی قرار گرفتند.

در آغاز دوران قاجاریه، به وسیله مفتاح‌الملک محمود دو کتاب «مثنوی الاطفال» (گزیده مثنوی مولوی) و «القبای مصور» برای بچه‌ها تألیف شد.

سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز با تمام گرفتاریهای بزرگسالانه خود به این امر مهم توجه کرده و قصه‌هایی برای بچه‌ها نوشته است. قصه‌های او در کتابی به نام «قصه‌های استاد» گردآوری شده است.

۳ — دوران مشروطه‌طلبی و پس از آن

اواخر دوره قاجاریه، ساده‌نویسی مورد توجه مردم قرار گرفت. به ویژه گسترش فکر

مشروطه‌خواهی باعث شد که حرفهای سیاسی زیادی به زبان ساده نوشته شود و در اختیار عموم قرار گیرد. شعرای مشروطه‌طلب مثل عارف و عشقی و نسیم شمال شعرهای ساده بسیاری سرودند. البته این نوشته‌های ساده نوشته‌های مخصوص بچه‌ها نبودند، اما به دلیل سادگی مورد توجه بچه‌ها قرار می‌گرفتند و بعضی از آنها به حیطه تاریخ ادبیات کودکان ایران راه یافته‌اند. افرادی چون نسیم شمال و ایرج میرزا، برای بچه‌ها شعر گفتند و قصه گفتن و قصه‌نوشتن برای بچه‌ها رونق پیدا کرد.

حدود سال ۱۳۰۰ جبار باغچه‌بان کودکستانی به نام «باغچه اطفال» درست کرد و برای بچه‌ها شعر و قصه نوشت. مثل «بابا برفی» و «پیر و ترب» و «گرگ و چوپان». وزارت فرهنگ در سال ۱۳۱۴ اولین مجله کودکان را در ایران به چاپ رساند این مجله «دانش آموز» نام داشت، و زیاد دوام نیاورد.

در سال ۱۳۲۱ مجله «نونهالان» چاپ و منتشر شد.

در سال ۱۳۳۲، دانشسرای عالی تهران مجله‌ای به نام «سپیده فردا» منتشر کرد. در این مجله هم مطالب تربیتی و روانشناسی به چاپ می‌رسید هم داستان و شعر و سرگرمی برای بچه‌ها. در سال ۱۳۲۳ مجله «بازی کودکان» منتشر شد و پس از انتشار چند شماره تعطیل شد. خفقان حاکم بر جامعه ایران از سوی رژیم پهلوی از یک سو و وابستگی و سرسپردگی آن رژیم به غرب از سوی دیگر، هم‌چنین به دلیل آسان بودن کار ترجمه، باعث شد که در دهه ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ سیل کتابهای ترجمه شده، بدون در نظر گرفتن محتوا و مضمون آنها به بازار کتاب سرازیر شود.

در سال ۱۳۳۵ «کیهان بچه‌ها» منتشر شد. این مجله سالهای بسیاری به تبلیغ غیر مستقیم فرهنگ غربی و شاهنشاهی پرداخت و با چاپ مطالب ترجمه شده و سطحی با بی‌توجهی بسیار به نیازهای کودکان ایرانی کارش ادامه یافت.

«اطلاعات دختران و پسران» هم در همین سال منتشر شد و با همان اهداف نوجوانان را مخاطب خود ساخت. این مجله پس از انقلاب تعطیل شد، اما انتشار کیهان بچه‌ها به همت نویسندگان، شاعران و مدیران مؤمن و متعهد، به صورتی سالم قابل قبول و سازنده ادامه یافت.

در سال ۱۳۴۰ وزارت آموزش و پرورش نشریه‌های «پیک» را منتشر کرد. مجله‌های پیک هم با در نظر گرفتن فضای سیاسی زمان انتشارشان راهی جز راه رسیدن به اهداف کلی نظام شاهنشاهی را نرفتند و در کنار کتابهای درسی به صورتی غیر مستقیم به زدودن تفکر مذهبی از ضمیر کودکان و نوجوانان و جایگزینی ارزشهای ملی و غربی به جای آن پرداختند.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۴۴، تحت ریاست فرح پهلوی به وجود آمد و به وسیله افرادی از وابستگان به دربار شاهنشاهی اداره شد. هدف کانون با چنین

مدیرانی مشخص بود، اما هنرمندانی که به همکاری با این مؤسسه جذب شده بودند، این اجازه را یافته بودند که گهگاه کتاب یا فیلمی مناسب تهیه و پخش کنند. کانون پس از انقلاب، با فراز و نشیبهای زیادی به کار انتشار کتاب و ساختن فیلم ادامه داد.

در سال ۱۳۵۲ «پیام شادی» به عنوان یک مجله اسلامی کودکانه منتشر شد. از سال ۱۳۵۳ مردم توجه خاصی به تشکیل کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان در مساجد کردند. گسترش کتابخانه‌های کودکان در مساجد، کتابخانه‌های لوکس کانون را از رونق انداخت و کم‌کم ناشرانی پیدا شدند که با اهداف خداپسندانه، دست به انتشار کتاب برای بچه‌ها بزنند.

۴ - دوران انقلاب اسلامی

در گرما گرم پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیتهای بسیاری در زمینه چاپ کتاب برای بچه‌ها صورت گرفت. هر گروه و دسته‌ای که حرکت مردم مسلمان ایران را رو به پیروزی می‌دید، سعی می‌کرد با انتشار کتاب و مجله‌ای خودی نشان دهد. تا شاید سهمی از آینده انقلاب را به خود اختصاص دهد. تعداد مجلاتی که از سوی گروه‌ها برای بچه‌ها در آغاز انقلاب منتشر شد بسیار زیاد بود. اغلب کتابها و مجلات آن روزها بدون توجه به روانشناسی کودکان و نوجوانان و نیازها و امکانات فرهنگی آنان نوشته می‌شد. چاپ این مجلات و کتابها بیشتر کار سیاسی بود تا فرهنگی و به همین دلیل هم دوام نیافت و پیش از مرگ گروه‌ها، از میان رفت.

در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی وضعیت چاپ و انتشار کتاب و مجله، شکل خوبی پیدا کرد. البته در آغاز پیروزی کتابهای شبه مذهبی فراوانی منتشر شد که درست مثل همان کتابهای سیاسی گروه‌ها، بدون توجه به ویژگیهای کودکان نوشته شده بودند. اما این کتابها را هم مردم پس زدند و امروزه ایران ما در وضعیت نسبتاً خوبی در زمینه چاپ و انتشار مجله و کتاب برای کودکان و نوجوانان قرار دارد. هر چند که وضع امروز هم اگر چه خوب است «مطلوب» نیست و تا رسیدن به روزی که تمام مجلات و کتابهای کودکان و نوجوانان در سطح مطلوبی باشند، راه زیادی در پیش داریم.

مجلات که امروزه برای کودکان و نوجوانان به طور مرتب منتشر می‌شوند. از این قرارند:

۱ - کیهان بچه‌ها که برای نوجوانان است و در درون خود ضمیمه‌ای به نام «شاپرک» برای کودکان دارد. این مجله هفتگی است.

۲ - امید انقلاب که برای نوجوانان و جوانان است و هر دو هفته یکبار منتشر می‌شود.

۳ - نهال انقلاب نشریه‌ای است کودکانه و هر دو هفته یکبار منتشر می‌شود.

۴ - شاهد کودکان که تا چندی پیش ضمیمه مجله شاهد بود و اخیراً به صورتی مستقل

منتشر می‌شود.

۵ - رشد نوآموز که برای دانش‌آموزان کلاسهای اول و دوم دبستان چاپ می‌شود. این مجله ماهیانه است.

۶ - رشد دانش‌آموز که مجله‌ای است مخصوص کودکان و دانش‌آموزان کلاسهای سوم و چهارم و پنجم دبستان و هر ماه انتشار می‌یابد.

۷ - رشد نوجوان که برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی به صورت ماهیانه انتشار می‌یابد.

